



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوات  
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۴۳

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	ماهنامه موعود ۴۳
۶	مشخصات کتاب
۶	شماره ۴۳ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳
۶	دغدغه معاش، نگرانی معاد
۶	عصر ظهور تجلی ولایت ولی الله
۸	محتاج یک نگاه دوباره؟ ایم
۹	رهبری؛ خلافت یا امامت
۱۰	نگاهی به عصر غیبت صغرا
۱۲	القاعده، یا زمینه سازان شورش سفیانی
۱۳	بایسته‌های تبلیغ فرهنگ مهدوی-۲
۱۵	آخرالزمان را باور کنیم
۱۶	نقش یهود در دورانف ظهور-۱
۱۸	بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا-۱
۲۰	مسیح یهودی و فرجام جهان-۴
۲۲	بازی‌های رایانه‌ای، سلاح تبلیغاتی
۲۳	بن لادن و ادعای مهدویت
۲۴	«منجی موعود و» ما
۲۵	شوق وصال
۲۶	نوای فراق
۲۶	زائر غریب
۲۷	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود۴۴

مَشخصات کتاب

سرشناسه:ماهنامه موعود،۱۳۸۳ عنوان و نام پدیدآور:شماره ۴۳ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳/ماهنامه موعود نشر چاپی : ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری:بزم افزاین تلقن همراه ، رایانه و ماهنامه

**شماره ۴۳ – فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳**

**دغدغه معاش، تکرانی معاد**

اسماعیل شفیعی سروسناری یسنلونکم حتی عن البقاع والیهاتم وای به حال و روزگار قومی که در میان آنها حساسیت و احساس مسئولیت درباره رعایا و زیردستان و به اصطلاح جدید «شهروندان» روی به ضعف بگذارد تا جایی که درد و رنج آنان و فقر و فاقه بیچارگان، کمترین واکنشی را در نهاد آنها برنیزگذرد و خوایشان را برنیاشویند؛ یا نکاندن سری و اظهار افسوس همه آنچه را که درماندهٔ آن از آن می‌نالد بشنوند و از کنار دیوارهای فرو ریخته، شکمهای گرسنه و دستهای درمانده بگذرند و به راه خویش روند. هیئات! که در میان همه سیره و سنت بزرگان دین از میان اولیا و انبیا هیچ هنری و هیچ عبادتی به رتبه و جایگاه فریادرسی خلق روزگار و برطرف کردن پریشان حالی درماندگان نیست؛ چنانکه حضرت ختمی مرتبت(ص) کسی را که به فریاد دادخواهی درمانده‌های بی‌اعتنایی می‌کند از جرگه مسلمان خارج می‌داند. در سیره حاکمان عادل و اولیای صالح از خیل اهل بیت، علیهما‌السلام، است که جز نان وخورش خشن برنگذیدند، و جز رسیدگی به حال رعایا و اصلاح و انتظام رفتار و مناسبت آنان برای خود طریقی انتخاب نکردند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علی علیهما‌السلام، همواره چنین بود و حضرت صاحب الزمان، علیهما‌السلام، نیز جز این نخواهد کرد. «دغدغه معاش» مجال «تکرانی معاد» را از بین می‌برد. مردم در گریو دار نان و خورش و پوشش چنان سرمایه‌های وجودی خویش را از دست می‌دهند که از آنان جز سنگی سرد و نامی سنگین بر صفحه قبر نمی‌ماند تا چه رسد به عمل صالح، عبادت، معرفت و انتظار فرج بزرگ و ظهور حضرت صاحب‌الزمان(ع)، مگر جز این است که صلاح و فساد رعایا در کف حاکمان است؟! مگر نه اینکه صلاح معاش و اصلاح معاد آنان در گرو عدالت امیران و مراقبت آنان از حال و روز مردم است؟! بپروژه در عصری که تمامی قوا و حتی آب و برق و خوراک و تعلیم و تربیت و بازرگانی و سایر امور جمگی در کف کلیدداران بیت‌المل است و هیچ تولد و مرگ و سفر و حضری از نگاه صاحبان دفتر و دیوان دور نمی‌ماند. مددیههای شیطان لعین از یک سو بندگان خدا را در معرض هلاکت می‌افکند و دم نیز و تند ملکولوت از دیگرسو خیل رعایا را به سوی مرگ ناگزیر می‌خواند، این همه را در کنار نوظهت و نقشه‌های پلید اولاد بنی‌اسرائیل و علیهم‌الیا تا ندانان مسلح آنان از میان جهانخواران قرار دهد که همواره مسلمان را در گیر با خود، مشغول با مشکلات خرد و حقیر و غافل از همه آنچه در پیرامون آنان می‌گذرد می‌خواهند. بهرآسی در چنین مهلکهای چه باید کرد؟ چگونه می‌توان درس هوشیاری آمادگی انتظار و مجاهده اخلاقی را در گوش رعایا خواند؟ چگونه می‌شود آنان را مهیای استقبال از سالهای سخت عصر ظهور نمود و در آستانه خاتنها چشم به راه امام مبین حق نگهداشت؟ فهرست بزرگ تغییر ارقام و اعداد و ترخ معمولی‌ترین و ساده‌ترین نیازهای حیات مثل آب و نان و سرپناه و جامه در آغاز هر سال که جنگلی بر حجم دغدغه‌های بندگان خدا می‌افزاید جایی برای تکرانی معاد نمی‌گذارد. شما را چه می‌شود؟ هیچ اندیشیده‌اید که احساس ناامنی و دغدغه معاشچگونه اخلاق را در گرداب ابذلال نابود می‌سازد؟! هیچ به تأثیر وحشتناک و اضطراب حاصل از بی‌عدالتی و فردایی مبهم و آنچه بر سر نسلی می‌آورد فکر کرده‌اید؟ نسلی که خصص از همه سو او را احاطه کرده است؟! هیچ به لغزش همه پاپیه‌های اعتماد به حاکمان و تأثیر دهشتناک آن در رعایا فکر کرده‌اید؟! بی‌گمان این صاحبان امشا و مناصبان که می‌بایست دیر یا زود جوابگوی همه آنچه که در همه لحظات و آنات بر تکنک مردم می‌گذرد باشند، چنانکه در پیشگاه حاکم و دادرس بزرگه، حساب پولی سیاه و دانه‌ای خرما را می‌بایست پس داد تا چه رسد به میلیاردها روز و ساعت عمر و میلیاردها میلیارد ثروت و مال که ضرورتاً در دخل و خرج وارد ویا ساختن ذره‌المتقالی هوی و هوس و یا ناملات قیلهای و جزئی جایز نیست. هیئات! در نیافتیم که در قاموس حکمرانی علی علیهما‌السلام، از حاکمان درباره بقاع و بهاتم (چهارایان) نیز سوال می‌شود (یسنلونکم عن البقاع والیهاتم). در چنین معرکهای وای به حال وکیلی و وزیری که عقابای خویش را مصروف دنیای دوسان گریامه و گلستان کرده باشد. نسلی در انتظار با صبری بزرگ آمد و رفت و نسلی دیگر نیز روی به کھولت گذارده، اما همچنان صابر و ناظر است. این سکوت در پیشگاه امام عصر، علی‌السلام و دادگاه عدل الهی فریادی خواهد شد که هیچ کوهی آن را تاب نخواهد آورد. چگونه است که گاه بی‌ملاحظه اینهمه و با داشتن قدرت، ثروت، اختیار و مردمی نابع و شکیبا از تنظیم مناسبات اجتماعی اقتصادی آموزشی مردم چنان در می‌مانیم که تغییر و تزلزل در تصمیمات، مقررات، آیینامها و عزل و نصبها روزی همه هفتها و ماههای سالمان شده است؟ چگونه است که همه ساله، درست در آخرین روزهایی که میلیونها نفر از خانواده بزرگ این وطن اسلامی با هزاران رنج و سختی خود را با تغییرات ناگزیر و البته یک جانبه اقتصادی و معیشتی سال پیش تطبیق داده‌اند به ناگاه دلگرایار یا تغییر ترخ همه خدمات و کالاهای عمومی آنان را با شرایطی متزلزل و بحرانی و کمرشکن روبرو می‌سازید؟ در حالی که هیچ مرجعی برای جبران کاستیها و دستیابی به تعادل نمی‌شناسند و دغدغه فرا رسیدن آخرین ماه سال و وارد آمدن شوک و ضربهای دیگر پشت آنان را می‌رلزانند، چه، دیگر بار خود را ناگزیر به رویارویی با تصمیماتی یکسویه خواهند یافت. موعود در هزاران صفحه از تشریهای که جنگلی متعلق به ساخت مقدس امام عصر، علی‌السلام، است از همه آنچه که کبان مسلمان را به خطر می‌اندازد و آنان را تهدید می‌کند سخن گفته و بار ذکر مستندات، قریبالوقوع بودن بحرانهای بزرگ را که از فضایی خارج از جغرافیای این سرزمین وارد می‌شود هشدار داده و از ضرورت ایجاد آمادگی بزرگ، تربیت نسل منتظر و تأسیس شهر منتظران، سخن بهیمان آورده است. اینهمه می‌تواند در آینده‌های نه چندان دور شیعیان والامقام را در گیر با حوادث سخت کند. جا دارد با توجه به بیانات مقام معظم رهبری که سال ۸۳ را سال «پاسخگویی مسئولان به مردم اعلام کرده‌اند. بررسی و اصلاح موارد زیر در دستور کار مدیران کشور وارد شود. مطالعه همه جانبه مناسبات مردم (اقتصادی اجتماعی فرهنگی و…) و کشف همه مواردی که قانون درباره آن موارد سکوت اختیار کرده و یا به اجمال از کنار آنها گذشته است. تدوین سریع و هوشمندانه قوانین برای همه موارد مشکوفه. تصویب آیینامه‌های اجرایی و ساماندهی دستگاههای اجرایی توسط مدیران لایق و از همه مهمتر افزایش توان و کارایی دستگاههای نظارتی و بازرسی اصلاح جدی همه اموری که دستگاه قضایی را از ظاهر ساختن نقش و توان کامل در استیفای حقوق فردی و اجتماعی بازمی‌دارد. اینهمه در زمره مضللات بر زمین مانده است که ناگزیر می‌بایست اصلاح و بازمینی آنها در دستور کار نظام اسلامی وارد شود. تأدیب خاطیان و مسدود ساختن راه انتخاب و بهکارگیری مدیران ناتوان و فاقده شایستگی و توانایی و حراست مجموعه نظام اقتصادی و اجتماعی کشور از تغییرات بی‌سبب فصلی می‌تواند زمینه احیاء حسن ظن و اعتماد عمومی را فراهم آورد. والسلام سردبیر

**عصر ظهور تجلی ولایت ولی الله**

قسمت دوم گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری اشاره : حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری در قسمت اول این گفت‌‌وگو پس از اشاره به مفهوم فلسفه تاریخ و تفاوتهای فلسفه تاریخ شیعه با فلسفه تاریخ سایر ادیان و مکاتب، به بررسی و مقایسه تصویر انسان و جهان آینده در معارف شیعی و آموزه‌های دیگر مکاتب پرداختند. و در ادامه نیز مهم‌ترین ویژگیها و شاخصه‌های عصر ظهور امام مهدی(ع) را بیان کردند. به نظر ایشان اصلی‌ترین خصیصه عصر ظهور امام مهدی(ع)، ظهور ولایت ولی الله در جهان است و همه آثار و برکاتی که در این عصر در جهان حاصل می‌شود به تبع همین ظهور ولایت است. ادامه این گفت‌وگوگو را با هم می‌خوانیم:
موعود: با توجه به فرمایشات حضرت عالی آیا می‌توانیم بگوییم جامعه آرمانی‌ای که اسلام ترسیم می‌کند جامعه‌ای است بر محور انسان کامل؛ یعنی در واقع جامعه‌ای است که اساس آن بر کمال و تحول انسان است؟
روایات متعددی که در زمینه عصر ظهور وارد شده‌اند، غالباً اشاره به تحول و تکامل انسان در آن عصر دارند؛ مانند روایت امام باقر(ع) که می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمًا وَضِعَ اللهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَيُجَمَعُ بِنِهَا عَقُولِهِمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَعْلَامُهُمْ» یا روایات دیگری که در آنها از زنده شدن انسان و جهان پس از ظهور سخن گفته شده و عصر ظهور را عصر زنده شدن و حیات دوباره یافتن انسان و جهان معرفی کرده‌اند؛ مانند روایتی که آن هم از امام باقر(ع) نقل شده و در آن آمده است: «بِهِيَا(الأرض) اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَائِمِ بَعْدَ مَوْتِهِا؛ و به همین دلیل هم در دعای عهد از خداوند می‌خواهیم که بنده‌گانش را با ظهور امام مهدی(ع) زنده سازد (و آخی به عبادک). بنابراین آیا می‌توانیم بگوییم مهم‌ترین تحولی که در عصر ظهور رخ می‌دهد زنده شدن انسان دست‌یافتن او به حیات واقعی و حیات طیبه است و مابقی تحولاتی که در جهان، در عالم ماده و در ظواهر زندگی استنها رخ می‌دهد، همه به تبع همین تحولی است که ابتدائاً در انسان رخ داده است؟ به بیان دیگر آیا می‌توانیم این‌گونه تعبیر کنیم که بدیده ظهور در اصل برای این وقع می‌شود که انسان کامل و انسان یافته به حیات طیبه به‌وجود آید و محقق شود و وقتی این انسان کامل با همه ویژگیهایی که دارد به‌وجود آمد، همه جهان همراه او می‌شود و زمین همه نعمتهای خود را در اختیار او قرار می‌دهد؟
بله. من تقریباً با فرمایشات شما موافق منتها همین مطلب را مقداری باز می‌کنم. در واقع اصلی‌ترین کاری که

ولی خدا می‌کند، تصرف در ارواح انسانی است. او انسانهای را که برای پذیرش ولایت قابلیت پیدا کرده‌اند یا به تعبیر دیگر بستر پذیرش در آنها ایجاد شده است، موضوع تصرف فرار می‌دهد، ارواح دیگری در آنها می‌دهد و آنها را به منزلت دیگری از حیات می‌رساند. وقتی منزلت حیات انسان متفاوت شد، منزلت نیازهایش، اراده‌هایش و انگیزه‌هایش همه کاملاً متفاوت می‌شود و همه آنها از نوع حیات طیبه‌ای می‌گردند که همه‌اش نورانیت است و معارف ولی خدا در آن جاری است. این مطلب را می‌توان از روایات فراوانی به دست آورد. روایاتی که «مامعین» ذکر شده در سوره ملک۳ و «ماه غنغای یثاب» شده در سوره مبارکه که جن ۴ را به ولی‌الله و معارف آنها تفسیر می‌کند. در عصر ظهور معارف ربانی و ملکوتی ولی خدا در قلوب جاری می‌شود و این معرفت مراتب جدیدی از روح حیات و نورانیت را ایجاد می‌کند. بنابراین در این عصر حرکتها در عالم نور است، در عالم معارف است، سنخ دیگری از حرکت و مطلوبیت است، همینطور که فرمودید، به علاوه خود تصرف ولی خدا در عالم، حیات دیگری را در همه موجودات می‌دهد. حتی در بعضی از نقلها دارد که حیوانات هم رفتارشان متفاوت می‌شود؛ یعنی قابلیت پیدا می‌شود و آنها هم رشد می‌کنند. یک هماهنگی در رشد واقع می‌شود. اساس ولایت ولی‌الله هم همین است که انسان را به مرزی برساند که بتواند نعمتهای خدا را درک و دریافت کند. نعمتهای خدا خیلی فراوانتر از آن چیزی است که ما در عالم حس می‌بینیم. حتی در همین دنیا، درک و دریافت این نعمتها منوط به کمال انسان است. انسانی که به درجات قرب می‌رسد، انسانی که درجاتی از حیات طیبه در او دیده می‌شود، ظرفیت درک و دریافت ولایت ولی‌الله، ظرفیت درک و دریافت امر و رحمت خدا را پیدا می‌کند. این اصلی‌ترین تحولی است که در عصر ظهور اتفاق می‌افتد. انسانها، انسانهای ربانی می‌شوند، انسانهایی می‌شوند که شعاع ولی خدا هستند، نور ولایت در آنها دیده شده است. مامعین و آب گوارای ولایت ولی‌الله و ولایت نورانی آن حضرت بر قلوبشان جاری شده است. طبیعی است که انفراد، ابتهاج، نشاط، حرکت و راحتی چنین انسانهایی مفهوم دیگری دارد. آنچه در اینجا قابل تأمل است این است که در این عصر نه فقط افراد و آحاد جامعه تهذیب می‌شوند، بلکه روابط اجتماعی و ارتباطهای آنها هم تهذیب می‌شود. یعنی اخلاق اجتماعی‌شان هم ملکوتی می‌شود. همه مناسبات بر محور تقوا و در بستر رشد و تقرب قرار می‌گیرد. گاهی مناسبات اجتماعی اخلاق رذیله را رشد می‌دهد. مدیریت مادی حتی در یک کارخانه، گاهی به نحوی است که ایجاد حرص، حسد و استکبار می‌کند. روابط سازمانی ناسالم در افراد وابسته به طبقه بالا، روحیه استکبار و در افراد وابسته به طبقه پایین، دناات و حسد ایجاد می‌کند. ولی روابط در یک دستگاه مدیریتی حق اینجور نیست. ایجاد حب و تقوا می‌کند، همه رابطه‌ها، بر مدار تقوی قرار می‌گیرد، نه بر مدار شهوات. در جامعه ولی خدا همه ارتباطات این‌گونه می‌شود. «حب‌قنی؟الله» و «بغض‌قنی؟الله» در همه مناسبات اجتماعی جاری می‌شود. یعنی همه ارتباطات بر بستر محبت به خدا شکل می‌گیرد و همه رابطه‌های محبت‌آمیز، بر محور حب به خدا و حب به ولی خدا قرار می‌گیرد. همه روابط اجتماعی بستر قرب می‌شود و هیچ چیز در آنجا بستر پرستش دنیا نیست. اگر ما یک چنین نگاهی داشته باشیم طبیعتاً تحت ولایت ولی خدا یک هماهنگی کامل بین عالم انسانی و عالم بیرون انسان اتفاق می‌افتد و همه نورانی و هماهنگ می‌شوند. در یک چنین وضعیتی دیگر تعبیر نعمتهای مادی غلط است، نعمتات متنوعی در اختیار بشر قرار می‌گیرد که همه‌اش معنوی است، همه‌اش الهی است، هیچ کدام دعوت به خود، ابتهاج به خود، ابتهاج به استکبار، ابتهاج به نفس نیست، همه‌اش ابتهاج به رحمت خدای متعال است. متأسفانه ما به خاطر جریان ولایت باطل، در شرایطی قرار گرفته‌ایم که بشریت ظرفیت درک و دریافت نعمت و رحمت خدا را از دست داده و ظلمانی شده است. اگر آن ظرفیت پیدا شود بشر دانماً در ابتهاجانی واقع می‌شود که حتی یک لحظه‌اش با کل دستگاه باطل قابل مقایسه نیست. آن ابتهاجانی که گاهی برای اولیاء خدا در حالات باطنی‌شان رخ می‌دهد در همه جلوه‌های اجتماعی ظهور می‌کند. حال من نمی‌دانم از انسانی که به این مرحله رسیده به انسان کامل، تعبیر کنیم یا به انسان عبده؛ یعنی انسانی که متولی به ولایت ولی‌الله است که تعبیر صحیح از آن «شیعه» است. من تعبیر به شیعه را جایگزین انسان کامل می‌کنم؛ چون تعبیر به انسان کامل تعبیر عرفاست که در جای خودش محترم است ولی مجموعه تعاریف و خصصتهایی که برای انسان کامل ذکر می‌کنند، اگر نظامشان را بینیم غیر از نظامی است که در ادبیات و معارف قرآنی و معارف نورانی اهل بیت برای شیعه و مؤمن بیان شده است. «شیعه» بهترین تعبیر است، انسانی که شعاع ولی خودش است. چنانکه در روایات آمده است: إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ أَمَدٌ اتصالاً بروح الله من شعاع الشمس بالشمس<sup>۵</sup>، در روایات فطرت شیعه هم داریم که شیعان از اضافه بدن ما اهل بیت خلق شده‌اند و سرشتشان ما یا یکی است.<sup>۶</sup> لذا شیعه اتصال به ولی خودش دارد و در حرکتش هم شعاع اوست. بر گرد او می‌چرخد و براس اراده او و هماهنگ با او حرکت می‌کند. عصر ظهور عصر جلوه تشیع است. اول انسانها در درجه تشیع استکمال پیدا می‌کنند و بعد از آنکه شعاع سرچشمه حیات و نور شدند، حیات و نور در آنها دیده می‌شود و غرق در جذب‌های آن نور سرور و نور حیات می‌گردند. موعود: به نظر می‌رسد یکی از نکاتی که توجه به آن در تحلیل درست پدیده‌ها ظهور و حرکت امام عصر(ع) نقش بسیار مهمی دارد، تأکید فراوانی است که در روایات بر مسئله عدالت‌گستری آن حضرت شده است. یعنی گسترش قسط و عدالت محور اصلی همه روایاتی است که در مورد تحولات عصر ظهور وارد شده است. حال این پرسش مطرح است که گسترش عدالت چه ارتباطی با تحول و تکامل انسان دارد و در این زمینه چه نقشی بازی می‌کند؟ در پاسخ سؤال شما ابتدا به چند نکته اشاره می‌کنم و بعد جمع‌بندی می‌کنم. نکته اول این است که عدالت، صفت فعل خدای متعال است. فعل خداوند متعال، هم فعل حکیم است، هم فعل عدل است، لذا فطرت انسانها هم طالب آن عدل است. انسانها مفقور بر حب عدالت هستند و عدالت را دوست می‌دارند. لذا یک فطرت عمومی است. نکته دوم اینکه، انسان در بستر پرورش فردی و اجتماعی که قرار می‌گیرد کم‌کم ممکن است تلقی‌اش از عدالت تغییر کند؛ یعنی اگر تحت ولایت ایلیس قرار گرفت، ایلیس معنی عدالت را هم در نگاه او ممکن است عوض کند، به گونه‌ای که مناسبات جایزانه را عادلانه و مناسبات عادلانه را جایزانه ببیند. همچنان که حبّ به معروف در انسان قرار داده شده است و ممکن است انسان به جای‌برسد که منکر را معروف ببیند و معروف را منکر. همان اتفاقی که براساس روایات در آخرالزمان واقع می‌شود؛ یعنی بشر به نقطه‌ای می‌رسد که زیبایی‌شناسی‌اش عوض می‌شود. ایلیس به دنبال این است که زیبایی‌شناسی انسان و جهت اراده او را به سمت دنیا و پرستش نفس تغییر دهد. اگر چنین اتفاقی افتاد دیگر تلقی انسانها از عدالت در مناسبات اجتماعی یک تلقی واحدی نخواهد بود. عده‌ای مناسباتی را عادلانه و عده‌ای دیگر همان مناسبات را جایزانه می‌دانند. نکته سوم اینکه براساس همین گرایش فطری‌ای که در بشر نسبت به عدالت وجود دارد، تا آنجا که این موضوع جزء مظلومیهای اساسی انسان قرار گرفته است یکی از اصلی‌ترین جلوه‌هایی که ما باید برای جذب افراد به عصر ظهور بر روی آن تأکید کنیم همین موضوع عدالت است. بنابراین از نظر مقام اثبات و در مقام تبلیغ، دعوت به عدالت یکی از بهترین دعوتهاست، از نظر مقام نبوت هم واقفاً تا عدالت محقق نشود، قرب محقق نمی‌شود. نکته چهارم این که به گمان من عدلی که در فطرت انسانها قرار داده شده است چیزی جز تناسبات ولایت‌الهی نیست. ما منکر حسن و قبح ذاتی نیستیم – مثل اشاعره – اما اینکه ذاتی در مقابل ولایت خداوند متعال، و تناسبات او فرض کنیم و بگویم حسن و قبح آنجاست و این حسن و قبح قانونی اساسی است که خدا هم به آن ملزم است، این‌گونه نیست. حسن و قبح به تبع ولایت خدا تعریف می‌شود؛ یعنی تناسبات ولایت خداوند است. یعنی جریان ولایت خداوند تناسبات خاص خود را دارد و در هر مناسباتی جاری نمی‌شود. ولایتی که از سوی خداوند بر مؤمنین واقع می‌شود که شاید همان ربوبیت خاص باشد که فقط مؤمنان را دربر می‌گیرد (الله ولی‌الذین امنوا)، ۷ در ادامه می‌شود ولایت ولی‌الله (الاعظم‌ع)، ولایت نبی‌اکرم(ص) و انمه معصومین(ع). تناسبات این ولایت می‌شود عدل که شریعت هم تناسبات این ولایت را در ابعاد مختلف حیات بیان می‌کند. بنابراین تحقق ولایت چیزی جز تحقق همه جنبه ولایت ولی‌الله در همه شؤون حیات نیست. اگر در جامعه‌ای توتلی به ولایت‌الله به کمال رسید و زمینه جریان ولایت ولی خدا در همه زوایای آن محقق شد، عدل محقق می‌شود. جور از آنجایی محقق می‌شود که بشر از ولایت خدا خارج می‌شود. همچنانکه شُر از آنجایی آغاز می‌شود که مخلوقات از عبودیت خارج می‌شوند. آنگاه که بنده از ولایت خدا خارج می‌شود، مناسبات جایزانه آغاز می‌شود؛ چه در رابطه انسان با خودش و چه در رابطه انسان با بیرون خودش، اعم از طبیعت، حیوانات و انسانهای دیگر. اساس ظلم خروج از ولایت است. اگر انسانها تحت ولایت ولی خدا باشند هرگز ظلم نمی‌کنند؛ چرا که ولی خدا تحت ولایت خدای متعال است، لذا نقطه مشیت خداست، مقام عصمت یعنی همین. یعنی با تمام قدرتی که دارند هیچ یک از قدرتهای ناشنای آنها در هیچ مرحله از مراحل عزم و اراده‌شان از مشیت حق تخلف نمی‌کند. اگر همه ما غرق در ولایت‌الله شدیم و تسلیم حق گشتیم به میزانی که اخلاص در ما محقق می‌شود و نور ولایت الهی در همه ابعاد حیات ما جاری می‌گردد، عدل در درون ما و سپس در مناسبات بیرونی ما محقق می‌شود. بنابراین وقتی در یک جامعه ارتباطات انسانی؛ یعنی جریان اراده‌ها بر محور اراده خداوند بود همه ارتباطات عادلانه می‌شود. پس عدل وقتی محقق می‌شود که ما همه تسلیم ولایت خداوند شویم و اراده‌هایمان، به تعبیری مجاری فرمان و مشیت حق شوند. به میزانی که ما اراده خودمان را مجرای فرمان، اراده و مشیت الهی الهی می‌دهیم، مجرای عدل می‌شویم و عدل هم در تناسبات درونی ما؛ یعنی در اوصاف در رفتار و در اعتقاداتمان، جاری می‌شود و هم در تناسبات بیرونی ما؛ یعنی در رابطه ما با دیگران، با طبیعت با عالم ماده و... . پس حقیقت عدل، چیزی جز جریان ولایت خدا در همه شؤون حیات نیست. اگر عصر ظهور، عصر عدل است، یعنی عصر عبودیت است. بنابراین آنچه از عدل در عصر ظهور فهمیده می‌شود این مفهوم مادی عدل که گفته می‌شود نیست. حتی در جلوه اقتصادی‌اش هم عدل مادی نیست. تناسبات عادلانه اقتصادی، تناسباتی است که همه نعمتات بشر در عرصه حیات اقتصادی‌اش، نعمات بر محور ولایت ولی‌الله است. همه وجودش جذب در ولایت او و تسلیم اوست. در عصر ظهور آن عدلی که محقق می‌شود همان عدل فطری است، نه عدالت‌خواهی که در انسان تعریف شده و شیطان توانسته است با تغییر زیبایی‌شناسی انسانها معادلات جایزانه را جای معادلات

عادلانه بگذارد. همان کاری که به یک شکل دیگری در دستگاه مادی اتفاق افتاده است که جزء پروتکلهای یهودی هم هست که بشریت را با قانون تسلیم کنید و بعد قانون را خودتان بنویسید. اگر قوانین نظام سرمایه‌داری را که در متنش ستم و ظلم و جور افتاده است، به‌جای قوانین عدل بگذارید، پیداست هر چه به‌نام عدل محقق بشود ظلم است. دیده‌اید بعضی از ترازوها که بازوی گشتاورش به سمت یک طرف است؛ اگر شما صند کیلو به یک طرف اتریزی وارد کنید، یک کیلوی آن طرف غلبه می‌کند. این ترازو، ترازوی عدل نیست. اگر ترازوی ما جانراشه شد، اگر شاغول ما، شاغول غلطی شد، پیداست با این ترازو و با این شاغول عدل محقق نمی‌شود. ایس درون انسان‌ها و مناسبات اجتماعی را منحل می‌کنند و ترازوی باطنی انسان را ویران‌گونه می‌کنند. و لذا انسان در تشخیص و سنجش خوبیها و بدیها اشتباه می‌کند و خوب و بد کردنش اصلاً جانراشه می‌شود. پس شُرْ آخرالزمان سُزوی است که منشا آن واژگونی ترازوی انسان و ترازوهای اجتماعی است. حضرت مهدی(ع) هم که برای تحقق عدل می‌آیند ابتدا، ترازوها را اصلاح می‌کنند، تا مفهوم درست عدل مشخص شود. نه اینکه با همان ترازوی جانراشه وزن کنند و عدل را محقق سازند. تا ترازوی باطنی انسانها عوض نشود، شاخصها عوض نمی‌شوند. تغییر شاخصها در بیرون برای تحقق عدل کافی نیست. موعود؛ یعنی به بیان حضرت عالی مقدمه تحقق عدالت در مناسبات اجتماعی، تحقق عدالت در خود انسان است. در خود انسان و در یافت فکری انسان. امام مهدی(ع) این بافت را اصلاح می‌کنند و درک انسان از حق و باطل، از عدل از خوبی و زشتی، و به‌طور کلی نظام سنجش او اصلاح می‌شود. چون انسان در طول زندگی‌اش دائماً در حال وزن کردن است که این بهتر است یا آن؟ و لذا اگر ترازوی او ترازوی جانراشه بود همه حرکت‌های او جانراشه می‌شود و آن‌جا که می‌گویید خوب است بد است و آنجا که می‌گویید بد است خوب است. اتفاقاً جور هم همین است. جور همان ظلمی است که لیس عدل می‌پوشد؛ یعنی وقتی است که ترازوی انسان عوض می‌شود. حضرت می‌فرماید ترازوها را اصلاح می‌کنند. هم در درون انسانها، و هم در درون اجتماع، یعنی اول عدل جای خودش را پیدا می‌کند. پایگاه عدل را درست می‌کنند. آتوقّت مناسبات در درون عادلانه می‌شوند. در واقع شُرْ آخرالزمان که بدترین شُرْ است سُزوی است که در آن معروف، منکر و ظلم، عدل شده است و این وقتی است که ترازوها تغییر کرده است؛ زیبایی‌شناسیها عوض شده است و اراده‌ها در آخرین حد از انحراف و انحطاط قرار گرفته‌اند. یعنی تاریکی مطلق حاکم شده است. در تاریکی مطلق، خرف جای طلا را می‌گیرد. معیارها عوض می‌شوند. انسان وقتی تاریکی مطلق وزن می‌کند برای او شمش طلا و خشت نفاوتی ندارد. یعنی اصلاً ترازوهای بشر در تاریکی عوض می‌شود. ظلمات ساری سقیفه و جریان انحراف ولایت، ترازوهای بشر را خراب کرد و آن حضرت ابتدا ترازوها را اصلاح می‌کنند. بعد عدل بیرونی نمودار می‌شود. ابتدا که می‌گوییم منظور ابتدای زمانی نیست، بلکه منظور این است که اصلاح پیشها بر محور ولایت اصلی‌ترین تحولی است که در عصر ظهور اتفاق می‌افتد. حضرت ترازوها، میزانها و شاغولها را اصلاح می‌کند. به تعبیری اصلاً میزان عدل خود ولی خداست و لذاست که خطاب به امیرالمؤمنین(ع) عرض می‌کنیم که «السلام علی میزان الأعمال» ما در عرض ولی خدا ترازوی دیگری نداریم که حضرت را با آن ترازو، ترازو کنیم. خودش ترازوی همه چیز است. نکته دیگری که در زمینه واقعه مبارک ظهور مطرح است نقش وجود مقدس آقا امام عصر(ع) در تحولات عصر ظهور است. می‌دانیم که ظهور بالاترین مرحله کمال انسان و جهان است، اما سؤال اساسی این است که میان این تحول – که نقطه کمال انسان و جهان است – و شخصیت آقا امام عصر(ع) چه نسبتی وجود دارد؟ چرا بدون وجود آن حضرت این تحول در جهان رخ نخواهد داد و جهان باید منتظر بماند تا ایشان بیایند؟ فکر می‌کنم بسیار سؤال خوبی است. چون بعضی اندیشه‌های فلسفه تاریخی حضور انسان در تحولات تاریخی و اینکه خداوند منال به انسان نقش داده را درست معنی نکرده و خیال کرده‌اند معنی حضور انسان این است که انسان محور تکامل تاریخ است. یعنی همین انسانهای متعارف، نه ولی‌الله. این تلقی، تلقی غلطی است. در واقع به تبع عبادت ولی خدا و سجود او در مقابل خداوند است که همه عبودیتها و همه نعمتها محقق می‌شود. بنابراین محور تحقق بندگی در عصر ظهور، بندگی ولی‌الله؟لااعظم است که فرهنگ است در غیبت و ابتلاء به سر می‌برند. آن حضرت «عروةالوقتی» هستند. در روایات ما «عروةالوقتی» در این آیه که می‌فرماید: «و من یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی» ۹۰ به شخص شیخ نبی‌اکرم(ص) و اهل بیت(ص) ایشان تفسیر می‌شود. یعنی محکمی همه عالم در بندگی خدا، به وجود آنهاست و استحکام عبودیت بندگان به آنها برمی‌گردد. بنابراین حقیقت عصر ظهور مرتبه‌ای از عبادت حضرت حجت(ع) است که اثرش متعلق جامعه توحیدی؛ یعنی جامعه‌ای بر محور بندگی خدا می‌شود. از منظر دیگر که نگاه کنیم در درگیری ایس و ائمه جور با نبی‌اکرم(ص) و اهل بیت(ع)، عبادت نبی‌اکرم(ص) و اهل بیت(ع) بر شیطنت آنها غلبه می‌کنند. اگر آن عبادتهای عظیم نبود که ظلمات آنها همه ما را فرا می‌گرفت. فلذا در این آیه که می‌فرماید: «أو کظلمات فی بحر لئحی بغيه موج من فوفه موج من فوفه سبحانه ظلمات بعضها فوق بعض إذا أخرج يده لم یكد يراها و من لم یجعل الله له نوراً قاهله من نوره» ۱۰۰ ظلمات را به ائمه جور تفسیر می‌کنند، تا برسد به بنی‌امیه که «ظلمات بعضهم فوق بعض». می‌فرماید ظلمت اولیاء باطل آنقدر زیاد است که ابداً أخرج المؤمن يده فی ظلمة فتهتم لم یكد يراها» ۱۱۰ مؤمن در این دوران چنان غرق در ظلمت می‌شود که نزدیک‌ترین فوای خودش را به خودش نمی‌بیند، خودش را فراموش می‌کند، اما این ظلمت برداشته نمی‌شود مگر با نور امامی از اولاد فاطمه(س). چنانکه در تفسیر این قسمت از آیه که می‌فرماید: «و من لم یجعل الله له نوراً قاهله من نوره»، می‌فرمایند: «و من لم یجعل الله له اماماً من ولد فاطمة» ۱۲. کسی که از این نور برخوردار نشود نه فقط در دنیا غرق در ظلمت است «فما له من نور فی يوم القيامة»؛ یعنی آن ظلمت اگر با نور امام برداشته نشود در قیامت هم آدم را غرق در خودش می‌کند. بنابراین آن نوراست که می‌تواند جریان ظلمت را بردارد. آن هدایتی که ضلال را نابود می‌کند نور و هدایت حضرت مهدی(ع) است. آن حیات که موت و مرگ را می‌برد؛ یعنی حیات طیبه حیات حضرت است. بنابراین در این معارف همه حقایق در حضرت است، حضرت مأذون به تجلی آن ولایت و رحمتهای الهی می‌شوند، بعد رحمتها ظهور پیدا می‌کنند. این نگاه ماست به عصر ظهور یعنی دیگران شعاع وجود آن حضرت هستند، در عرض او نیستند، ما باید نگاهمان را اصلاح کنیم. خودمان را همسنگ با ولی خدا ندانیم. البته این معارفی است که همه قلوب تاملش را نمی‌کنند، حتی گاهی شیعیان عادی هم این ظرفیت از تحمل را ندارند. اشکالی هم ندارد، نباید به آنها همه معارف را گفت. چون تحمل نمی‌کنند و شکسته می‌شوند. در روایت هم آمده است که درجات مؤمنان را مراعات کنید. حرفی که برای درجات بالاتر است را به پایین‌تر نگویید، تحملش بر او نکنید که او می‌شکند و مسؤولیت به عهده شما می‌آید. ولی حقیقت این است که محور همه تحولات عصر ظهور ولی خداست، محورش ولایت الهی است که در آنها تجلی می‌کند. تجلی ولایت آنهاست که بقیه را می‌گیرد. بقیه شعاع وجود آنها هستند. پس معنای ظهور چیزی جز ظهور ولایت نیست. وقتی ولایت ولی‌الله در جلوه‌های مختلف خودش ظهور می‌کند، حیات، نور، رحمت، علم، حکمت و عدل می‌آیند. همه اینها آثار ولی‌الله است. این موضوع را به صورت دیگری همه قبول دارند و هیچ موحدی آن را انکار نمی‌کند. آیا اگر بگوییم همه آنچه در عصر ظهور محقق می‌شود نازل رحمت خداست، هیچ موحدی آن را انکار می‌کند؟! انسانها را که شریک خدا قرار نمی‌دهند. ما شریک ولی خدا هم نیستیم. اراده‌های ما در طول ولایت آنهاست. اصلاححمان هم در طول ولایت آنهاست. اگر حضرت دست به اصلاح بی‌بوشنا: ۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸. ۲. همان، ج ۵۱، ص ۵۴. ۳. سوره ملک(۶۷) آیه ۴۰. ۴. سوره جن(۷۲)، آیه ۱۶. ۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸. ۶. از جمله در روایتی که از رسول گرامی اسلام(ص)، نقل شده آن حضرت خطاب به امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: «فأنتی خلقت أنا و أنت من طیبة واحدة فضلت منها فضلة فخلق الله منها شیئنا». بحارالانوار ج ۲۷، ص ۱۵۵، ۲۸. در روایت دیگری نیز امام صادق(ع) می‌فرماید: «... و خلق شیئنا من طیبتنا...». الکافی، ج ۱، ص ۳۸۹، ج ۲. ۷. سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۷. ۸. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۷. ۹. سوره بقره(۲) آیه ۲۵۶. ۱۰. سوره نور(۲۴)، آیه ۴۰. ۱۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۱. ۱۲. همان. ۱۳. شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجانان، دعای ندبه. ۱۴. همان، دعای عدلیله. ۱۵. مفاتیح‌الجانان، زیارت حضرت صاحب‌الامر، نقل از سیدبن‌طاووس. ۱۶. سوره حدید(۵۷)، آیه ۱۷. ۱۷. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۵. ۱۸. سوره روم(۳۰)، آیه ۵۲. ۱۹. سوره فاطر(۳۵)، آیه ۲۲. ۲۰. سوره یوسف(۱۲)، آیه ۸. ۲۱. همان(۱۲)، آیه ۹۱. ۲۲. دعای عدلیله

#### محتاج یک نگاه دوباره‌ایم

گفت‌وگو با آیت‌الله شیخ محسن اراکی رئیس مرکز اسلامی لندن در حاشیه کنفرانس موعود ادیان در شهر لندن موعود؛ با توجه به این‌که حضرت‌عالی‌عهد؟دار مدیریت مرکز اسلامی لندن هستیید و در این زمینه تجربه دارید بفرمایید سیاستهای فمالت فرهنگی و تبلیعی جمهوری اسلامی در راستای گسترش فرهنگ شیعی و انقلاب اسلامی در خارج از کشور چیست؟ آیت‌الله اراکی: در سالهای گذشته، اسلام در اروپا و آمریکا عمدتاً به وسیله غیر شیعیان معرفی شده بود و متأسفانه مراکز علمی، فرهنگی و چه‌ره‌های اهل دانش و علم کاملاً با فرهنگ اصیل اهل بیت(ع) بیگانه بودند. این بیگانگی با فرهنگ شیعی و معلوماتی که جست و گریخته دربارہ تشیع به‌طور غیر کامل و ناقص و بعضاً تحریف شده و از منابع غیر معتبر به دست آنها می‌رسید، تصویری نادرست از تشیع را در ذهن آنها به‌وجود آورده بود؛ که البته این مطلب در مورد کسانی است که سختی نامی از تشیع به گوش آنها رسیده بود و گرنه بسیاری از افراد که اصلاً چیزی در مورد تشیع نمی‌دانستند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت اسام(ره) حقیقتاً تحول گسترده‌ای در جهان نسبت به اسلام و دین به معنای عامش به‌وجود آمده است. مردم سراسر جهان رویکردی دوباره به دین پیدا کردند و نه تنها در میان پیروان اسلام و تشیع که در میان پیروان همه ادیان و مذاهب جریان گرایش به دین تازه‌ای پیدا کرد. اسلامی که در غرب تقریباً به فراموشی سپرده شده بود پس از انقلاب مجدداً مورد توجه قرار گرفت. قبل از انقلاب به دلایل مختلفی که مهم‌ترین آنها احساس حقارت و زبونی نسبت به فرهنگ و پیشرفتهای



چشمگیر غرب بوده، مسلمانان ساکن در کشورهای غربی احساس سربلندی نمی‌کردند و جرأت اظهار و ایراز مسلماتی خودشان را نداشتند. پدیده حجاب در کشورها پدیده متزوی و محکومی بود و کم‌تر خانمی جرأت داشت با حجاب در مجامع عمومی حضور پیدا کند، چه رسد که با حجاب به فعالیت‌های سیاسی، فکری، فرهنگی، علمی و اقتصادی بپردازد. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام(رض) اوضاع را کاملاً دگرگون کرد و هویت اسلامی را به مسلمانان برگرداند. آن هم در حدی که مسلمانان در جوامع غربی نسبت به هویت اسلامی خود احساس غرور و عزت کرده و بازگشتی جدی به مباحث دینی نمودند. قبل از انقلاب اسلامی در کل انگلیس حداکثر صد مرکز و مسجد بود که فعالیت اسلامی داشتند ولی امروز ما شاهد حضور و فعالیت بیش از ۲۰۰۰ مرکز و مسجد تنها در محدوده کشور انگلیس هستیم. جالب است بدانید که طی تحقیقی که داشتیم کل مقالات و کتابهایی که پیش از انقلاب در غرب (اروپا و آمریکا) راجع به اسلام نوشته شده بود به صد مورد نمی‌رسید در حالی که پس از بیست و پنج سالی که از عمر انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد هزاران کتاب و مقاله تحقیقاتی درباره موضوعات مختلف اسلامی خصوصاً ایران، انقلاب اسلامی، تشیع و روحانیت شیعه نگارش یافته است که خود حاکی از حرکت عظیمی است که در اینجا به وجود آمده است. تشیع بر سر زبانها افتاده و انگیزه‌های مطالعات شیعه‌شناسی رشد یافته است. متأسفانه پیش از تأسیس مرکز اسلامی در انگلیس به دستور مقام معظم رهبری مرکزی برای معرفی تشیع که مرتبط با مراکز فرهنگی و اسلامی باشد و بتواند در مجامع علمی و خصوصاً انگلیس حضور علمی و فکری پیدا کند وجود نداشت، هر چند مراکز خوبی بود لیکن این مراکز غالباً به انجام کارهای دینی ستنی می‌پرداختند و ارایه خدماتشان محدود به خود شیعیان می‌شد. تلاش جدی برای معرفی علمی تشیع در مراکز و مجامع فرهنگی معروف انگلیس انجام نشده بود. بحمدالله با توفیق الهی، و عنایت حضرت ولی‌عصر(ع) و پشتیبانها و راهنماییهای مقام معظم رهبری مرکز اسلامی عهده‌دار این امر شد. در طول پنج سالی که از عمر مرکز اسلامی می‌گذرد، کارهای علمی زیادی به صورت مشترک با مراکز علمی و فرهنگی انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی از جمله دانشگاههای لندن، کمبریج، استراسبورگ، سازمان یونسکو و بسیاری دیگر از مجموعه‌های علمی که در انگلیس و اروپا فعالیت دارند برگزار کرده‌ایم که یکی از آنها برایی کنفرانسهای علمی متنوع در زمینه مسایل فرهنگی و فکری مختلف به خصوص مسایل مربوط به ایران، انقلاب اسلامی و تشیع است. به عنوان نمونه می‌توان به کنفرانس اندیشه‌های امام خمینی(ره) که با همکاری دانشگاه لندن در همان دانشگاه به خوبی برگزار شد و انعکاس ارزنده‌ای هم داشت و کنفرانس ایران و فرهنگ و تمدن اسلامی که با همکاری یونسکو و برخی از دانشگاههای انگلیس و دیگر کشورها برگزار شده، اشاره کرد. البته برخی کنفرانسها هم با توجه به مسایل و مباحث روز تشکیل شده‌اند؛ نظیر ترویس، اسلام در قرن ۲۱. مطالب و مقالات بسیاری از این کنفرانسها به صورت جزوه چاپ و منتشر شده است. یکی دیگر از کارهایی که در این مدت انجام داده‌ایم، انعقاد قراردادهایی با دانشگاههای مختلف انگلیس برای اشراف و نظارت بر رساله‌های دکتری و تحقیقاتی که در حوزه مسایل اسلامی خصوصاً روحانیت شیعه و دیگر موضوعات شیعی، صورت می‌گیرد بوده است. به موجب این قراردادها ما به آنها استاد مشاور و راهنما معرفی کنیم. متأسفانه در حال حاضر ما امکاناتمان محدود است و گرنه فرصت و زمینه مناسب برای اینگونه کارها خیلی فراهم است. بحمدالله با توفیق الهی و با حمایتهای مقام معظم رهبری دانشکده علوم اسلامی (Islamic) (college for glance study) در اینجا تأسیس شده و مشغول فعالیت است. تأسیس این دانشکده قدم بسیار بزرگی در مسیر ترویج فرهنگ تشیع و اندیشه‌های ناب اسلامی به‌شمار می‌آید. این دانشکده الان حدود ۲۰۰ دانشجو دارد که در رشته‌های تخصصی علوم اسلامی با نگاه شیعی و به زبان انگلیسی به تحصیل مشغول هستند. از دیگر فعالتهای مرکز، تأسیس حوزه علمیه‌ای بود که بتواند متناسب با محیط اینجا به تعلیم و ترویج علوم اسلامی و تربیت متخصصان بپردازد. در حال حاضر حدود ۱۶ مؤسسه فرهنگی نظیر مرکز مطالعات اسلامی، مرکز تبلیغ اسلام (با عنوان Spring)، دارالقرآن الکریم توسط مرکز راه‌اندازی شده که بحمدالله همگی در راستای تبلیغ تشیع، اسلام و فرهنگ اسلامی فعالیت می‌کنند. لازم است این نکته را هم متذکر شوم که ما کارهایمان را دیر شروع کرده‌ایم و عمر فعالیتهایی که برشمردیم متناوز از پنج سال نیست، به غیر از چاپ کتاب و جزوه‌های مختلف به زبانهای انگلیسی، فارسی، عربی و دیگر زبانهای اروپایی و نشر پنج مجله، مرکز فعالیتهای مذهبی منظمی به چهار زبان انگلیسی، فارسی، عربی و اردو به شکل هفتگی و موسمی دارد. این برنامه‌ها هر کدام علاقه‌مندان مخصوص خود را دارد که البته برای انگلیسی زبانها هم برنامه‌ها به طور کامل اجرا می‌شود. این برنامه‌ها قرارند از کلاسهای قرآن، اندیشه اسلامی و خلاصه هر کلاسی که به تجوی مورد نیاز آنهاست. نکته جالب توجه و امتیاز ویژه مرکز این است که همه شرکت کنندگان در برنامه‌ها هم از ایرانیها، عرب، زبانها، اردو زبانها و... مرکز را متعلق به خودشان می‌دانند و خود را متعلق به مرکز، بسیاری از مراسم با هزینه و کمکهای مادی و معنوی خود آنها برگزار می‌شود که حاکی از حالت یکدلی و یکپارچگی است که به توفیق الهی توانسته‌ایم میان قومتهای مختلف به وجود بیاوریم. و این حالت یکدلی در همه برنامه‌ها و نمازجمعه‌ها و دیگر مراسم مشهود و نمایان است. خلاصه کارهایمان این بوده و امیدوارم که خداوند بر توفیقات ما بیفزاید و بتوانیم آنچه را مرضی حضرت ولی‌عصر(ع) و تأمین کننده اهداف مقام معظم رهبری است انجام دهیم. موعود: به نظر شما کنفرانس موعود ادیان توانست به اهداف پیش‌بینی شده خود دست یابد و آیا از برگزاری آن راضی هستید؟ آیت‌الله اراکی: الحمدلله کنفرانس خوبی بود که به همت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در مرکز اسلامی برپا شد. برجستگی شخصیتهای دعوت شده از مذاهب مختلف برای ایراد سخنرانی نشان دهنده زحمات زیاد دوستان بود. به هر حال گام خوبی بود ولی فراموش نکنیم که ما هنوز در گامهای اولیه هستیم و می‌بایست خیلی کار و فعالیت کنیم. ما در این قیل کارها ۲۰۰ سال عقب هستیم و این عقب‌ماندگی شتاب و سرمایه‌گذاری و توجه بیشتری می‌طلبد. ما از نهادهای و سازمانهای داخل کشور انتظار داریم توجهی هم به خارج از مرزها داشته باشند. اعتقاد ما بر این است که اگر نهادهای داخلی نگاهی بیرونی به مسایل پیدا کنند حتی برای فعالیتهای درون کشوری خود آنها هم مفید است؛ چرا که وقتی با نگاه وسیع‌تر به مسایل نگاه کنند موفقیت ایشان بیشتر خواهد بود. مرکز اسلامی هم می‌تواند دریچه خوبی برای این نگاه بیرونی باشد. در مقابل ما هم دست نیاز خودمان را به سوی مرکز داخلی کشور دراز می‌کنیم و از آنها تقاضا می‌کنیم که مجلات، مطبوعات و محصولات خودشان را اعم از نوار، CD... برای ما بفرستند خصوصاً آن دسته از محصولاتنی که به زبان انگلیسی تولید شده‌اند. ما هم در حد توانمان محصولات آنها را تبلیغ می‌کنیم و به دست نیازمندان اینگونه مطالب می‌رسانیم. البته هر کدام از آنها را هم که لازم باشد ترجمه می‌کنیم و به اهلس می‌سپاریم. در پایان این گفت‌وگو به همه دستداران اسلام و حقیقت‌جویان مژده بدهم که با وجود همه تیغانات و کارهای منفی که بر علیه اسلام، تشیع، انقلاب اسلامی و ایران انجام شده، موحی از علاقه‌مندی و تشنگی نسبت به این مفولات در میان فرهنگیان و دانش‌پژوهان غربی به وجود آمده است. روزگاری بود که آنها اصلاً سؤالی راجع به این مسائل نداشتند اما این روزها نه تنها نسبت به این مسایل حساس شده‌اند بلکه علاقه‌مندی شدیدی در بسیاری از آنها نسبت به مقوله‌های فکری و اندیشه‌های اسلامی به وجود آمده است. امروز، پدیده بسیار قابل توجهی در غرب در حال شکل گرفتن است و این پدیده منظهور چیزی جز پدیده تامل – هر چند محدود و غیر گسترده – جوانان غربی به اسلام و انقلاب است. این پدیده در جوانانی رخ می‌دهد که در عرفان جوانی از همه سو محاط به عوامل دورکننده ایشان از معنویت و اسلام هستند و پس از تولد و رشد در چنین محیطی در اثر گرفتن فرهنگ و ارزشهای اسلامی به طور عجیبی به یک عاشق انقلاب و اسلام توبنی که توسط امام(ره) معرفی و در محمل انقلاب منتجی و تفسیر شده، تبدیل می‌شوند. امروز دلهای عاشق زیادی در میان جوانان سلمان یا مسلمان شده غربی دیده می‌شود که به‌طور ضمنی خیر از بروز حرکتی جدید می‌دهد و مژده ورق خوردن برگ جدیدی از تاریخ اسلام در غرب است و مسئله فقط این است که ما در این برهه از تاریخ چگونه نقش خود را ایفا کنیم و چطور به وظایف و تکالیف اصلی‌مان عمل کنیم. موعود: از اینکه وقت خود را برای گفت‌وگو در اختیار ما قرار دادید متشکرم.

#### رهبری؛ خلافت یا امامت

علامه سید مرتضی عسکری پس از وفات پیامبر (ص) تا به امروز، دو مکتب درعالم اسلام وجود داشته است: ۱. مکتب امامت ۲. مکتب خلافت مکتب خلافت می‌گوید: پیشوا و زمامدار انتخابی است. اثا مکتب می‌گوید: پیشوا و زمامدار امت همان اوصیاء پیامبرند و این امر انتصابی است، نه انتخابی. آن گروه که می‌گویند تعیین پیشوا بر اساس انتخاب می‌باشد، معتقدند که این انتخاب به دست مردم انجام می‌گیرد و بعد از پیامبر این مردمند که زمامدار را انتخاب می‌کنند. اثا مکتب امامت می‌گوید که تعیین پیشوا، اوصیاء پیامبر از طریق انتصاب است و این انتصاب از طرف خداست؛ نه از جانب پیامبر (ص) و نه از جانب مردم. خداوند متعال پیشوا را نصب می‌کند و پیامبر (ص) تعیین و انتصاب الهی را به مردم تبلیغ می‌نماید. اینک پیش از آغاز بررسی تفصیلی نظریات دو مکتب، لازم است دو نکته را در این مقدمه یادآور گردیم: ۱. دانشمندان مکتب خلافت کاتب‌های داند که در آن قانون و راه و روش تشکیل حکومت، واجبات این کار، وظایف حاکم، حقوق دولت اسلامی بر مردم و حقوق مردم بر دولت اسلامی و این که والی و وزیر را به چه شکل باید انتخاب کرد، امام جمعه و قاضی چگونه تعیین می‌شود، مالیات به چه نحو گرفته می‌شود، زکات و خراج و جزیه چه اندازه است و امثال اینها را بیان کرده‌اند. این کتاب‌ها، نوشته‌های رسمی علمی معتر و مشهور و مورد اعتماد مکتب خلفا، که ما نظریات مکتب خلفا در مورد تعیین زمامدار مسلمین و چگونگی انتخاب او را از این گونه کتب استخراج کرده و ارزیابی می‌کنیم. ۲. این اثر گوید: خلیفه به کسی گفته می‌شود که به نیابت و جانشینی غیر از بر عهده بگیرد. ۱ و نیز راغب اصفهانی گوید: خلافت نیابت از غیر است. ۲ در قرآن کریم، در برخی آیات، الفاظ «خلافت» و «خلفه» که جمع «خلیفه» اند به همین معنای لغوی استعمال شده‌است. چنانکه در آیه ۶۹ از سوره اعراف فرموده است: «و جعلکم من بعد قوم

نوح: شما را پس از قوم نوح جانشینان ایشان قرار داد. در بعضی از فرمایشات پیامبر اکرم (ص) نیز استعمال لفظ خلیفه در همان معنای لغوی خود مشاهده می‌شود. مانند اینکه می‌فرمایند: «اللهم ارحم خلفائی، اللهم ارحم خلفائی، اللهم ارحم خلفائی» بار خدا یا خلفای مرا مورد رحمت خویش قرار ده... (این عبارت را سه بار تکرار فرمود). عرضه داشتند: ای رسول خدا، خلفای شما کیانند؟ فرمود: «الذین یاتون بعدی؛ یروون حدیثی و سنتی...» آن کسانی که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا بازگو می‌نمایند... خلیفه در اصطلاح مسلمان ما در اسلام نامگذاری؟هایی داریم که در زمان خود پیامبر انجام شده، که البته یا شخص پیامبر این نام را انتخاب کرده، یا از جانب خدا نامگذاری شده و پیامبر آن را تبلیغ نموده است. این گونه نامگذاری‌ها را «مصطلحات اسلامی» و «مصطلحات شرعی» نامیده‌اند.۴ یعنی اصطلاحات یا نام‌هایی که به وسیله شرع و شارع انتخاب شده است. اما یک دسته از نامگذاری‌ها می‌باشند که مسلمانان،ها یا علمای اسلام کرده‌اند که آنها را «مصطلحات مترسعه» یا مصطلحات مسلمانان نامیده‌اند. خلیفه در مفهوم کنونی آن، یعنی حاکم و زمامدار مسلمان - یک اصطلاح شرعی نیست. یعنی این لفظ در زمان پیامبر(ص) بر این معنی قرار داده نشده است، هر چه هست از مسلمانان است، و پیروان مکتب خلفا هستند که چنین نامگذاری کرده‌اند. ایشان در ابتدای امر کسی را که پس از پیامبر اکرم (ص) برای زمامداری انتخاب کردند؛ خلیفه الرسول) و بعدها به اختصار «خلیفه» نامیدند. گاهی نیز برخی از پیروان مکتب خلفا از حاکم و سلطان وقت به «خلیفهٔ الله» تعبیر کرده، اصطلاح خلیفه را مختصر شده آن قلمداد می‌نمودند. خلیفه در اصطلاح اسلامی چنانکه از موارد کاربرد لفظ خلیفه در برخی از آیات قرآن و روایات اسلامی استفاده می‌شود، «خلیفهٔ الله در اصطلاح کسی است که خدای متعال او را مین فرموده تا «اسلام» را به اهل زمان خویش تبلیغ کند؛ اهم از اینکه این شخص پیامبر باشد یا وصی پیامبر. بنابراین مقصود از خلیفه در آیاتی مانند آیه ۲۶ از سوره ص و نیز آیه ۵ به ۳۰ از سوره بقره «خلیفهٔ الله به ۶معنای مذکور است . خلاصه آنکه «خلیفهٔ الله» امام زمان هر عصری است که وظیفه تبلیغ و حفظ و حراست دین خدا و احکام الهی را بر عهده دارد و بر مردم است که خلیفه منصوب از جانب خدا را بشناسد و او را مرجع و پناه خود قرار دهند. ۷ امامت در مکتب خلفا طرح و دلیل نظریه مکتب خلافت را از کتاب‌هایی که موسوم به «الاحکام السلطانیة» است، نقل می‌کنیم . قاضی ماوردی (م: ۴۵۰ه‍.ق) و قاضی ابویعلی (م: ۴۵۸ه‍.ق) که هر دو در عصر خویش قاضی القضات بوده‌اند، در کتاب‌های خویش که هر دو به همین نام است، مسئله را بدین شکل مطرح می‌کنند: امامت که همان خلافت بعد از رسول است به سه شکل منعقد شود: ۱. خلیفه‌ای جانشین خویش - یعنی خلیفه بعد از خود را تعیین کند. به این معنی که اگر هارون الرشید گفت: بعد از من امین و مأمون خلیفه‌اند، مسلمانان مجبور به پذیرش هستند و این خلیفه، خلیفه شرعی و اسلامی است و پذیرش او واجب دینی دارد. این دو دانشمند می‌گویند: «در این زمینه هیچگونه اختلافی نیست. پذیرش خلیفه بدین شکل مورد اجماع و اتفاق است». استدلال این دو مورد اینگونه منعقد شدن امامت و اصالت و صحت آن به این است که ابوبکر بعد از خودش، عمر را به زمامداری مردم تعیین کرد و کسی هم با این نظریه مخالفت نکرد. پذیرش عموم مسلمانان نشان می‌دهد، که این راه و روش را صحیح دانسته‌اند. لذات این نوع از انتخاب خلیفه که به دست خلیفه قبل انجام می‌گیرد، به دلیل عدل ابوبکر و عدم اعتراض مردم صحیح است و در یکی اصالت و صحت این روش در مکتب خلفا اختلافی وجود ندارد. ۲.۸. خلیفه به انتخاب مردم تعیین می‌شود در این نوع از تعیین خلیفه صاحب نظران مکتب خلفا اختلاف دارند. ماوردی می‌گوید: «اکثریت دانشمندان بر آنند که خلیفه به وسیله پنج تن از اهل حل و عقد یعنی بزرگان و عقلای قوم انتخاب می‌شود، یا اینکه یکی تن انتخاب می‌نماید و چهار نفرل دیگر موافقت می‌کنند. ۹.دلیلی که ایشان برای این نظریه نقل می‌کنند، این است که در خلافت ابوبکر، پنج تن با وی بیعت کردند و این بیعت رسمیت یافت و پذیرفته شد. پنج تن مزبور عبارت بودند از: عمر بن خطاب، ابوعبیده جراح، سالم آزاد کرده ابو حدیفه، نعمان بن بشیر و اسید بن حضیر و بدین شکل بیعت در سقیفه انجام گرفت و ابوبکر به مقام خلافت رسید. آنگاه خلیفه منتخب در سقیفه، به مردم عرضه شد و مردم نیز خواه و ناخواه او را پذیرفتند. ۱۰ پس به این دلیل، یعنی عمل این چند تن - انتخاب خلیفه با بیعت و رضای پنج تن از اهل حل و عقد تمامیت می‌پذیرد و انجام می‌یابد. دلیل دیگر این نظریه این است که عمر بن خطاب در شورایی که برای تعیین خلیفه پس از خویش معین کرد، گفت: اگر پنج تن از این شش نفر یکی را به خلافت پذیرفتند، او خلیفه خواهد بود. بیشتر دانشمندان این مکتب در این عقیده اتفاق نظر دارند. گروه دیگری از دانشمندان مکتب خلافت می‌گویند: «خلافت همانند عقدازدواج است همانطور که درعقد نکاح، یک عاقد لازم است و دو شاهد، در خلافت هم یک نفر بیعت می‌کند و دو نفر اعلام رضایت مینمایند و همین تعداد از اهل حل و عقد برای تعیین خلیفه و زمامدار کافی است . ۱۱. دسه سوم معتقدند: تنها اگر یک نفر با خلیفه بیعت کند کافی است. انتخاب یک نفر و بیعت همان یک نفر، خلیفه است بزرگ اسلامی را برمی‌گزیند. دلیل اینها این است که می‌فرمایند: عباس بن عبدالملک، به علی گفت: «امد بیدک ابابک فقول الناس: عم رسولالله (ص) بیاع این عمع فلا یختلف علیک اتان»: دست خویش را دراز کن تا یا تو بیعت کنم. مردم خواهند گفت: عموی پیامبر خدا (ص) با پسر عمی وی بیعت کرده است و دیگر پس از آن، دو نفر هم در کار شما مخالفت نخواهند کرد. دلیل دوم این است که بیعت مانند حکم و فرمان حاکم شرع است، و حکم و فرمان یک حاکم شرع، نافذ می‌باشد و مخالفت با آن جایز نیست . بنابراین دو دلیل، اگر حتی یک نفر با کسی به عنوان خلافت بیعت کرد، خلافت وی برپا می‌شودو رسمیت و شرعیت پیدا می‌کند. ۱۲. ۳. خلیفه با زور بازو مشمشیر و پیروزی نظامی خلافت را بهیست می‌آنت‌رورد. بر اساس این نظر اگر حکومت بر مسلمانان به وسیله زور و غلبه نظامی بدست آمد، شخص حاکم، خلیفه بر حق است و خلافت او رسمی و اسلامی می‌باشد و طبق نقل قاضی ابویعلی:

**نگاهی به عصر غیبت صفرا**

حسن عاشوری ۱. تاریخ غیبت و چگونگی آغاز آن (الف) آغاز غیبت امام مهدی(ع) در میان علمای اسلام در مورد آغاز غیبت صفرا چند نظر وجود دارد: ۱. برخی، آغاز غیبت صفرا را از جریان سرداب می‌دانند؛ یعنی زمانی که مأموران «معتدله» خلیفه عباسی منزل آن حضرت را در «سامرا» مورد تاخت و تار قرار دادند تا آن حضرت را دستگیر کنند، آنان معتقدند؛ حضرت حجت(ع) از این تاریخ به بعد از دیده‌ها پنهان و غیبت صفرائی آن حضرت آغاز شد. ما در صفحات آینده در بحث داستان سرداب، خواهیم گفت که این سخن از اساس نادرست است و امام مهدی(ع) از هنگام حمله عباسیان به سرداب از دیده‌ها پنهان نشد، بلکه قبل از آن، غیبت آن حضرت(ع) آغاز شده بود. ۲. برخی همانند شیخ مفید، آغاز غیبت صفرا را از هنگام ولادت آن حضرت می‌دانند. ۱ این نظر برخلاف نظر مشهور است و اکثر علمای امامیه این نظر را قبول ندارند. ۳. نظر سوم این که، آغاز غیبت صفرا از هنگام شهادت ابو محمد، امام حسن عسکری(ع) و آغاز سفارت اولین سفیر امام مهدی(ع)، «عنان بن سعید عمری» از تاریخ هشتم ربیع الاول سال (۲۶۰ه‍.ق)، آغاز شد و این دوره تا تاریخ پانزدهم شعبان سال (۳۲۹ه‍.ق)، هنگام درگذشت آخرین نایب خاص حضرت، «علی بن محمد سمری» به مدت ۶۹ سال و اندی ادامه داشت.۲ این دیدگاه مورد قبول اکثریت قاطع علمای امامیه است.۳ دوره اختفای امام مهدی(ع) جزو غیبت صفرائی آن حضرت نیست؛ زیرا غیبت صفرا مربوط به عصر امامت آن حضرت است و در طول غیبت صفرا، حضرت چهار سفیر داشت. چند سالی که آن حضرت در زمان پدر گرامی،اشان(امام حسن عسکری(ع)) در اختفا به سر می‌برد، دوره امامت آن حضرت است، به بیان دیگر در دوره غیبت صفرا دو خصیصه وجود داشت، یکی امامت امام مهدی(ع) و دیگر سفارت و نیابت «نواب اربعه»، که با توجه به این دو خصیصه دوره اختفا جزء غیبت صفرا به حساب نمی‌آید.۴ چون که هیچ یک از این دو خصیصه در دوره اختفا وجود نداشت. ب) شهادت امام حسن عسکری(ع) «معتدله» خلیفه عباسی همواره از محبوبیت و پایگاه اجتماعی امام ابو محمد عسکری(ع) نگران بود و هنگامی که دانست با وجود همه محدودیت‌هایی که نسبت به آن حضرت روا داشته بوده، نه تنها از پایگاه مردمی و نفوذ معنوی آن حضرت کاسته نشده، بلکه پیش از پیش محبوب دل‌های مردم گردیده، بر نگرانی و وحشتش افزوده شد و سرانجام در صدد قتل آن حضرت برآمد و به شکل مروارنه و مخفیانه، حضرت را مسموم نمود،۵ و از بهره‌مندی اتوار هدایت آن امام همام محروم ساخت. این‌گونه به شهادت رساندن آن گذشته نیز وجود داشت و در موارد متعددی خلفای اموی و عباسی این سیاست را به اجرا درآورده بودند و امامان شیعه(ع) نیز کوشیده بودند تا نقشه‌های شوم آنها را به شکلهای گوناگون برای مردم آشکار نمایند تا چهره واقعی آنان برای آیندگان روشن شود. امام عسکری (ع) با دانش ویژه‌ای که داشت، پیش‌بینی کرد که در آینده‌ای نه چندان دور زندگی دنیا را ترک خواهد کرد و راهی پیشگاه خداوند خواهد شد. آن امام همام، شهادت خود را در آینده نزدیک به مادر بزرگوارش خیر داد و گفت: در سال (۲۶۰ه‍.ق)، حادثه‌ای اتفاق می‌افتد و آن شهادت امام توسط عمال حکومت عباسی خواهد بود. قلب مادر از این خبر هولناک به درد آمد و آثار غم و اندوه در او پدیدار گردید و گریست. امام(ع) مادرش را تسلی داد و گفت: مادر! امر خدا حتمی است، بی‌نابیی نکن. در سال (۲۶۰ه‍.ق)، آن مصیبت اتفاق افتاد و همان‌گونه که آن حضرت خیر داد بود در آن سال امام عسکری(ع) به شهادت رسید.۶ چند روز قبل از شهادت، آن حضرت را نزد طافوت زمان «معتدله» عباسی بردند، در حالی که «معتدله» سخت ناراحت بود، چون می‌دید و می‌شنید که مردم همگی، امام ابومحمد(ع) را تعظیم و احترام می‌کنند و او را در فضیلت، بر همه علویان و عباسیان، مقدم می‌دارند. از این جهت در پی قتل آن حضرت برآمد و زهر کشنده‌ای را به وی خورداند.۷ امام(ع) همین که آن زهر را خورد، تمام بدن شریفش مسموم شد و در بستر بیماری افتاد و به درد شدیدی دچار گردید. «معتدله» به پنج نفر از عواض و درباریانش از آن جمله به «نخیری» دستور داد که مواظب خانه امام(ع) باشند و تمام امور و جزئیات را زیر نظر بگیرند، همچنین به پزشکان دستور داد که هر صبح و شام از حال امام(ع) باخبر باشند، همین که روز دوم فرا رسید به «معتدله» خبر دادند که بیماری حضرت وخیم شده است. «معتدله» به پزشکان فرمان داد که حق ندارند از منزل امام بیرون روند. و به دلیل این که حال امام

عسکری(ع) رو به وخامت نهاده بود، گفت: از کنار بستر او جدا نشوند. «معتمد»، «حسین بن ابی شارب»، قاضی القضاة را به همراه ۱۰ نفر به منزل امام فرستاد و به آنان دستور داد که شب و روز در آنجا باشند و جریانه‌ها را زیر نظر بگیرندو بعد شهادت دهنه که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. با این وجود به جز پزشکان مأمور خلیفه، ۱۵ نفر دیگر از سوی «معتمد خلیفه عباسی در خانه حضرت بودند. امام عسکری(ع) در شب رحلت در یک اتاق، به دور از چشم مأموران حکومت نامه‌های بسیاری به نقاط مختلف شیعه نوشت و آن را به وسیله پیکی ارسال نمود.۸ حال امام بدتر شد، پزشکان از او ناامید شدند و هر لحظه به مرگ نزدیک‌تر می‌شد. در لفظات آخر زندگی، همواره زانش به ذکر خدا مشغول بود و او را ستایش می‌کرد و لهایی مابزاشک از تلاوت قرآن مجید باز نمی‌ایستاد. سرانجام امام(ع) رو به سمت قبله کرد و روح پاکش به پیشگاه خدا پرواز نمود. این حادثه جانگاز، روز جمعه هشتم ربیع الاول سال (۲۶۰ق.م) بعد از نماز صبح اتفاق افتاد. ارتحال نابهنگام آن امام بزرگوار شایعه بزرگی بود که در آن روزگار بر مسلمانان وارد شد و آنان رهبر و پیشوای محبوب و مصلح بزرگ خود را از دست دادند؛ کسی که همواره غمخوار ضعیفان و یتیمان و مستندان بود. ناله و شیون از خانه امام (ع) بلند شد و کم‌کم صدای ضجه و ناله زنان و مردان و کودکان آل علی در سراسر «سامرا» به گوش رسید. خیر شهادت امام(ع) در سراسر شهر «سامرا» پیچید. این خیر همچون صاعقه‌ای هولناک بود که تمام مسلمانان را به سرعت به منزل امام(ع) رسانید. همگی مشغول گریه کردن و نوحه سرایی بودند. تمام ادارات دولتی شهر تعطیل شد. مردم به احترام امام(ع) بازارها را بستند و در شهر عزاداری کردند. گویي شهر «سامرا» به صحرای قیامت تبدیل شده بود.۹ «سامرا» در تمام طول تاریخ خود چنان تشییعی را نادیده بود که امواج خروشان از انسانها از طبقات مختلف با گرایشها و عقاید گوناگون همه را گرد هم آورد و همگی سخن از فضایل، ویژگیها و صفات امام بزرگوار، امام حسن عسکری(ع) می‌گفتند و درباره عسارت و زبان جبران ناپذیری که به مسلمانان وارد شده بود، بحث می‌کردند. ۱۰ «عشمان بن سعید عمری» متصدی امر غسل، کفن و دفن حضرت شد.۱۱ این سخن با اعتقاد شیعه به این که امام را باید امام بعدی غسل دهد، کفن کند و نماز بخواند، منافاتی ندارد، چون که اولاً: این امر مربوط به حالت عادی است، نه در شرایط سخت و مورد تقیه، ثانیاً: «عشمان بن سعید عمری» به نیابت از حضرت مهدی(ع) عهد«دار تعجیز پیکر مطهر امام عسکری(ع) بود. و ثالثاً: ممکن است در همین شرایط به صورت مخفی حضرت مهدی(ع) به این امر مبادرت نموده بود، لیکن به جهت شرایط خفقان و تقیه به ظاهر «عشمان بن سعید عمری» تصدی این امر را برعهده گرفته باشد. در هر حال، «عبدالله بن خاقان» می‌گوید: وقتی جنازه امام(ع) آماده دفن شد، خلیفه برادر خود «ابوعیسی بن متوکل» را فرستاد تا بر جنازه آن حضرت نماز بگذارد. هنگامی که جنازه را برای نماز بر روی زمین گذاشتند «ابو عیسی» نزدیک شد و صورت آن حضرت را باز کرد و آن را به علویان، عباسیان، قاضیان، نویسندگان و دیگر شاهدان، نشان داد و گفت: این «ابو محمد عسکری» است که به مرگ طبیعی در گذشته است و فلان و فلان از قضات و پزشکان و خدمتگزاران خلیفه نیز شهادت می‌دهند! بعد روی جنازه را پوشاند و بر او نماز خواند و فرما داد که جنازه را برای دفن ببرند. این شیوه تجربه شده حکام عباسی در مورد امامان شیعه(ع) بود و مردم به ویژه شیعیان نیز کم و بیش با این شیوه آشنایی داشتند. بنا به نقل «شیخ صدوق» قبل از اقامه این نماز، نمازی دیگر بر بدن آن حضرت در لحظاتی قبل در درون خانه اقامه شد. «عقید خادم» از منزل خارج شد و به «جعفر» که بر درخانه ایستاده بودو شیعیان به او تعزیت می‌گفتند، گفت: سرودم برادرت را مکتب کردند. پس بر او نماز بخوان. ناگهان امام مهدی(ع) جلو آمد و گفت: عمو عقب بایست من سزوارترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم.۱۲ طبق نقل مشهور، امام عسکری(ع) در اول ربیع الاول (۲۶۰ق.م) با زهری که «معتمد» برای آن حضرت تدارک دیده بود بیمار شد و در هشتم همان ماه رحلت نمود. بنابراین، امامت امام مهدی(ع) از همین تاریخ آغاز شد و آن حضرت تا به امروز در پس پرده قیام قرار دارد. به امید روزی که آن حضرت ظهور و جهان را پر از عدل و قسط کند.ج تلاش حکومت برای یافتن امام مهدی(ع) اخبار امامت دوازده امام(ع) از پیامبر(ص) و عزت آن حضرت، در بین شیعیان رواج داشت. خلفای عباسی به مقابله با این باور و جلوگیری از عملی شدن این خیرها که مربوط به آینده بود، سخت کوشیدند. آنان به مانند فرعون که از ولادت موسی بن عمران، واهمه داشت، از تولد حضرت مهدی(ع)، امام دوازدهم شیعیان نگران بودند که نکتند ظهور کند و بساط حکومت و عباسی آنان را برهم زند. از همین روی، امام عسکری(ع) را در محاصره قرار دادند و به پی آن بودند که اگر فرزندی از او به دنیا آید، او را به قتل برسانند و نگذارند «مهدی» دوازدهمین امام شیعیان به امامت برسد و منکلی برای آنان به وجود آورد. امامان اهل بیت(ع) یا دانش برتری که داشتند، پیشایش غیبت امام مهدی(ع) را خیر دادند و این نقشه عباسیان را باطل نمودند. به همین جهت خیر ولادت امام مهدی(ع) مخفی نگهداشته شد و تنها برخی از خواص شیعه به این موضوع آگاه بودند. بعد از شهادت امام عسکری(ع) کم‌کم این خیر پخش شد که از آن امام(ع) پسری متولد شده و او امام دوازدهم و امهدی موعود است. پخش این خیر موجب هراس در بین عباسیان شد؛ چرا که معلوم شد از «ابو محمد»، پسری به‌جا مانده است. از این رو، به دستور «معتمد» عباسی عده‌ای از مأموران وارد منزل امام(ع) شدند و اثاثیه منزل آن حضرت را بازرسی و سپس مهر و موم کردند. و در صد یافتن فرزندی برآمدند، ولی موفق نشدند. «معتمد» دستور داد که عده‌ای از قابله‌ها، زنان و کنیزان آن حضرت را معاینه کنند و اگر اثری از حمل در آنان مشاهده کردند، به خلیفه گزارش دهند. روایت شده است که یکی از قابله‌ها احتمال داد، یکی از کنیزان حضرت حامله باشد، این خیر به گوش خلیفه رسید و او دستور داد تا آن کنیز را در محلی زیر نظر داشته باشند. پس یکی از دیاربایان و پیشکاران مخصوص خلیفه به نام «نحیر» به همراه تعدادی از زنان مراقب حال وی شدند. تا درستی یا نادرستی این گزارش معلوم شود. مدتی مراقب آن کنیز بودند تا سرانجام روشن شد که این گزارش درست نبوده و اثری از حمل وجود ندارد.۱۳ همچنین نوشته‌اند: «نرجس خاتون» مادر گرامی امام مهدی(ع) همواره تحت نظر بود تا این که حوادث گوناگونی حکام عباسی را به خود مشغول کرد و از آن بانو در جهت دستیابی به حضرت دست کشیدند. آن حوادث از این قرار است: ۱. درگیری با یعقوب بن لیث صفاری» که پس از غلبه بر «فارس» به سوی «بغداد» حرکت کرد و در درگیری با «موفق»، پسر «متوکل» شکست خورد و به «فارس» عقب‌نشینی کرد. ۲. خروج «معتمد» و «متوکل» از «سامرا» و سفر به «بغداد» به خاطر غائله «یعقوب لیث». ۳. مرگ «میدالله بن یحیی بن خاقان» و وزیر «معتمد» در سال (۲۶۳ق.م). ۴. مرگ قاضی القضاة، «حسین بن ابی شارب» در سال (۲۶۱ق.م) که او مأمور کنترل «نرجس خاتون» و دیگر زنان بود. ۵. ادامه قیام «صاحب زنج» یا «زنگیان» که مشکلات زیادی برای عباسیان به وجود آورد. ۶ اقدامات جعفر «جعفر برادر امام عسکری(ع) بر خلاف سیره پدر و برادر گرامی‌اش رفتار می‌کرد. از امام هادی(ع) درباره پسرش «جعفر» روایت شده است که به بعضی از اصحابش فرمود: از فرزندانم «جعفر» دوری کنید؛ چرا که (در سیره‌ها نیست و) نسبت به من، به منزله فرزند نوح است...۱۴ «جعفر» پس از رحلت امام عسکری(ع) به یک سری اقدامات روی آورد که در شأن او نبود. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. نماز بر پیکر امام(ع) «جعفر» در آغاز، خواست که بر پیکر برادر، نماز بخواند که ناگهان امام مهدی(ع) ظاهر شد و فرمود: ای عمو! کنار برو، من شایسته‌ترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم.۱۵ ادعای امامت و جانشینی «جعفر» به وزیر عباسی «عبدالله بن یحیی بن خاقان» گفت: مقام برادرم را به من بدهید، من سالانه مبلغ ۲۰۰۰۰ دینار بابت آن تو به شما می‌پردازم. وزیر در پاسخ به این خواسته «جعفر» گفت: ای احقر! سلطان برای کسانی که گمان می‌کنند پدر و برادر تو امام بودند شمشیرش را آماده کرده است، با این وجود موفق نشده است آنان را از این عقیده منصرف نماید، اگر نیز توزد شیعیان از همان مقام پدر و برادرت بهره‌مندی نیازی به تأیید سلطان و یا غیر سلطان نداری و اگر آن مقام را نداری سلطان نمی‌تواند این مقام را به تو بدهد. سپس وزیر، او را مورد اهانت قرار داد و دیگر اجازه نداد که «جعفر» به نزدش برود. او پس از ناامیدی از وزیر، به نزد سلطان رفت و این خواسته را با او در میان گذاشت و مانند همان پاسخ را از خلیفه عباسی نیز دریافت نمود.۱۶: توجه به همین ادعای دروغین است که «جعفر» پسر امام هادی(ع) در تاریخ به «جعفر کذاب» معروف شده است. ادعای اوث «جعفر» در اقدامی دیگر کوشید تا اموال امام(ع) را تصاحب نماید. او گفت، برادرش ابومحمد(ع) فرزندی ندارد و تنها وارث برادر او است. حکومت هم اجازه داد تا بر اموال برادر مسلط شود.۱۷ تحریک حکومت برای دستگیری امام مهدی(ع) «جعفر» با داشتن آگاهی به وجود فرزندی برای برادرش امام حسن عسکری(ع) و پس از ناامیدی از این که خود را جانشین برادر قرار دهد، به معرفی امام مهدی(ع) به حکام عباسی و سعابت از او اقدام نمود، و این پس از ناکام شدنش در برابر هیئت قمی‌ها بود. «جعفر» از پاسخ دادن به آنان عاجز ماند و برای سعابت از آنان به نزد خلیفه رفت و خلیفه هم به هیئت قمی‌ها گفت: پولهایی که برای «ابو محمد» آورده‌اید به «جعفر» بدهید، آنان گفتند: ما تنها با شرایطی این پول را تحویل می‌دهیم؛ زیرا مردمی که این پولها را به ما داده‌اند چنین شرطی را قرار داده‌اند. «جعفر» خواست که خلیفه آنان را زندانی کند، اما خلیفه به خواسته «جعفر» پاسخ منفی داد و آنان را آزاد نمود. در خارج از شهر امام مهدی(ع) خادمش را به سوی آنان فرستاد و با دادن نشانی و گزارشهایی که حضرت بیان داشت، آنان اموال را تحویل دادند. «جعفر» مجدداً به نزد «معتمد» خلیفه عباسی رفت و گفت: هیئت قمی‌ها اموال را به مهدی(ع) تحویل داده‌اند. به این ترتیب مقدمات هجوم به بیت امام(ع) فراهم شد. آنان منزل امام را غارت کردند، امام(ع) از غفلت آنان استفاده کرد و از منزل خارج شد، اما مادر گرامی حضرت را دستگیر و بازجویی کردند... توبه جعفر در پایان این بحث متذکر می‌شویم که امام مهدی(ع) در توقعی در پاسخ به پرسش یکی از شیعیان درباره عمویش «جعفر»، به «محمد بن عثمان بن سعید عمری» می‌نویسد که: عمویش «جعفر» و فرزندانش! مانند برادران حضرت یوسف(ع) سرانجام کار توبه کرده‌اند.۱۸ «داستان سرداب راستی امام مهدی(ع) در کجا و چگونه غایب شد؟ آیا در سرداب منزل پدرش غایب شد و هنوز نیز در آنجا است؟ در این باره به شیعه هم‌نتمهای زده‌اند و می‌گویند: شیعه معتقد است که مأموران خلیفه عباسی به منزل حضرت در «سامرا» هجوم آوردند، تا او را دستگیر کنند و آن حضرت که در آن هنگام در سرداب بود، از دیده‌ها پنهان شد و تا کنون در آنجا بدون آب و غذا زندگی می‌کند و روزی از آنها ظهور خواهد کرد. این داستان چنان شهرت یافته است که وی را «صاحب سرداب» لقب داده‌اند. این در

حالی است که در منابع شیعی و کتابهای امامیه، هیچ نامی از «سرداب» نیست. نویسندگان اهل سنت در نوشته‌های خود بر این نظر اسرار می‌?وروزند و متأسفانه این سخن دستاویزی برای حمله برخی از آنان به «شیخ» گردیده است.۱۹ آنان پنداشته‌اند که شیعیان در میان سرداب، امام خود را می‌?جویند و ظهورش را از آن نقطه انتظار می‌?کشند؛ از این جهت، تمتهایی به شیعه زده و در این زمینه به خود زحمت مراجعه به منابع شیعه را ننداده‌?اند. در حالی که براساس تاریخ و روایات شیعه، امام مهدی(ع) از هنگام ولادت در اخطا به سر می‌?برد و بنا به مصالحي تولد و زندگی او آشکار نبود و بعد از رحلت پدر گرامی، غیبت صغری آن حضرت، آغاز شد. امام مهدی(ع) بعد از نماز گزاردن بر پیکر پاک پدر و تدفین آن حضرت، وارد منزل شد و دیگر کسی آن حضرت را در اجتماع و در میان مردم ندید. ۲۰ آن حضرت بنا به روایات شیعی در میان مردم زندگی می‌?کند و در موسم حج حاضر می‌?شود، ولی مردم او را نمی‌?شناسند.۲۱ خانه‌?ی که از آن سخن گفته می‌?شود، دو قسمت داشت؛ یک سمت برای مردان و قسمت دیگر برای زنان، یک سرداب هم زیر اتاقها قرار داشت. که در روزهای گرم، اهل خانه در آن سرداب زندگی می‌?کردند. شیعه این خانه و نیز سرداب را محترم می‌?دارد؛ زیرا امامانشان در این خانه زندگی می‌?کردند، و در همین خانه، امام هادی(ع)، امام عسکری(ع) و نیز امام مهدی(ع) خداوند سبحان را عبادت می‌?کردند. این یک امر معقول و طبیعی است که به جهت علاقه‌?مندی به پیروار رهبر دینی، آن چه متعلق به او است محترم داشته شود، در میان تمامی ادیان و مذاهب چنین است و شیعه از این عتق و احترام به مکانهای مقدس و مشاهد مشرفه دفاع می‌?کند. و آن را از مصادیق اقی بیوت الله آن ترف... می‌?داند؛ اما این احترام، غیر از آن تمتهای مخالفان، به شیعه است. حقیقت این است که داستان غیبت حضرت مهدی(ع) در سرداب «سامرا» زندگی کردن آن حضرت در این مکان، دروغ و بهانهی بیش نیست و هیچ یک از بزرگان شیعه، چنین باوری نداشته و ندارند.۲۲ دو گزارش تاریخی درباره سرداب در آغاز خلافت «معتضد» عباسی، در سال (۳۷۹ق.)، دو بار خانه امام عسکری(ع) از سوی حکومت نفیث شد. یک‌?بار «معتضد» سه نفر را به صورت مخفیانه به خانه حضرت فرستاد و فرمان داد: هر کسی را که در آن خانه یافتید، بکشید و سرش را برای من بیاورید، این سه نفر وارد خانه شدند و یک اطاق مخفی یافتند که پرده‌?ی زیبا داشت. هنگامی که پرده را بالا زدند، گویا درپایی پر از آب دیدند که در انتهای آن مردی با بهترین هیئت، روی حصیری بر آب ایستاده و مشغول نماز است. دو نفر وارد آب شدند، و آنگاه که نزدیک بود غرق شوند با اضطراب از آن خارج شدند. ساعتی بیوش ماندند؛ سر انجام سرپرست آنان از فرد نمازگزار علترخواهی کرد، ولی آن فرد نمازگزار بدون التفات به آنان نمازش را ادامه داد. این سه نفر پیش خلیفه رفتند و آنچه را که دیده بودند برای او بیان داشتند. خلیفه گفت: این سخن را به هیچ‌?کس نگویید. بار دیگر در پی این خاد «معتضد» حمله دیگری را ترتیب داد و گروه بیشتری را به خانه امام عسکری(ع) فرستاد، این گروه وقتی وارد خانه شدند، از درون سرداب صدای قرأت آن شنیدند، پس بر در سرداب ایستادند و مراب بودند تا کسی از آنجا خارج نشود. فردی که درون سرداب بود (گویا امام مهدی(ع)) از غفلت آنان استفاده کرد و از سرداب خارج شد. وقتی رئیس آنان آمد، گفت: داخل سرداب شوید و فریاد را که قرآن می‌?خواند دستگیر کنید، گفتند: مگر او را ندیدی که خارج شد؟ گفت: پس چرا او را دستگیر نکردید؟ گفتند: گمان کردیم تو او را دیده‌?ای. بنابراین، اقدامی نکردیم.۲۳ تنها موردی که نام سرداب در ارتباط با حضرت مهدی(ع) در روایات شیعی وجود دارد این دو مورد است و مربوط به ۱۹ سال پس از شروع غیبت صغرا است؛ آن هم با این مضمون که آن حضرت از سرداب خارج شد. این داستان کجا و داستان ساختگی شروع غیبت از سرداب و بقای حضرت در آن سرداب و اجتماع شیعه در آن مکان در هر صبح و شام و انتظار خروج حضرت کجا؟! ۲. ویژگیهای دوره غیبت صغرا همان‌?گونه که قبلاً بیان شد برای امام مهدی(ع) بعد از دوره اخطا و رحلت امام عسکری(ع) دو نوع غیبت وجود دارد؛ یکی «غیبت صغرا» و کوتاه مدت است که با پایان دوره اخطا آغاز شد، و دیگر «غیبت کبرا» و دراز مدت که بعد از دوره «غیبت صغرا» شروع شده است و هنوز ادامه دارد. دوره «غیبت صغرا» که از زمان شهادت امام حسن عسکری(ع)؛ یعنی آغاز امامت امام مهدی(ع) شروع و در گذشت سفیر چهارم آن حضرت؛ یعنی «ابوالحسن علی بن محمد سمری» پایان پذیرفت، ویژگیهایی دارد که به آن اشاره می‌?گردد: ۱. زمان «غیبت صغرا» محدود است و از نظر زمانی نزدیک به هفتاد سال طول کشید. به خاطر همین محدودیت و کوتاهی زمان، از آن به «غیبت صغرا» تعبیر نموده‌?اند، برخلاف «غیبت کبرا» که زمانش طولانی است و مدت آن را جز خداوند کسی نمی‌?داند. ۲. در دوره «غیبت صغرا»، امام مهدی(ع) به کلی از دیده‌?ها پنهان نبود، بلکه با وکلا و سفیران خاصش در تماس بود، و گاهی سفیران آن حضرت ملاقات برخی از افراد را با امام مهدی(ع) ترتیب می‌?دادند.۲۴ مردم پرسشهای خود را به وسیله سفیران چهارگانه، با امام(ع) در میان می‌?گذاشتند و پاسخهای خود را دریافت می‌?کردند. در این دوره توقیعاتی از ناحیه مقدسه و با واسطه سفیران چهارگانه برای شیعیان صادر می‌?شد.۲۵ اما در دوره «غیبت کبرا» و بعد از درگذشت «سمری»، این رابطه قطع شد. امام مهدی(ع) چند روز قبل از درگذشت «سمری»، مرگ قریب الوفوح او را به وی خبر می‌?دهد و آنگاه بیان می‌?دارد که، این ارتباطی ۷۰ساله، در دوره «غیبت کبرا» وجود نخواهد داشت. ۳. در دوره «غیبت صغرا» امام(ع)، چهار وکیل و یا نماینده داشت که برای نیک‌?نک آنان و یکی پس از دیگری، حکم و کالت صادر نمود و دیگر نمایندگان حضرت از سوی این چهار نفر مأموریت داشتند. اما بعد از پایان دوره، فرد خاصی به عنوان نائب ویژه آن حضرت وجود ندارد، بلکه به فرموده ائمه(ع) هر کس شرایط وکالت را داشته باشد، می‌?تواند وکیل و نماینده عام آن حضرت باشد. بنابراین، دوره بعد از «غیبت صغرا» را می‌?توان به «دوره رهبری» یا وکالت فقها» معرفی نمود. ۴. در دوره «غیبت صغرا» ممکن بود برخی از افراد، آن حضرت را ببینند و امام مهدی(ع) را بشناسند، ولی در دوره «غیت کبرا» کسی او را نمی‌?بیند و اگر هم ببیند او را تم بی‌?شوشتا: « :بر گرفته از کتاب تاریخ عصر غیبت: نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم(ع). ۱. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۴۰. ۲. تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۴۵. ۳. حیاتالامام محمد المهدی(ع)، باقر شریف القرشی، ص ۱۱۴-۱۱۵. ۴. سیدمحمد صدر در این باره می‌?نویسد: «از برخی نقل شده است که مدت غیبت صغری حضرت (حجّت(ع) ۷۴سال بود. این یا مبنی بر تسامح است و یا آن که آغاز غیبت صغرا را از هنگام ولادت حضرت مهدی(ع)؛ یعنی سال (۲۵۵ق) دانسته‌?اند. و البته این ادعا مبنی بر تسامح است. زیرا حضرت مهدی(ع) گرچه در زمان حیات پدر گرامی، ۱۸ش مخفی بود، ولی این اخطا را نباید جزء غیبت صغرا به حساب آورد. چون که حضرت مهدی(ع) در زمان حیات پدر بزرگوارش مسئولیت امامت را بر دوش نداشت. به هر صورت بعد از پدر، این منصب به آن حضرت موکل گردیده است.» (تاریخ الغیبه الصغری، سیدمحمد صدر، ص ۳۴۱). ۵. سیرة الائمه الاثنی عشر، هاشم معروف الحسینی، ج ۱، ص ۴۹۲. ۶. نهج‌الدعوات و نهج‌العبادات، علی بن موسی بن محمد بن طاووس، ص ۲۷۵. (به نقل از: حیاتالامام العسکری(ع)، باقر شریف القرشی). ۷. الارشاد، مفید، ص ۳۸۳. (به نقل از: حیات الامام العسکری(ع). ۸. کمال‌الدین و تمام النعمه، صدوق، ج ۲، ص ۴۷۴-۴۷۳؛ بحارالانوار، مجلسی، ج ۵؛ ص ۳۲۷-۳۲۷؛ الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۰۵. ۹. الارشاد، مفید، ص ۳۶۲ (به نقل از حیاتالامام العسکری(ع)). ۱۰. حیات الامام العسکری(ع). ۱۱. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۱۶-۱۲. کمال‌الدین و تمام النعمه، صدوق، ج ۲، ص ۴۷۵. ۱۳. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۰۵؛ بحارالانوار، مجلسی، ج ۵، ص ۳۲۹-۳۲۸؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمه، صدوق، ج ۲، ص ۴۷۶. ۱۴. سیرةالائمة الاثنی عشر، هاشم معروف الحسینی، ج ۲، ص ۵۳۴. ۱۵. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۷۵. ۱۶. همان، ج ۲، ص ۳۷۹ سیرةالائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۳۴-۵۳۴؛ الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۰۵. ۱۷. الغیبه، شیخ طوسی؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵. ۱۸. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۷۶؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۸۴. ۱۹. منتخب‌الایثار، لطف‌?الله صافی، ص ۳۷۲. ۲۰. رکنه: حیاتالامام محمد المهدی(ع)، باقر شریف القرشی، ص ۱۲۰-۱۱۵. ۲۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۳۷. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، صدوق، ج ۲، ص ۴۴۰. ۲۲. اقتباس از: مجله حوزه، ش ۷۰-۷۱، ویژه بقیةالله الاعظم(ع)، ص ۴۵-۴۴. ۲۳. بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۵۱. ۲۴. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۱۶. ۲۵. رکنه: «کمال‌الدین و تمام‌النعمه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۲۲-۴۸۲. ۲۶. پژوهشی یرامون زندگانی نواب خاص امام زمان(ع)، علی غفازاده، ص ۳۳. ۲۷. رکنه: مجله حوزه، ش ۷۰-۷۱ ویژه بقیةالله الاعظم(ع)، ص ۱۲۲-۱۲۸. ۲۸. فرقه‌?هایی که پس از درگذشت امام حسن عسکری(ع) به وجود آمدند، در کتاب الفرق الشیعه، نویختی، ۱۴ فرقه بیان شده است و در کتاب بحارالانوار، علامه مجلسی، جلد ۳۷، و الفصول المختاره، شیخ مفید نیز همان ۱۴ فرقه بیان شده است. اما سعد بن عبدالله در کتاب المقامات و الفرق، تعداد آن را به ۱۵ فرقه رسانده است. ۲۹. مسعودی در مروج الذهب می‌?نویسد: پس از وفات حسن بن علی(ع) پیروان وی اختلاف کردند و ۲۰ فرقه شدند و ما دلایل هر فرقه را درباره عقیده مذهبی که دارد و آنچه درباره غیبت می‌?گویند در کتاب اسیرالاحیات» و کتاب «المقاتل فی اصول الشیابان» آورده‌?یم. (مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۵۷۲). ۳۰. الفصول المختاره، ص ۳۲۱. مجله حوزه، ش ۷۰-۷۱، ص ۷۰.

#### القاعده، یا زمینه سازان تورش سفیانی

محمد شفیعی‌?سروسنایی بپ‌?گذاربهای اخیر در شهر کربلا که منجر به کشته شدن صدها تن از شیعیان عزادار در جوار حرم حضرت سیدالشهدا(ع) و پذیرش مسئولیت آن توسط گروه القاعده شد، بار دیگر مسئله عناد وهاپون نسبت به شیعیان و نقش مهم القاعده دررخدادهای جهان توجه علاقه‌?مندان را به این موضوع را به خود جلب کرده است. دو نام «احمد فضیل زوال العیلابه، لقب به ابو مصعب الزرقاوی، از اعضای برجسته القاعده و طراح عملیات انفجارهای کربلا، خطاب به رهبران القاعده – که چندی قبل توسط سیا منتشر شده است – استراتژی حرکت القاعده در سالهای آینده تبیین و در آن صراحتاً به شیعیان اعلام جنگ داده شده است. ۱ زرقاوی – که آمریکا برای دستگیری وی ۱۰ میلیون دلار جایزه تعیین کرده است – کارشناس مواد سمی و منفجره است و توانایی بسیار بالایی در امر سازماندهی و برقراری روابط داشته، ریاست گروههای زیر زمینی و ناشناخته در اروپا،خلیج(فارس) و نیز فرماندهی میدانی مقاومت عراق را برعهده دارد. زرقاوی در نامه‌?ش، حضور نظامی آمریکا را در عراق هده‌?به‌?ای الهی و

بهترین فرصت پرشرمه و از ۲۵۰ عملیات بزرگ این شبکه علیه شیعیان، پلیس عراق و نیروهای خارجی در این کشور، خبر داده است. او حضور القاعده را در عراق ضروری و استراتژیک توصیف کرده و می‌گوید: جهاد است در راه خدا در سرزمین واقفین (عراق) واجب است و در جریان هستبد که این عرصه همانند دیگر عرصه‌ها نیست، زیرا در آن نقاط مثبت و منفی وجود دارد که در عرصه‌های دیگر یافت نمی‌شود. از بزرگترین نکات مثبت این میدان، جهاد در اعماق سرزمین عرب – که بین آن تا سرزمین حرمین و مسجدالاقصی، فاصله نزدیکی است – می‌باشد. وی در قسمتی دیگر به اهمیت منطقه شام (سوریه) اشاره و لزوم حضور القاعده در منطقه سوریه را بیان می‌کند: ما از دین خدا یاد گرفیم که معرکه واقعی و فاصله بین کفر و اسلام در این سرزمین وجود دارد؛ یعنی شام و اطراف آن، پس باید برای تثبیت جای پا در این سرزمین، تلاش و سعی فراوانی مبذول داشت، شاید که پس از آن خداوند تغییری ایجاد کند. در حقیقت ای بزرگواران! بر ماست تا با دیده‌ای عمیق و ثنأت گرفته از شریعت و واقعیت معیشتی خود، به این مسئله بنگریم. من این واقعیت را با چشم خود می‌بینم و به شما می‌گویم. او دلیل حضور آمریکاییان در عراق را اعتقاد آنان به تلاش در راه تسریع در برپایی دولت اسرائیل که موجب ظهور مسیح می‌شود، می‌داند: همان‌طور که از شما پنهان نیست، آمریکاییها برای برپایی دولت اسرائیل، از نیل تا فرات به عراق آمده‌اند و دولت صهیونیستی امریکا معتقد است که تسریع در برپایی دولت اسرائیل، موجب تسریع در خروج مسیح می‌شود، پس با همه عزم و افتخار و همه امکانات خود به عراق آمده‌اند؛ در حالی که گمان می‌کردند، موضوع اشغال عراق ساده خواهد بود، لیکن با واقعیتی که مغایر با گمان آنها بود، رویبرو شده‌اند. زرقاوی وضعیت عراق را به صورت یک فضای سیاسی که در اختلافات مذهبی و قومی به‌سر می‌برد، توصیف و اضافه می‌کند که مردم عراق جز از یک دولت مرکزی نیرومند و حاکم قوی و مستبد – که از زیاد بن ابیه آغاز و به صدام حسین پایان یافت – پیروی نمی‌کنند. و روزهای سختی را، برای آینده این سرزمین پیش‌بینی می‌کند. زرقاوی در قسمت اراه استراتژی نامه خود، با تقسیم دشمنان «القاعده» به ۴ گروه آمریکایی، کرد، پلیس عراق و شیعیان، شیعه را به عنوان بزرگ‌ترین دشمن «القاعده» معرفی کرده است. او در قسمتی از نامه خود آورده است: «تاکنون ۲۵ سلسله عملیات بر علیه شیعیان و مظاهر آنها و نیز آمریکاییها و نظامیان آنها، پلیس، سربازان و نیروهای ائتلاف انجام گرفته است و ان‌شاءالله در آینده بیشتر خواهد شد. ۲ او شیعیان را به عنوان دشمنان در کمین نشسته و دشمنی که لباس دوست بر تن کرده توصیف و اضافه می‌کند که آنان اوث اختلاف درونی را به میراث برده‌اند و خطری آشکار و حقیقی هستند و قتل آنان از خوارج واجب‌تر است. از طرفی وی، توده‌های اهل سنت را به ساده لوحان و غافلانی تشبیه کرده است که بر سر سفره لیثام نشسته‌اند و با تشبیه علمای اهل سنت به مواد مخدر، پوشش کاذب علما را مانع حرکت مردم به سوی جهاد و نبرد می‌داند. از نگاه زرقاوی، تنها گروه شایسته در میان اهل سنت، کسانی هستند که به درگیری مسلحانه و همراهی با «القاعده» روی آورده‌اند. زرقاوی استراتژی جدید القاعده را مورد حمله قرار دادن شیعیان و ایجاد جنگ مذهبی به منظور همراه ساختن اهل سنت با القاعده، بیان می‌کند: به نظر ما شیعیان تغییرند. منظور من این است که هدف قرار دادن و ضربه زدن به این افراد در عمق دینی، سیاسی و نظامی آنها، موجب تحریک آنان خواهد شد و اگر ما موفق به کشتاندن آنها به میدان جنگ فرقه‌گرایی شویم، آنگاه می‌توانیم اهل سنتن غافل را در هنگام احساس خطر موجود و مرگ حتمی، به دست این افراد بیدار کنیم. این امر علاوه بر ایجاد امید نسبت به بیدار کردن افراد به خواب رفته، به معنی کوتاه کردن ناخن و کسندنده‌نهای این افراد پیش از آغاز جنگ حتمی است. همچنین امید می‌رود این امر، مردم را علیه آمریکاییها – که عامل نابودی و مصیبت‌اند – تحریک کند و شما باید به این مردم، نسبت به اقدام در نوشیدن عمل و دستیابی به امکاناتی که تا کنون از آن محروم بودند، هشدار دهید، زیرا با این روش، سلامت را ترجیح می‌دهند و به رویارویی با دشمن پشت می‌کنند. غیرنگار الشرقی<sup>۱</sup>الاسط درباره زرقاوی، گزارشی تهیه کرده، شخصیت او را اینگونه توصیف می‌کند: «در مجموع می‌توان گفت، او مردی است که تاریخ، او را از قرن اول هجری با همان اخلاق، قیافه و آرزوهایش به قرن ۲۱، برتاب کرده است.»<sup>۲</sup> مطلب نشان دهنده خط مشی فکری رهبران القاعده و زنگ خطری است برای شیعیان، زیرا در حالی که طی دو دهه اخیر گروه‌های مختلف شیعیان هر یک به نوعی آلوده به سکولاریزم شده‌اند، دشمنانی چون القاعده، با تکیه بر تعصبات دینی و کینه‌های گذشته، نقشه از میان بردن شیعیان را طراحی می‌کنند. امروز گروه القاعده به عنوان یک گروه بنیادگرا، که از یک سو (احدالقدر در ظاهر) عناد شدیدی نسبت به سیاستهای آمریکا و هم‌پیمانانش نشان می‌دهد و در حال سازماندهی عملیات گوناگون بر ضد منافع آنان است، – نظریسمب‌گنداری<sup>۳</sup> ۱۱ مارس در مادرید، که یکی از تکان دهنده‌ترین وقایع تروریستی اروپا به حساب می‌آید و القاعده با ارسال نامه‌ای به روزنامه القدس العربی چاپ لندن مسؤلیت این انفجارها را برعهده گرفت و از دیگر سو وامدار اعتقادات وهابیت است و به عنوان دشمنان اصلی شیعیان به حساب می‌آید و نقش مهمی را در بحرانهای جهانی آبی، ایفا خواهد کرد. با توجه به فرائد و شواهد موجود بزرگان و تطبیق حوادث جاری جهان با احادیث، تردیدی نیست که ما در آخرین برهه از آخرالزمان به‌سر می‌بریم. لحظه و ساعتی نیست که از گوشه و کنار جهان، شاهد اخبار و وقایع تازه‌های که هر یک به حقیقت پیوستن یکی از پیشگوییهای آخرالزمان، را نوید می‌دهد، نباشیم. از جمله علایم حتمی ظهور حضرت مهدی (عج) شورش شخصی به نام عثمان سفیانی است که از ناحیه شام قیام می‌کند. امام صادق (ع) می‌فرماید: سفیانی از (نشانه‌های) حتمی است و در ماه رجب شورش می‌کند. وقتی بر مناطق پنج‌گانه سیطره یافت دقیقاً نه ماه که حتی یک روز هم پیشتر نمی‌شود حکومت خواهد کرد. ۴ آن مناطق پنجگانه، عبارتند از: دمشق، اردن، حصص، حلب، قسرنین که مراکز فرماژیوایی منطقه، سوریه، اردن و لبنان می‌باشند. ۵ با بررسی احادیثی که خطمشی فکری، فرهنگی، سیاسی و استراتژیک سفیانی را بیان می‌کنند، به نقاط مشترکی میان طرز فکر و استراتژی سفیانی و سیاست و برنامه‌های گروه القاعده برمی‌خوریم، به بیان دیگر شاید بتوان از القاعده به عنوان زمینه‌ساز شورش سفیانی نام برد. بر طبق احادیث سفیانی و یارانش ظاهری به شدت مذهبی دارند و تلاش بسیاری در جهت مذهبی جلوه دادن جنبش خود می‌کنند. چنان‌چه در نسخه خطی ابن حصان ص ۷۵ آمده است: سفیانی در اثر عبادت بسیار رزد رنگ به‌نظر می‌رسد. ۶ سفیانی اگر چه شدیداً خود را دشمن غریبان و یهودیت نشان می‌دهد اما سرانجام به‌عنوان خط مقدم دفاعی، به نفع یهودیان و نیروهای نظامی غربی، با ارتش حضرت مهدی (ع) وارد جنگ می‌شود و پس از شکست، باقی‌مانده نیروهایش به سمت لشکریان غربی می‌گزرند. ۷ کینه‌توزی از بارزترین صفات سفیانی و یارانش است و از روایات چنین برمی‌آید که نقش سیاسی او ایجاد فتنه مذهبی در میان مسلمانان و تحریک تشنه علیه شیعیان، تحت شعار یاری اهل سنت است. و این در حالی است که در پشت پرده هوادار و مزدور زمامداران غرب و یهود است. سفیانی با هدف کشتار شیعیان وارد عراق می‌شود. از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمود: گویا با سفیانی با رفیق او هسنم که در کوچه‌هایشان در کوفه رحل اقامت افکنده و منادیش بانگ می‌زند که هر که سر شیعه علی را یابورد هزار درهم (جایزه) می‌گیرد. همسایه به همسایه آتش هجوم می‌برد و می‌گوید این هم از آنهاست و گردنش را می‌زند و هزار درهم می‌گیرد. فرماژیوایی بر شما در آن زمان تنها از آن زنازادگان است. گویا که به صاحب رویند (چقیبه) می‌نگرم که به سوی شما می‌آید و شما را می‌کشند و شما او را نمی‌شناسید یک به یک مردان شما را بندان می‌کنند؛ چرا که او زنازاده‌ای بیش نیست. ۸ از امیر مؤمنان(ع) روایت شده است که فرمود: ارتش سفیانی وارد کوفه می‌شود و کسی را ندیها نمی‌کند مگر آن‌که او را می‌کشد، آنچنان خوی آدم‌کشی دارند که وقتی مردی از آنان به گوهر گرانبها و عظمی برخورد نماید، به آن توجهی نمی‌کند. ولی اگر کودک خردسالی را ببیند او را دستگیر کرده و به قتل می‌رساند. در حال حاضر گروه القاعده با تبلیغات وسیع در کشورهای غربی و تکیه بر شعارهای ضد غربی و ضد یهودی، جماعت بسیاری از اهل سنت را در سمت خود جلب کرده و هر روز بر طرفداران این گروه در میان کشورهای غربی افزوده می‌شود. در پایان، جای این پرسش باقی است که: در شرایطی که جامعه شیعیان از هر سو مورد هجوم دشمنان سرسختی چون یهود و دولت صهیونیست آمریکا، (که به منظور تسریع در تحقق پیشگوییهای آخرالزمان و با عقیده و آرمان ایجاد دولت اسرائیل، از نیل تا فرات و به منظور سرعت بخشی به ظهور مسیح وارد منطقه خاورمیانه شده و آشکارا به تهدید نظامی ما می‌پردازد). و از سوی دیگر خطر روزافزون بروز جنگ مذهبی توسط دشمنان قسم خورده‌ای مانند القاعده، قرار دارد. جمهوری اسلامی ایران، به عنوان تنها حکومت شیعی جهان، که موظف به حمایت از شیعیان است، چه تحلیلی از این وقایع ارائه می‌دهد و برای مبارزه با این دشمنان آشکار چه برنامه و استراتژی سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی اندیشیده است؟ بی‌توجهشنا:

۱. http://www.baztab.com.index.asp?ID=۱۴۵۴/ ۲. http://www.baztab.com.index.asp?ID=۱۴۴۰/

۳. http://www.baztab.com.index.asp?ID=۱۴۵۰/ ۴. http://www.baztab.com.index.asp?ID=۱۴۴۰/ ۵. علی کورانی، عصر ظهور، ص ۱۲۴. ۶. همان، ص ۱۲۰. ۷. همان، ص ۱۱۹. ۸. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۷۳.

## بایسته‌های تبلیغ فرهنگ مهدوی-۲

ابراهیم شفیعی سروسنتی اشاره : در نخستین قسمت از این سلسله مقالات که با هدف: تبیین مهم‌ترین بایسته‌های تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدوی، ارائه راهکارهایی برای تعمیق و گسترش هر چه بیشتر این گونه فعالیتها و بررسی برخی از آسیبها و اقتضای که فعالیتهای تبلیغی و ترویجی در حوزه مباحث مهدوی را تهدید می‌کند؛ تدوین شده است، مجموع آنچه را که یک مبلغ فرهنگ مهدوی باید مورد توجه قرار دهد به دو دسته بایسته‌های عملی و بایسته‌های نظری تقسیم کردیم و در بررسی بایسته‌های عملی گفتیم کسی که می‌خواهد جامعه پیرامون خود را به سوی امام زمان(ع) فرا خواند و آنها را دعوت به توجه، انس و الفت یافت نسبت به آن حضرت کند، باید بیش و پیش از دیگران با امام زمان(ع) رابطه معنوی برقرار کند و در زندگی فردی و اجتماعی یاد و نام آن حضرت را همواره در نظر داشته باشد. در ادامه این بحث به بررسی بایسته‌های نظری پرداختیم و گفتیم که یکی از مهم‌ترین

این پایه‌ها شناخت همه جانبه از فرهنگ مهدویت و انتظار است. در همین زمینه اشاره کردیم که دو دیدگاه مهم در زمینه شناخت امام زمان(ع) وجود دارد که از یکی تعبیر به «دیدگاه کلامی - تاریخی» و از دیگری تعبیر به «دیدگاه فرهنگی - اجتماعی» می‌کنیم. در مورد ویژگیها و شاخصه‌های دیدگاه اول در قسمت قبلی به تفصیل سخن گفتیم و اینک به بررسی ویژگیها و شاخصه‌های دیدگاه دوم می‌پردازیم.
ب) دیدگاه فرهنگی - اجتماعی این دیدگاه ضمن پذیرش همه مبانی و اصولی که در دیدگاه کلامی - تاریخی در زمینه تولد، غیبت و ظهور آخرین حجت الهی، حضرت مهدی(ع) پذیرفته شده و براساس پرابهن و شواهد قطعی و تردیدناپذیر عقلی و نقلی به اثبات رسیده، در بی این است که موضوع مهدویت و انتظار را به عنوان بنیایی برای پی‌ریزی کلیه مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مسلمانان در عصر غیبت، طرحی برای رهایی جوامع اسلامی از تازهای دردم تنبیده فرهنگ و مدنیت مغرب زمین و راهکاری برای گذر همه اهل ایمان از فتنه‌ها و آشوبهای آخرازمان مطرح سازد. پیش از پرداختن به مهم‌ترین شاخصه‌های دیدگاه فرهنگی - اجتماعی لازم است به عنوان مقدمه نکاتی را یادآور شویم:
در معارف شیعی، برخلاف دیگر ادیان و مذاهب، منجی موعود تنها به عنوان شخصیتی مربوط به آینده که در آخرالزمان زمین را از هرگونه بی‌عدالتی و ناپرابری بریاست می‌سازد، مطرح نیست؛ بلکه او شخصیتی است فرازمانی که سه زمان گذشته، حال و آینده را به هم پیوند می‌دهد. امام مهدی(ع) از یک سو شخصیتی تاریخی و مربوط به گذشته است؛ چرا که او براساس قرائن و شواهد تاریخی انکارناپذیر در زمان و مکان مشخص و از نسل و تبار شناخته شده به دنیا آمده و حوادث و رویدادهای مختلف تاریخی را رقم زده است. این امام از دیگر سو، شخصیتی است مربوط به زمان حال؛ زیرا او به موجب نصوص فراوان، حجت خداوند بر بندگان در عصر حاضر و امام زمان شیعیان است و مردم در همین زمان حال نیز وظایف و تکالیف مشخصی در برابر او دارند. و بالاخره این امام همچون موعود دیگر ادیان، شخصیتی مربوط به زمان آینده است؛ چرا که بنا بر روایات بی‌شماری که از پیامبراکرم(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) نقل شده، او جهان را پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده از عدل و داد آکنده می‌سازد و آینده بشر را رنگ و بویی خدایی می‌دهد.
براین اساس می‌توان گفت: همچنان‌که محدود کردن شخصیت امام مهدی(ع) به زمان گذشته و تنها سخن از موضوعاتی مانند تاریخ غیبت صغری و غیبت کبری و نواب اربعه گفتن چغایی آشکار به این شخصیت است، محدود کردن آن به زمان آینده و معرفی کردن امام مهدی(ع) تنها به‌عنوان منجی موعود و کسی که فقط در آینده نامعلوم منشأ تحولانی در جوامع انسانی خواهد بود، نیز ستمی بزرگ به حجت خدا و امام حق و شاهد و ناظر است. بنابراین تنها زمانی می‌توان به شناختی جامع از شخصیت امام مهدی(ع) و اندیشه مهدویت و انتظار شیعی دست یافت که جایگاه و نقش این شخصیت و اندیشه را در سه زمان گذشته، حال و آینه بررسی کنیم و ضمن توجه به ریشه‌های تاریخی اندیشه مهدویت، رسالتی را که در عصر حاضر در برابر آن امام بزرگوار(ع) برعهده داریم به فراموشی نسپاریم و در عصر غیبت تمام تلاش خود را برای کسب رضایت آن حضرت و دوری از ناخشنودی ایشان، به کار بندیم. شاید بتوان گفت معنای «معرفت امام زمان(ع)»، که پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) این همه در روایات بر آن تأکید کرده و دست نیافتن به آن را برابر با مرگ جاهلی دانسته‌اند، نیز چیزی غیر از این نیست؛ زیرا معرفت امام زمان(ع) آنگاه می‌تواند ما را از مرگ جاهلی برهاند که بتوانیم با شناسایی امام عصر خود از هدایتهای او بهره‌مند شویم و اوامر و نواهی او را پاس داریم و گرنه صرف این که بدانیم چه کسی در عصر حاضر امام ماست بی‌آنکه این امام تأثیری در زندگی و فعل و ترک ما داشته باشد، نمی‌تواند مایه نجات و رستگاری ما باشد. در اینجا برای روشن‌تر شدن بحث، به چند روایت که در آنها حالات، ویژگیها و وظایف منتظران واقعی امام مهدی(ع) در زمان غیبت، بیان شده، اشاره می‌کنیم:
در نخستین روایت که از امام سجاد(ع) نقل شده، آن حضرت ضمن پیش‌بینی دوران غیبت دوازدهمین امام از سلسله جانشینان پیامبر اکرم(ص) کسانی را که در زمان غیبت، امامت این امام را بپذیرا می‌شوند و در انتظار او به سر می‌برند، برترین مردم همه زمانها معرفی می‌کند و دلیل این برتری را این می‌داند که برای آنها غیبت و حضور هیچ تفاوتی نداشته و همان وظایفی را که در زمان حضور باید انجام دهند در زمان غیبت انجام می‌دهند:
غیبت دوازدهمین ولی خداوند - صاحب عزت و جلال - از سلسله جانشینان رسول خدا - که درود خدا بر او و خاندانش باد - و امامان بعد از او، به درازا می‌کشد. ای اباخالدا! آن گروه از مردم که در زمان غیبت او امامتش را بپذیرفته و منتظر ظهور اویند برترین مردم همه زمانها هستند؛ زیرا خداوند - که گرامی و بلندمرتبه است - چنان خفزد، درک و شناختی به آنها ارزانی داشته که غیبت [و عدم حضور امام] برای آنها همانند مشاهده [و حضور امام] است. خداوند مردم این زمان را به مانند کسانی قرار داده که با شمشیر در پیشگاه رسول خدا - که درود خدا و او بر خاندانش باد - جهاد می‌کنند. آنها مصلحان واقعی، شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان به سوی دین خدا در پنهان و آشکار هستند.
۱. در روایت دوم، امام صادق(ع) همه کسانی را که علاقه‌مند به داخل شدن در زمره یاران حضرت قائم(ع) هستند دعوت به انتظار کرده و به آنها سفارش می‌کند که در زمان انتظار، پرهیزکاری و اخلاق نیکو را پیشه خود سازند و با پایان نیز آن حضرت به منتظران نوید می‌دهند که اگر این‌گونه عمل کنند، پاداش کسانی را می‌یابند که در زمان ظهور در پیشگاه قائم(ع) هستند:
هرکس دوست می‌دارد از یاران [حضرت] قائم [که بر او درود باد] باشد، باید که منتظر باشد و در این حال پرهیزکاری و اخلاق نیکو را پیشه خود سازد، در حالی که منتظر است. پس چنانچه ببرد و پس از مردنش قائم - که بر او درود باد - به پا خیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است. پس کوشش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد بر شما [این اجر] ای گروه مشمول رحمت [خداوند].
۲. بالاخره در سومین روایت، که پیش از این نیز بدان اشاره شد، امام مهدی(ع) با یادآوری ناگهانی بودن امر ظهور، از همه شیعیان و منتظران خود می‌خواهد که در زمان غیبت هرآنچه را که موجب خشنودی آن حضرت می‌شود پیشه خود سازند و از هر آنچه که موجب ناخشنودی ایشان می‌شود پرهیز کنند؛ زیرا در غیر این‌صورت در زمان ظهور هیچ عذری از آنها پذیرفته نمی‌شود.
۳. با این نگاه به انتظار است که دیدگاه فرهنگی - اجتماعی، شکل گرفته و نگاهی متفاوت نسبت به آنچه تا کنون در زمینه فرهنگ مهدویت وجود داشته، مطرح کرده است. در این قسمت از مقاله اگر بخواهیم به شاخص‌ترین اندیشمنانی که براساس دیدگاه فرهنگی - اجتماعی به تحلیل و بررسی اندیشه مهدویت و انتظار پرداخته و تلاش کرده‌اند با طرح این اندیشه راهی برای خروج شیعیان از بی‌سهتایی عصر غیبت بیابند، اشاره کنیم، به جرات می‌توانیم بگوییم در طول یازده قرنی که از آغاز غیبت کبری امام عصر(ع) می‌گذرد، هیچ فقیه، متکلم، فیلسوف و مصلح اجتماعی به اندازه امام خمینی (ره) به این دیدگاه اهتمام نداشته و در این زمینه تأثیرگذار نبوده است. امام راحل با طرح اندیشه تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و تلاش خستگی‌ناپذیر در راه تحقق این اندیشه، به «انتظار، معا و مفهوم تازه‌ای بخشید و تعریفی نو از رسالت و تکلیف شیعیان در برابر حجت خدا ارائه داد. برای روشن‌تر شدن دیدگاه حضرت امام در این زمینه، به برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های این دیدگاه‌اشاره می‌کنیم:
۱. ارائه برداشتی متفاوت از مفهوم حجت: ایشان با ارائه مفهومی عینی و بدیع از «حجت بودن امام معصوم» اعلام می‌دارند که چون خداوند در روز قیامت به سبب وجود امام زمان و پدران بزرگوارش(ع) بر بندگان احجاج و نسبت به عمل براساس سیره، رفتار و گفتار این بزرگواران از مردم بازخواست می‌کند، بر آنان لازم است که همه تلاش خود را برای تحقق سیرت امامان معصوم(ع) در جامعه به کار بندند و در این زمینه هیچ عذر و بهانه‌ای از آنها پذیرفته نمی‌شود. حضرت امام در کتاب البیع خود به هنگام بررسی ادله ولایت فقیه، ضمن پرشردن توقع شریف حضرت صاحب‌الامر(ع) که در آن آمده است: ... و آیا الحوادث الواقعةً فارجموا فیها إلی رواة حدیثنا فأنهم حیثی علیکم وأنا حجهُالله... و اما در رویدادهایی که برای شما پیش می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ چرا که آنها حجت من بر شما هستند. و من حجت خدایم. می‌فرماید: مقصود از حجت خدا بردن امام معصوم این نیست که فقط بیان کننده احکام است؛ زیرا گفته بزرگانی چون زراوه و محمد بن مسلم نیز حجت است و هیچ کس حق مردود دانستن و عمل نکردن به روایات ایشان را ندارد و این امر بر همگان آشکار است. بلکه منظور از حجت بودن امام زمان و پدران بزرگوارش، صلوات‌الله علیهم اجمعین، این است که خداوند تعالی به سبب وجود ایشان و سیره و رفتار و گفتار آنان در تمام شؤون زندگی‌شان، بر بندگان احجاج می‌کند. از جمله شؤون امامان، عدالت آنان در همه زمینه‌های حکومت است. به عنوان مثال، وجود امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، برای تمام فرمانداران و حاکمان ستم‌پیشه حجت است؛ زیرا خداوند به واسطه سیرت آن بزرگوار، باب عذر و بهانه را بر همه آنان در تعدی از حدود الهی و تجاوز به اموال مسلمانان و سرپیچی از قوانین اسلامی بسته است. همین گونه‌اند سایر جتهای خداوند، به ویژه حضرت ولی عصر، علیه‌السلام، که عدل را در میان مردم می‌گستراند و زمین را از قسط بر می‌کند و بر اساس نظامی عادلانه بر مردم حکم می‌راند.
۲. دگرگون ساختن مفهوم انتظار: امام خمینی مفهومی را که در طول قرون و اعصار از «انتظار» در آذهان بسیاری از شیعیان نقش بسته بود دگرگون ساخت و با تفکری که انتظار را برابر با سکون، رکود و تن دادن به وضع موجود معرفی می‌کرد به مقابله جدی پرداخت: همه ما منتظر فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت استلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت خود را عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان‌شاءالله تهیه شود.
۳. همه انتظار داریم وجود مبارک ایشان راه لکن با انتظار تنها نمی‌شود، بلکه با وضعی که بسیاری دارند، انتظار نیست. ما باید ملاحظه وظیفه فعلی شرعی - الهی خودمان را بکنیم و یاکی از هیچ امری از امور نداشته باشیم.
۳.۶. تلاش برای تحقق عدالت در عصر غیبت: حضرت امام، تلاش برای تحقق عدالت و جلوگیری از ظلم در عصر غیبت را یک تکلیف الهی دانسته و همه مسلمانان را دعوت می‌کردند که تا سر حد توان خود این تکلیف الهی را به انجام رسانند: ما اگر دستمان می‌رسید، قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلمها و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست منتها ما نمی‌توانیم، این که هست این است که حضرت عالم را پر می‌کنند از عدالت، نه شما دست بردارید از این تکلیفانی، نه این که شما دیگر تکلیف ندارید.
۷.البته این بر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم. اگر می‌توانستیم می‌کردیم اما چون نمی‌توانیم بکنیم ایشان باید بیاند.
۴.۸. زمینه‌سازی ظهور منجی موعود: رهبر فقید انقلاب اسلامی معتقد بود که باید با گسترش اسلام راستین در جهان و مبارزه با سلطه جهانخوازان، راه را برای ظهور منجی موعود هموار ساخت؛ ما با خواست

خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکینم و با صدور انقلابمان، که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه و ظلم جهانخواران خاتمه می‌دهیم و به پاری خدا راه را برای ظهور جنین و مصلح کل و امام مطلق حق امام زمان، ارواحنا فداء، هوار می‌کنیم.۹. ۵. حرکت در جهت تحقق حکومت جهانی اسلام: امام راحل به جدّ بر این باور بود که انقلاب اسلامی ایران، نقطه شروع انقلاب جهانی حضرت مهدی(ع) است و از این رو پیوسته به مسئولان نظام توصیه می‌کردند که هرگز از آرمان عظیم انقلاب اسلامی که تشکیل حکومت جهانی اسلام است غافل نشوند: مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت ججت، ارواحنا فداء، است – که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد – مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که برعهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و عیانین سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، و این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند. ۱۰. در سالهای اخیر گروهی از فرزندان انقلاب اسلامی و وفاداران به آرمانهای امام خمینی تلاش کردند که با الهام از اندیشه‌های این پیر فرزانه ابعاد و زوایای دیگری از دیدگاه فرهنگی – اجتماعی را تبیین کنند. این گروه با درک عمیق از موقعیت کنونی انقلاب اسلامی در جهان، نیازهای فرهنگی جامعه اسلامی ایران و شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حاکم بر جهان معاصر، تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار را سر لوحه فعالیت‌های خود قرار داده و پرداختن به امور زیر را در عصر حاضر ضروری می‌دانند: ۱. شناسایی و نقد بنیادین وجوه مختلف فرهنگ و تمدن مغرب زمین، به عنوان فرهنگ و مدنیتی که در تقابیل جدی با آرمان «حقیقت مدار، معنویت گرا» و «عدالت محور» مهدوی قرار داده؛ زیرا انسانهای عصر غیبت تنها زمانی می‌توانند به ریسمان ولایت مهدوی چنگ زند و به تمام مشا در سلک منتظران موعود قرار گیرند. که باطل زمان خویش را به درستی بشناسند و با تمام وجود از آن بیزاری جویند؛ ۲. شناخت و نقد جدی مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جوامع اسلامی؛ مناسباتی که عمدتاً به تقلید از الگوهای توسعه غربی و تحت تأثیر اندیشه‌های عصر مدرنیته در این جوامع شکل گرفته است؛ چرا که این جوامع بدون شناخت جدی وضع موجود خود نمی‌توانند به راهکارهای مبتنی بر آموزه‌های دینی برای خروج از فتنه‌های فراگیر عصر غیبت دست یابند. ۳. تلاش در جهت تدوین استراتژی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی جوامع اسلامی در عصر غیبت و تا رسیدن به عصر طلایی ظهور، براساس اندیشه مهدویت و انتظار؛ ۴. بازشناسی وجوه مختلف اعتقادی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اندیشه مهدویت و انتظار با بهره‌گیری از منابع معتق و مستدل و استفاده از همه توان مراکز علمی ووزوی و دانشگاهی در زمینه مباحث، کلامی، فلسفی، عرفانی، اخلاقی، علوم اجتماعی و سیاسی و…؛ ۵. تلاش در جهت پالایش اندیشه ناب مهدوی از هرگونه شائبه جعل و تحریف و زودودن این اندیشه از رنگارهای جهل و خرافه، سخنان سست و بی‌اساس و هرگونه دیدگاه انحرافی مبتنی بر افراط یا تفریط؛ ۶. پاسخگویی عالمانه و متناسب با نیازهای روز به شبهات، پرسشها و ابهامهای موجود در زمینه اندیشه مهدویت؛ ۷. احیا و گسترش فرهنگ انتظار و تلاش برای شناساندن نقش سازنده این فرهنگ در پایداری و پویایی جوامع اسلامی؛ ۸. تبیین وظایف و تکالیف مردم در برابر حجت خدا و امام عصر(ع)، نه‌ادینه ساختن این وظایف و تکالیف در فرد واجتماع و آماده ساختن جامعه اسلامی برای استقبال از واقعه مبارک ظهور؛ ۹. مقابله جدی با کلیه جریانهای سیاسی – فرهنگی که در قالب کتاب، نشریه، فیلم، بر افرازه‌های رایانه‌ای، یا گاه‌های اطلاع‌رسانی جهانی (اینترنت) و… به تقابل با اندیشه مهدویت شیعی می‌پردازند؛ ۱۰. بررسی و نقد کلیه دیدگاه‌هایی که از سوی متفکران مغرب زمین در زمینه جهان آینده و آینده جهان مطرح است. یکی از مهم‌ترین کتابهایی که می‌توان با استفاده از آن به شناختی نسبتاً جامع از دیدگاه فرهنگی – اجتماعی رسید، کتاب زیر است: استراتژی انتظار (جلد در یک مجلد)، اسماعیل شفیعی‌سروستانی، چاپ اول: تهران، موعودعصر، ۱۳۸۱. ادامه‌دار ماهنامه موعود شماره ۴۳ بی‌نوشته‌ها: ۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۲۰. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ج ۴. ۲. محمدبن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۲۰۰، ج ۱۶. ۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۶. ۴. امام خمینی، کتاب البیج، ج ۲، ص ۴۷۵-۴۷۴، همو، شؤون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه از «کتاب البیج»، ص ۴۶. ۵. صحیفه نور (جموعه رهنمودهای امام خمینی) ج ۷، ص ۲۵۵. ۶. همان، ج ۱۹، ص ۱۵۴. ۷. همان، ج ۱۹۸. ۸. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۷. ۹. همان. ۱۰. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

#### آخرالزمان را باور کنیم

آخرالزمان؛ اصطلاحی است که طی سالهای اخیر بارها شنیده ایم و هر چه پیش می‌رویم بر کاربرد آن افزوده می‌شود. گرچه آخرالزمان از اعتقادات خاص شیعه است و ریشه در تفکر اسلامی دارد اما منحصر به مسلمانان نیست و معادله‌ای این کلمه، در ادیان دیگر کاربرد وسیع و متنوعی دارد. حتی در مکاتب و مباحث سیاسی غیر دینی نیز بحثهای متعددی راجع به آن صورت گرفته است. آنچه که در بین تمامی ادیان و حتی مکاتب غیر دینی راجع به «آخرالزمان» مشترک است، اشاره به مقطعی از تاریخ انسان است که در آن، بشر به عالی‌ترین برنام‌ه و اسلوب اداره زندگی اجتماعی دست یافته و به وسیله آن فصل نوینی از همزیستی متعالی توأم با صلح، آرامش، عدالت و رفاه جهانی را آغاز می‌کند. تأکید ادیان و فرهنگهای متأثر از آن بر اجتماع انسانها در قالب «مدینه فاضله»، «آرمان شهر»، «شهر سالم»، «اورشلیم»، «اوتیوا» و… دقیقاً مبتنی بر همین اعتقاد است. البته یکی از وجوه تمایز اعتقاد به آرمان شهر و جامعه موعود بر پایه ادیان الهی با اعتقاد به این موضوع بر پایه مکاتب دست ساز بشر (مکاتب اومانیستی)، دیدگاه‌های ارائه شده در زمینه ریشه‌تئیس چنین جامعه‌ای است. پیروان ادیان آسمانی، ریشه آن را در ظهور منجی آخرالزمان، می‌دانند و پیروان ایسمهای منحرف غیر دینی، آن را ثمره سیر تکاملی جوامع انسانی دانسته و پایان تاریخ می‌نامند.۱. به حال آنچه مسلم و انکارناپذیر است، انتظار تمام عالم برای فرا رسیدن روز موعود و نجات انسان از پلیدیها و زشتیها و آغاز حکومت صالحان بر کره خاکی است و البته مترقی‌ترین، کامل‌ترین و صحیح‌ترین باور، اعتقاد آخرالزمانی شیعه مبنی بر ظهور امام دوازدهم(ع)، حجت غایب، حضرت ولی‌الله الاعظم، ارواحنا فداء، می‌باشد. شیعیان براساس وعده‌های داده شده از سوی رسول اکرم(ص) و ائمه طاهرین(ع) منتظر تحقق موعد قیام و ظهور قائم آل محمد(ع) هستند و برای این انتظار نیز تکالیف و وظایفی دارند. فرهنگ انتظار طی قرون گذشته، نیرو محرکه خیزشهای بزرگ عدالت‌خواهانه و ظلم‌ستیز بوده که قیام شکوهمند امام‌راحل(ره) را می‌توان آخرین آن نامید. از سوی دیگر روایات و متون متعدد، نشانه‌های مختلفی را برای مشخص نمودن احتمالات آخرالزمان و اشاره به عصر ظهور ذکر کرده‌اند که این بخش، همیشه مورد توجه خاص و عام بوده است. در سالهای اخیر مباحث پیروان فرا رسیدن دوره آخرالزمان در میان پیروان ادیان مختلف رشد چشمگیری یافته که اعتقاد به رجعت و ظهور مسیح در سال ۲۰۰۰ میلادی در میان برخی از فرق مسیحی، از آن جمله بود. همچنین اعتقادات بحث‌انگیز مسیحیان انجیلی (مسیحیان صهیونیست و یهودیان درباره آخرالزمان و طرح تفکرات جنجالی همچون نبرد آرماگدون (هرمجدون)، تخریب مسجدالاقصی و… از این دست است. ارائه عیولانه نظریه‌هایی همچون پایان تاریخ، به منظور منحرف نمودن تفکر فطری منجی خویش نیز دلیل بر رشد همین باور ابرزیایی می‌شود، البته هدف این نوشتار پرداختن به این دسته از مطالب نیست و واشکافی آنها نیاز به مباحث مشروح جداگانه‌ای دارد، اما توجه به موارد یاد شده لازمست، تا بدانیم احساس فرا رسیدن آخرالزمان در تمام ادیان شکل گرفته است. آنچه در اینجا مورد توجه است، باور نزدیک بودن تحقق وعده ظهور مهدی موعود(ع)، در بین اکثریت شیعیان و محبین خاندان عترت(ع) است. شواهد و مستندات قابل توجه دلالت بر این امر دارند که این مسئله از حد یک آرزو و امید صرف فراتر رفته و به لطف ذات احدی در حال فرا رسیدن و محقق شدن است. ان شاءالله. به نظر می‌رسد برای اثبات این مدعا ذکر نکاتی که در زیر می‌آید تکفایت کند: اول، آیت اله ناصری در سخنرانی ای در مدینةالنبی که در رجب سال گذشته صورت گرفته مطالبی را در زمینه بشارت به نزدیکی ظهور حضرت بقیةالله الاعظم(ع) بیان کرده‌اند. این مطالب که به نقل از حضرت آیت‌الله العظمی بهجت می‌باشد به این شرح است: من خراسان بودم، یکی از دوستان ما که کتشف دارد محضر حضرت [صاحب الزمان(ع)] به منزل ما آمد، از او پرسیدم: شما تاآنگی تشرّف محضر حضرت داشته اید؟ فرمودند: بله. عرض کردم: راجع به ظهور سؤال نکردید؟ فرمودند: چرا. گفتیم: حضرت چه فرمودند؟ گفت: من از حضرت سؤال کردم. باین رسول الله ظهور چه وقت خواهد بود؟ فرمودند: نزدیک است. عرض کردم: من هم درک می‌کنم ظهور شما را؟ حضرت فرمودند: پرمردتر از شما هم درک می‌کنند ظهور مرا [ان شاءالله]. آیت‌الله بهجت فرموده بودند آن پیرمرد که کتشف به محضر حضرت دارد حدود ۶۰سال سن دارد. سپس آیت‌الله ناصری خطاب به مخاطبان می‌گویند: خدا می‌داند زمان ظهور نزدیک است. ۲. دوم، حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی فرموده‌اند: همانطور که برای حضرت مهدی(ع) یک غیبت صغرا و یک غیبت کبرا است؛ یعنی درست مانند آفتاب [که] وقتی می‌خواهد پنهان شود ابتدا قرص خورشید پشت افق پنهان می‌شود ولی هوا نیمه روشن است و کم‌کم این کم‌روشنایی برچیده و تاریک می‌شود، برای ظهورش هم یک ظهور کبرا و یک ظهور صغرا است؛ مانند مومعی که آفتاب می‌خواهد طلوع کند قرص خورشید هنوز پیدا نشده اما هوا نیمه روشن است و بعد خورشید دیده می‌شود. مرحله غیبت ایشان در دو مرحله واقع شده است و ظهور ایشان هم ظهور صغرا و هم ظهور کبرا دارد. در ظهور صغرا توجه مردم به امام زمان(ع) زیاد می‌شود و همه جا صحبت از امام زمان (ع) است و جلسات امام زمان(ع) پر شور می‌شود و بخشهای امام زمان(ع) همه جا را می‌گیرد. وضع طوری می‌شود که مردم نشسته و آماده می‌شوند. ما تصور می‌کنیم که در این عصر و زمان؛ ما ان شاءالله در بین الطوفین ظهور حضرت مهدی(ع) قرار داریم. من فراموش نمی‌کنم پنجاه سال قبل مؤسسائی که به نام حضرت مهدی(ع) بود خیلی کم بود و کتابهایی که درباره حضرت مهدی(ع) نوشته شده بود به اندازه امروز نبود و سخن از امام مهدی(ع) به این گستردگی نبود، اگر کسی چهل یا پنجاه سال قبل مسجد جمکران می‌رفت در

بهترین شب ها در ایست نفر بودند اما الان صدها نفر در بعضی از شبهای حساس هستند. ما به سوی طلوع کبریا پیش می‌رویم. ۳ سخنان فوق از بزرگانی است که ما به راستگویی و تقوای آنها اعتماد کامل داریم و ضمناً این مطالب در لغاه و ایهام بیان نگردیده بلکه صراحهٔاً نوید نزدیک بودن زمان ظهور را می‌دهد. در خصوص توجه خاص به امام مهدی(ع)، ذکر این نکته مناسب است که در دیداری که حج‌الاسلام ری شهری نماینده ولی فقیه در امور حج به همراه دست اندرکاران حج گذشته، با مقام معظم رهبری داشتند، آقای ری شهری یکی از ویژگیهای حج اسام را توجه ویژه حجاج تمام کشورها به امام زمان(ع) برشمرد.۴.اکنون سؤال این است که در این شرایط وظیفه ما به عنوان جامعه شیعی که خود را پیرو و سرریز آن حضرت می‌دانیم و نیز براساس وعده‌های داده شده که اصل سپاه حضرت مهدی(ع) متشکل از ما (یاران سید خراسانی که ۲۰۰ هزار تا یک میلیون نفر ذکر گردیده است) چیست؟ وظایفی که شیعیان در آستانه ظهور دارند، متعدد و مختلف است و لازم است کارشناسان موضوع به تبیین، معرفی و تبلیغ آن بپردازند. در اینجا بخشی از وظایفی مدنظر است که به گسترش فضای منجی خواهی می‌انجامد. آیت الله مکارم در ادامه مطالب فوق، این بخش از وظایف را برشمرده اند. ایشان می‌فرمایند: اگر می‌خواهیم به آن ظهور کمک کنیم، این ظهور صغرا را توسعه دهیم. همین بخشهای مختلف درباره حضرت را میان جوانان، بزرگسالان، زنان، مردان، مسلمانان و غیر مسلمانان توسعه دهیم و به اینترنت بکشانیم. خلاصه با امواج، نام مهدی(ع) را به همه دنیا برسانیم و این ظهور صغرا را پررنگ کنیم تا نام حضرت مهدی(ع) در همه جلسات حضور پیدا کند. من معتقدم اگر این کار را یکمین این یک صدقات عملی دعای تعجیل فرج می‌شود. ۵. بیان فرق، کلید اصلی راهکار انجام وظیفه است و مابقی کار، اجرائی کردن آن است. در سالهای اخیر مکرراً میابخی را راجع به «جنبش ترم افزاری، شنیده ایم، مخصوصاً در فرمایشات مقام معظم رهبری بارها به آن اشاره شده است. ما در حوزه مهدویت با انتظار ظهور نیز نیاز به چنین جنبشی داریم، البته از چند زاویه، که سعی می‌شود به بخشهایی از آن به تفکیک اشاره شود: ۱. یکی از مشکلات بزرگ جامعه علمی ما، ترجمه ای بودن علوم در حوزه علوم انسانی خصوصاً علوم سیاسی و جامعه شناسی است. ما در این حوزه‌ها مصرف کننده صرف تولیدات غرب هستیم و آنها نیز آنچه را که براساس اهداف شان می‌باشند تحویل ما داده اند. غرب در هجوم فرهنگی خود سعی در سکولاریزه کردن جوامع، خصوصاً جوامع اسلامی داشته و برای موجه جلوه دادن این امر، ضمن موفق قلندار کردن جامعه غربی، علت آن را پایبندی به اصولی همچون لیبرالیسم و سکولاریسم تبلیغ کرده است. تأمل و دقت در سیاست‌گذاریها و واشکافی استراتژیهای غربی به خوبی آشکار می‌سازد که آنها از حربه جدایی دین از سیاست فقط برای طمع سلاح جوامع غیر غربی خصوصاً اسلامی بهره برده‌اند و این در حالی است که خود دقیقاً براساس آموزه‌های دینی و تصورات اعتقادی شان از آینده جهان (همچون اعتقاد آرماگدونی) به برنامه ریزی، سیاستگذاری و تدوین استراتژی اقدام نموده‌اند. لذا در گام نخست باید ضمن دوری جستن از باورهای غلط و مسمومی که به وسیله شیخون فرهنگی و استعماری غرب در جوامع اسلامی رسوخ یافته، نسبت به بومی کردن علم بر پایه اعتقادات اسلامی خصوصاً در حوزه علوم انسانی گام برداریم. ۲. در گام بعدی، همین جنبش نرم افزاری می‌بایست در حوزه علوم مهدوی شکل گیرد. در این زمینه باید کاری گسترده و هدفمند بر روی احادیث و روایات برجای مانده پیرامون مسئله آخرالزمان و ظهور منجی و نیز پیشگوییها و اعتقادات ادیان و فرق مختلف در این خصوص، به عمل آید و سپس صحیح و ناصحیح آن از هم جدا شده و براساس مطالب صحیح آن و با توجه به شرایط روزز اقدام به تولید فکر، علم و فرهنگ انتظار شود. باید این باور را تقویت کنیم که اعتقاد به مهدویت می‌تواند به مثابه برترین شاخص منیع برای تدوین علم و استراتژیهای راهبردی در حکومت اسلامی عمل نماید. با باور فوق به بازنگری، بازخوانی و بازنویسی سیاستهای کلان در عرصه داخلی و خارجی پرداخته و با برداشتی اصولی و ضمناً واقع بینانه، تمامی حرکتها را در راستای زمینه سازی آنچه که به آن وعده داده شده است جهت دهیم. ۳. دنیای امروز سراسر ظلم است و ستم و بی عدالتی. فریاد دادخواهی مردم مستبدیده و زجرکشیده در تمام جهان بلند است. مکاتب جنجنالی که با تبلیغات، وعده رفع مشکلات و ایجاد جهانی بهتر را می‌دانند یک به یک به زیاده دان تاریخ پیوستند. جهان غرب که لیبرال دموکراسی را برترین نسخه اداره جوامع می‌دانست و نوید پایان معادمتندانه تاریخ را می‌داد، خود به شکست دموکراسی معترف است. سردرگمی و استیصال ثمره لاتیبسته در جهان به اصطلاح متندان امروز است. فطرت حقیقت جوی انسانها میدان بروز یافته و دین دیگر مخدر به حساب نمی‌آید بلکه کیمیای عصر حاضر است. آشفنگی و پریشانی بر همه مستولی گشته و نمنای مصلح آخرالزمان می‌رود که به خواسته تمام بشر تبدیل شود. در چنین شرایطی بزرگ ترین وظیفه ما ترویج امنجی طلبی است. در عصر ارتباطات و با وجود ابزارهایی همچون شبکه جهانی (اینترنت)، دیگر هیچ بهانه ای برای عدم ارتباط با جهان نشته عدالت وجود ندارد. باید با ملل مختلف ارتباط برقرار کنیم. اشتراکات عقیدتی پیرامون منجی و مصلح آخرین را کشف و تقویت نماییم. با تأکید بر اشتراکات، اصل منجی خواهی را تعمیم داده، عمومی و جهانی سازیم. سپس در شرایطی به دور از تفرقه، امکان معرفی منجی واقعی؛ یعنی حضرت حجه ابن‌الحسن(ع) را فراهم آوریم. تأسیس پایگاه‌های اینترنتی متعدد و متنوع، تألیف و ترجمه متون و مقالات به زبانهای مهم دنیا، برقراری رابطه با مراکز عقیدتی، اجتماعی و روشنفکران ملل مختلف، ایجاد امکان تبادل افکار و نظرات، درباره موضوع منجی و مصلح جهانی و... اقداماتی است که می‌تواند با بسج امکانات مالی و فنی و توان علمی و اجرایی به مرحله اجرا درآید. تاکنون دنیای غرب ما را به چالش کشیده و با سوء استفاده از فناوری ارتباطی نوین به نشر افکار، عقاید و توطئه های خویش پرداخته است؛ اما از این پس این مأمیم که بایستی با استفاده بهینه از همان ابزار تکنولوژیک، به اثبات برتری اعتقاداتمان راجع به آخرالزمان، ظهور منجی و عدالت و صلح بی پایان بپردازیم. ان شاءالله در آن شرایط، پیروان راستین مذهب الهی همونا با شیعیان جهان، ظهور منجی موعود را از خدای یکتا خواستار خواهند شد. ۴. کنار این اقدامات، تک تک ما باید مطالعاتمان را درباره امام مهدی(ع)، عصر ظهور و اتفاقات و مسائلی که در آن زمان به وقوع خواهند پیوست بالا-بریم تا هنگام فرار گرفتن در آن شرایط، هم از افتادن در گرداب فتنه‌ها در امان باشیم و هم هر کداممان وظیفه خویش را بشناسیم. بنا بر بسیاری از اخبار، اتفاقات متصل به ظهور از ماه رجب آغاز می‌شود و تا محرم بعد (پیش از شش ماه) و هنگام قیام قائم(ع) ادامه می‌یابد، ما باید از هم اکنون بر تمام این دوره در از تلاطم و شور اشراف داشته باشیم تا به هنگام عملی از میزان خطا کاسته شود. ما باید آسبیهای تفکر مهدوی را نیز خوب بشناسیم، یکی از آنها و آسبیهایی جدی در سالهای اخیر، جریانهای انحرافی است که مروج انتظار واپسگرا و مغرب هستند. واشکافی این جریانها کمک بزرگی به اصالت تفکرات حوزه ظهور خواهد کرد. ما باید از هم اکنون نگاهمان را به دنیای اطراف تغییر دهیم و از پنجره مهدویت به نام تحولات جهان بنگریم. ما باید مهدی(ع) را باور کنیم. سپهر دانش ماهنامه موعود شماره ۴۳ پی نوشتها: ۱. اشاره به فرضیه «پایان تاریخ» نوشته «فرانسیس فوکویاما». ۲. برگرفته از فایل تصویری سایت تخصصی موعود (www.mouood.org) تحت عنوان میرودر از شما هم ظهور را درک می‌کنند. ۳. فصلنامه علمی -تخصصی انتظار ویژه امام مهدی(ع)، سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۸۱ به نقل از سایت تخصصی موعود. ۴. واحد مرکزی خبر، گزارش دیدار دست اندرکاران حج با آیت الله خامنه‌ای. ۵. به مأخذ موم رجوع شود.

#### نقض نبود در دورانف ظهور-۱

علی کورانی مترجم: مهدی حقی اگر به‌جز آیات نخستینف سوره «بنی اسرائیل»، پیرامون نقش یهودیان در آخر الزمان و عصر ظهور حضرت مهدی(ع)، چیز دیگری هم در اختیار دانشمیت، همان کافیی بوده زیرا این آیات در عین کوتاهی، آیات وحی الهی و بسیار رسا و گویا هستند که خلاصه‌ای از تاریخ را بیان کرده و به شکل معجزه آسا و با دقت تمام، آینده را روشن ساخته است. در حالی که علاوه بر این آیه‌ها و آیات دیگر، روایات بسیاری وجود دارد که بعضی مربوط به تفسیر آیات، و برخی دیگر پیرامون وضع یهودیان در عصر ظهور و انقلاب حضرت مهدی(ع) است، که پس از تفسیر آیات به بیان آنها نیز خواهیم پرداخت. وعده الهی نسبت به نابودی یهودیان خداوند در سوره بنی اسرائیل آیات ۴ تا ۸ می‌فرماید:
وقضینا الی بنی‌اسرائیل فی الکتاب لقدسذ فی الارض مزین ولعلمنّ علواً کبیراً. ما در تورات به بنی اسرائیل حکم قطعی کردیم که شما در زمین دو بار فساد خواهید کرد و برتری طلبی و طغیان بزرگی خواهید نمود. یعنی ما در توراتی که بر آنان فرستادیم حکم قطعی کردیم که شما به‌زودی از راه راست منحرف شده و دو بار در جامعه فساد و تبهکاری می‌کنید، همچنانکه به‌زودی بر دیگران برتری‌جویی و طغیان بزرگی خواهید نمود. فاذا جاء وعد اولاهما بعثنا علیکم عبداً لنا اولی باس شدید... چون وقت مجازات شما بر نخستین فساد و تبهکاریتان رسید، بندگانگی که منسوب به ما هستند به سوتیان می‌فرستیم، بندگانگی با صلابت و سرسخت که بر سرتان فرود آیند. فجاسوا خلال اللہیار وکان وعداً معلولاً. که در میان خانه‌ها به جست‌وجوی [شما] بپردازند و این وعده‌ای قطعی و انجام شدنی است. این جمله کتابه از سهولت فتح نخستین فلسطین به دست مسلمانان است، که سپاه مسلمانان به جست‌وجوی خانه به خانه بقایای دشمنان یهودی خود می‌پردازند و این وعده‌ای، قطعی است. ثم رددنا لکم الکره علیهم وآمدناکم بامول وبنین وجعلناکم اکثر نقیراً، شما را بر مسلمانانی که علیه شما برانگیختیم، پیروز گردانیم و به شما ثرونها و فرزنداننی عطا کنیم و از باوران بیشتری برخوردار نمایم تا به کمک شما علیه آنان بسینزین. إن أحسنتم أحسنتم لفلنفسکم وإن أساتم فلها... اگر خوبی کردید، خوبی به خود نموده‌اید و اگر بدی کردید به خود بدی کرده‌اید... و آنگاه وضع شما مدتی بدین گونه ادامه پیدا می‌کند و چنانچه توبه نموده و به‌واسطه نعتنهایی که از ثرونها و اولاد به شما بخشیدیم، نیک عمل نمودید به سود خودتان بوده و اگر به بدی و طغیان و خود بزرگی‌بینی پرداختید فرجام بد آن، مربوط به خودتان خواهد بود. فاذا جاء وعد الاخره لیسوا وجوهکم ولیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مره ولیتروا ما علواً تنبیراً و چون وعده [کیفر طغیان] بار دوم فرا رسد، [مخالفانان] چهره‌های شما را غمیاب و سیاه گردانند و وارد مسجد [الاصی] گردند همانگونه که نخستین بار داخل شدند و بر آنچه دست یافتند به کلی نایود کنند. اما شما در آینده نه تنها عمل



نیک انجام نمی‌دهید بلکه به اعمال بد دست می‌زنند، ما شما را مهلت می‌دهیم تا روزی که وقت مجازات و کفر شما بر دومین فسادتان فرسا، رسد، آنگاه بندگانی از سوی خراسان را که به مراتب سخت‌تر از مرحله اول رفتار می‌نمایند، بر شما مسلط می‌کنیم تا آنچه را از آن یمناک و گریزناپذیر بر شما تحمیل کنند و جبهه‌هایتان را غیبار و افسرده سازند. و فاتحانه وارد مسجد الاقصی گردند، همانطور که در زمان تعقیب خانه به خانه شما در مرحله اول، وارد گردیده و برتری جویی و فسادگرایی شما را به تبادلی کندنابند. عسی ریکم آن برحکمک وإن عدتم عدنا وجعلنا جهنم للكافرين حصیراً. [اگر توبه کنید] امید است که پروردگارتان بر شما ترحم نماید و اگر [بفساد] بازگردید ما نیز [بیکر کفر شما] باز می‌گردیم و جهنم را برای کفاروان زندانی تننگ کردیم فرادبیم. شاید پروردگارتان شما را بعد از دومین کفر با هدایت خویش مورد رحمت قرار دهند و چنانچه بعد از آن دوباره به انحراف و فساد روی آوریدیم، ما نیز مجازات شما را آغاز می‌کنیم و شما را در تنگنای دنیوی قرار داده و در آخرت دوزخ را زندان و حصار شما خواهیم ساخت. نخستین نتیجه‌ای که از این آیات قرآن گرفته می‌شود آن است که تاریخ یهودیان بعد از حضرت موسی تا پایان زندگانی‌شان در ایجاد فتنه و فساد در جامعه خلاصه می‌شود، تا آنگاه که مجازاتشان فرا رسد و خداوند افرادی را برانگیزد که به سهولت بر آنان چیره شوند. سپس خداوند بنا بر حکمت و مصلحت خود، یهودیان را بر آنان پیروز گرداند، و به آنها مال و اولاد فراوان دهد و یاری‌کنندگان آنها را در دنیا افزایش دهد. اما یهودیان نه تنها از این اموال و یاران استفاده نمی‌کنند بلکه برای بار دوم در روی زمین به فساد و فتنه روی می‌آورند، البته این بار علاوه بر فساد، گرفتار خوی تکبر و برتری‌طلبی شده و خویش را بسیار بهتر و برتر از سایر مردم می‌پندارند. و زمانی که لحظه کفرشان فرا رسد خداوند بار دیگر آن قوم را بر آنان چیره ساخته، و مجازات شدیدتری را در سه مرحله بر آنها فرو می‌فرستد. نتیجه دوم این‌که، گروهی که خداوند بار اول بر ضد یهودیان برمی‌انگیزد، به آسانی بر آنها چیره می‌شوند، آنگاه داخل مسجد الاقصی شده و به تعقیب خانه به خانه یهودیان می‌پردازند، و نیروی نظامی آنها را متلاشی می‌کنند. آنگاه خداوند برای بار دوم آنها را به سراغ یهودیان می‌فرستد و با وجود غلبه یهودیان بر آنها و زیادی یاران و هوادارانشان، ضربات شدیدتری را در سه نوبت از مسلمانان دریافت می‌کنند، که در اولین نوبت، چهره‌های پلید آنان را آشکار و آنها را رسوا ساخته و همانند نبرد سابق، فاتحانه وارد مسجد الاقصی می‌شوند. و سپس خوی تکبر و برتری‌جویی آنان بر ملتها را درهم می‌شکنند. این نکته را از نظر ادبیات زبان عرب از حرف لام، در سه جمله «یسوؤا وجوهکم و الیهدخلوا المسجد..... و لیثروا» می‌توان فهمید. سؤال اساسی که مفسران مطرح می‌کنند این است که آیا این دو نوع فساد که در یکی از آنها حس خودخواهی وجود دارد، تمام شده و آن دو کفر وعده داده شده بر آنان به وقوع پیوسته یا هنوز چنین حوادثی واقع نشده است؟ برخی از مفسران بر این عقیده‌اند که هر دو پیش‌بینی عملی شده است، بدین ترتیب که کفر و فتنه و فساد نخستین به دست «بنوخل نصره» (بخت النصر) و مجازات دوم به‌دست «کتیوس» رومی عملی شده و بعضی دیگر معتقدند که هنوز آن دو نوع رخ نداده است. اما نظریه درست این است که: اولین کفر در برابر نخستین فساد، در صدر اسلام، به‌دست مسلمانان انجام گرفت، اما وقتی مسلمانان از اسلام فاصله گرفتند، خداوند یهودیان را بر آنان چیره ساخت، اما یهودیان مجدداً در زمین فساد و طغیان نمودند و هرگاه که مسلمانان دوباره به اسلام روی آوردند زمانف کفر دوم فرا رسیده و به دست مسلمانان انجام خواهد شد. براساس همین تفسیر، از امامان معصوم(ع) روایاتی رسیده که در آنها آن قوم که خداوند در مرحله دوم علیه یهودیان برمی‌انگیزد، به حضرت مهدی(ع) و یاران او و به اینکه آنان اهل قم و کسانی هستند که خداوند آنها را قبل از ظهور حضرت برمی‌انگیزد، تأیید شده است. در تفسیر عیاشی از امام باقر(ع) روایت شده که حضرت بعد از آنکه آبه شریفه «بعثنا علیکم عیاداً لنا اولی بأس شدید» را قرائت نمود، فرمود: مراد از این آیه حضرت قائم(ع) و یاران اویند که نیرومند و باصلابت هستند. و در تفسیر نورالثقلین از امام صادق(ع) نقل شده که آن حضرت در تفسیر همین آیه شریفه فرمود: خداوند قومی را قبل از خروج حضرت قائم، برمی‌انگیزد که دشمنی از دشمنان آل محمد(ص) را رها ننموده، مگر اینگونه او را به هلاکت می‌رسانند. و در کتاب بحارالانوار از امام صادق(ع) روایت شده که وقتی آن حضرت این آیه را قرائت فرمود، عرض کردیم: فدایت گردیم آنها چه کسانی هستند؟ امام سه بار فرمودند: به‌خدا سوگند اهل قم هستند، به‌خدا سوگند اهل قم هستند، به‌خدا سوگند اهل قم هستند.۱ این سه روایت از نظر مفهوم یکسان بوده و تبارضی این آنها نیست؛ چرا که اهل قم یعنی شیخان حضرت که از ایران هستند و روایت شده که آنها با حضرت قیام کرده و یاری‌اش می‌کنند. به نظر می‌رسد که مقاومت یهودیان در مقابل پیروان حضرت در چند نوبت انجام می‌گیرد، تا آنکه امام مهدی(ع) ظهور کند و نادی و نهایب یهودیان به رهبری وی و به دست با کفایت او، ارواحا فداء، تحقق یابد. این جمله مطالبی که دلالت دارد دومین کفر و وعده داده شده یهودیان به‌دست مسلمانان انجام خواهد گرفت، این است که آن قومی که خداوند وعده فرموده، دو بار علیه یهودیان برمی‌انگیزد، یک امت بوده و صفاتی که برای آنان یاد شده و ویژگیهایف جنگف آنان با یهودیان جز بر مسلمانان تطبیق نمی‌کند. پس پادشاهان مصر، بابل، یونان، ایران، روم و دیگران که در طول تاریخ بر یهودیان تسلط یافتند، هیچکدام با صفت «عیاداً لنا» (بندگان ما) که در قرآن آمده، سازگاری ندارند، وانگهی بعد از کفر اول حادثه‌ای هم پیش نیامده که یهودیان بر هیچیک از آنان چیره گردند، در حالی که پس از مجازات اول یهودیان در صدر اسلام، بار دیگر یهودیان بر ما غلبه پیدا نمودند، و خداوند آنها را با اموال و فرزندان یاری کرده، و طرفداران آنها را نیز با حمایت ابرقدرتها بیش از ما فرار داد. و هم آنان هستند که در زمین فساد نموده، و بر ما و سایر ملتها، برتری طلبی می‌کنند و این مجاهدان و کفرستیزان اسلام هستند که ضربات خود را بر پیکر آنها وارد ساخته و چهره آنان را در غم و اندوه فرو می‌برند. با بررسی تاریخ یهود بعد از حضرت موسی(ع) روشن می‌گردد که فتنه‌گری و فسادانگیزی در گذشته و حالف یهود وجود داشته است، اما برتری وعده داده شده آنها تنها در زمان ما به‌وجود آمده است و البته کفر و وعده داده شده خداوند نیز در پی آن خواهد آمد. این مطلب برای تمام کسانی که از تاریخ یهود آگاهی دارند، کاملاً واضح و آشکار است. وعده خداوند نسبت به تسلط دائم بر یهودیان خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: آنگاه که پروردگارت اعلام نمود که حتماً تا روز قیامت بر آنان (یهود) کسانی را خواهد انگیزت که پیوسته عذابی سخت بر آنها روا دارند، همانا پروردگار تو زود کفر و [در عین حال] بسیار آمرزنده و مهربان است \* و آنها (یهود) را روی زمین به صورت گروههایی پراکنده کردیم، برخی از آنان نیکوکارند و برخی فروز از آنها و آنان را با خوشی و ناخوشی آزریدیم، شاید که [به‌سوی حق] باز گردند.۲ معنی دو آیه شریفه این است که خداوند اعلان و مقدر فرموده که در آینده، افرادی را بر یهود مسلط می‌گرداند که تا روز رستاخیز آنان را به عذابی سخت گرفتار سازد. او خدا می‌داند که به سرعت کفر می‌دهد و بسیار آمرزنده و مهربان است. و از جمله مجازاتهای خداوند درباره یهودیان این است که آنها را در زمین پراکنده و دسته دست می‌گرداند، گروهی از آنان نیکوکار و گروهی بدکارند و آنها را با خیر و شر آزمایش می‌کند شاید توبه نموده و هدایت شوند. ما اجرای این وعده الهی در کفر یهود را، در تمام دورانهای تاریخی آنان به استثنای دوران حکومت پیامبرانی چون موسی، یوشع، داود و سلیمان(ع) مشاهده می‌کنیم و خداوند همواره اقوام و ملت‌های مختلفی را بر آنها مسلط گردانیده که آنان را به عذابی دردناک گرفتار نموده‌اند. ممکن است گفته شود که پادشاهان مصر، بابل، یونان، فارس، روم و دیگران بودند که بر یهودیان تسلط یافته و آنان را مجازات سختی نمودند، اما مسلمانان چنان رفتاری با آنها نکرده‌اند، بلکه تنها بر نیروهای نظامی آنها پیروز گشتند و سپس زندگی در سایه دولت اسلامی را از آنان پذیرفتند، تا با برخورداری از آزادی و حفظ حقوق خود در سایه قوانین اسلامی زندگی کرده و جزیه بپردازد. اما پاسخ این است که معنی عذاب سخت این نیست که پیوسته آنها را کشتن یا آواره و زندانی نمایند، آن‌چنانکه بیشتر حکومت‌هایی که پیش از اسلام بر آنان تسلط یافتند، اینگونه عمل کردند، بلکه به این معنی است که آنها از لحاظ نظامی، سیاسی، تسلیم آن حکومتی می‌گردند که خداوند بر آنان مسلط ساخته، اگرچه مسلمانان در کفر دادن یهودیان، از دیگران ملایم‌تر بودند، اما همان سطره مسلمانان، مصداق تسلط بر یهودیان، و کفر نمودن آنان است. گاهی نیز گفته می‌شود: تاریخ یهود تطبیق این وعده خدا را بر آنها گواهی می‌دهد ولی در یک و با حداقل نیم قرن اخیر، کسی که آنان را مجازات و کفر دهد بر آنان مسلط نشده، بلکه آنان از سال ۱۹۳۶ میلادی بدترین شکنجه‌ها را در فلسطین و دیگر مناطق به مسلمانان روا می‌دارند! این قضیه را چگونه می‌توان تطبیل نمود؟ پاسخ این است که: این دوره از تاریخ زندگی یهودیان استثناست؛ زیرا این همان دوره بازگشت قدرت آنهاست که خداوند در سوره اسراء به آنان وعده فرموده است: سپس پیروزی شما را بر کسانی که آنان را علیه شما برانگیختیم برگردانده و به شما اموال و فرزندان عطا کرده، و شما را از یارانی بیش از تعداد آنان برخوردار سازیم تا با همکاری شما بر ضد آنها بسینزد.۳ بنابراین، این دوره خارج از وعده کلی تسلط بر آنهاست تا اینکه وقت کفر و مجازات دوم به‌دست مسلمانان فرا رسد. در این زمینه روایاتی از ائمه(ع) رسیده که وعده الهی در سرکوب مجدد یهود نیز بدست مسلمانان انجام می‌پذیرد، مؤلف مجمع البیان، در ارتباط با سرکوب یهود در طغیان دوم آنان، اتفاق نظر مفسران را بیان کرده و فرموده مراد از آن نزد مفسران، جمع پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) است، و همین معنی از امام باقر(ع) نقل شده، وعلی بن ابراهیم قمی، در تفسیر خود آن را از ابی الجارود، از امام باقر(ع) بیان کرده است. وعده خداوند در فروشاندن آتش جنگ یهودیان خدای متعال در قرآن مجید می‌فرماید: یهودیان گفتند دست خدا بسته است، دستهای خودشان بسته باد، و به سبب این گفته از رحمت خدا دور باشند. بلکه دستهای [قدرت] خدا گشوده است و هرگونه بخواهد اتفاق می‌کند... آنچه از ناحیه پروردگار بر تو فرود آمده، بر کنشی و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید و ما میان آنان تا روز رستاخیز، کینه و دشمنی انداختیم، و هر وقت آتش جنگی را برافروختند، خداوند آن را خاموش گردانید، آنان سعی در ایجاد فساد در زمین دارند. و خداوند فساد کنندگان را دوست ندارد.۴ این وعده الهی بر فرو نشاندن آتش جنگ‌هایی است که یهودیان می‌افروزند. خواه مستقیماً خود آنان جنگ‌افروزی نمایند و با اینکه دیگران را به جنگ تحریک کنند و این وعده الهی به‌دلیل لفظ «کلتماً اوقدوا» یعنی «هر وقت آتش افروزی نمایند» بدون استثناء است. تاریخ گذشته و حال یهود گواهی می‌دهد که آنها همواره در پشت پرده بسیاری از آشوبها و جنگ‌ها بوده‌اند، اما خداوند با لطف و عنایت خویش

وعده خود را نسبت به مسلمانان و بشریت تحقق بخشیده، و مکر و حيله يهود را باطل و نقشه‌هایشان را خنتی و آتش جنگ آنان را فرو نشانده است. شاید بزرگ‌ترین آتش جنگ و آشوبی که آنان علیه مسلمانان و جهانپان برافروخته‌اند، همین نبرد فعلی باشد که جهت دامن زدن به آن، شرق و غرب را تحریک نموده و خودشان در فلسطین به‌طور مستقیم، و در اکثر کشورهای جهان به‌طور غیر مستقیم طرف درگیری‌اند، و آنچه باقی مانده وعده خداوند است که با فرو نشاندن این جنگ تحقق می‌یابد. از آیه شریفه یادشده چنین استفاده می‌شود که دشمنی و درگیری داخلی آنها، خود یکی از اسباب لطف الهی جهت فرو نشاندن آتش جنگ آنها خواهد بود. و ما میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه‌توزی افکنندیم و هرگاه آتش جنگی را برافروختند، خداوند آن را فرو نشاند. حال به روایاتی می‌پردازیم که از نقش یهود در عصر ظهور سخن می‌گویند:
برخی از روایات عصر ظهور، مربوط به گرد آمدن یهودیان در فلسطین قبل از جنگی‌ست که نابودی آنها را در پی دارد که تفسیری بر این آیه شریفه است: ...به بنی اسرائیل گفتیم در زمین ساکن شوید و زمانی که قیامت فرا رسد شما را با همدیگر از به صحنه محشر! می‌آوریم.۵ یعنی شما را از هر ناحیه‌ای گروه می‌آوریم، چنانکه در تفسیر نورالتقلین آمده است. حدیث دیگر درباره اجتماع و کارزار یهودیان در عکا است، از پیامبر(ص) روایت شده که فرمود: آیا شنیده‌اید نام شهری را که بخشی از آن درون دریاست ؟ عرض کردند: آری، فرمود: قیامت به پا نمی‌شود مگر آنکه هفتاد هزار تن از فرزندان اسحاق به این شهر یورش برند.۶ و از امیر مؤمنان(ع) روایت شده است که فرمود: در مصر منبری را بنا نموده و دمشق را قطعاً تخریب خواهم کرد و یهودیان را از شهرهای عربی بیرون می‌رانم و با عصایم عربها را به پیش خواهم رانند.
راوی این حدیث (عباسه اسدی) می‌گوید: پرسیدم ای امیر مؤمنان، شما به گونه‌ای خبر می‌دهید که به یقین پس از مردن زنده خواهید شد ؟ فرمود: هیئات ای عباسه که منتهی نشدی ! مردی از تن بار، یعنی مهدی(ع) این کارها را انجام می‌دهد.۷ روایت این نکته را می‌فهماند که یهودیان بر بسیاری از شهرهای عرب تسلط و پا در آن حضور مؤثر دارند. از جمله روایاتی که در ارتباط با یهودیان است، حدیث کشف معبد توسط آنهاست، تعبیر «کشف هیکل» (معبد) در شمار نشانه‌های ظهور آمده، که ظاهراً کشف معبد حضرت سلیمان(ع) است، از امیر مؤمنان(ع) نقل شده که فرمودند: ظهور آن حضرت نشانه‌ها و علاماتی دارد: نخست محاصره کوفه با کمین و پرتاب سنگ، و ایجاد شکاف و رخنه در زوایای کوه‌های کوفه و تعطیلی مساجد. به مدت چهل شب و کشف معبد. و به اهتزاز درآمدن پرچمهایی گردآرز مسجد بزرگ (مسجد الحرام) است. قاتل و مقتول در این ماجرا، در آنتی‌ان.۸ احتمال دارد که آن معبد، اثر تاریخی غیر از معبدف حضرت سلیمان بوده و یا در محل دیگری غیر از قدس باشد، چون عبارت «کشف معبد» به‌طور کلی یاد شده و نامی از کاشف آن به میان نیامده است. بخشهای اول این روایت نشانگر حالت جنگف در کوفه است که در روایات، گاهی از آن به عراق یاد می‌شود، اما در این جا به معنی همان شهر کوفه و محدوده آن و درهم کوبیدن آن و ایجاد موانع دفاعی در گوشه و کنار آن است. اما پرچمهای گوناگون در اطراف مسجد الحرام، اشاره به درگیری و کشمکش قیابیل بر سر حکومت دارد که اندکی پیش از ظهور حضرت بدید خواهد آمد و در این زمینه روایات فراوانی وارد شده است.
دسته‌ای دیگر از احادیث، روایاتی است که به معرفی افرادی می‌پردازد که خداوند بعد از فساد آفرینی و تکیرجویی یهودیان بر آنان مسلط می‌گرداند، که تعدادی از آنها در تفسیر آیات قرآن مجید گذشت، و برخی دیگر درباره ایران و شخصیت‌های ایرانی در زمان ظهور است، مانند حدیث «پرچمهای سیاه» که توسط راویان متعدد نقل شده و در آن چنین آمده است. درقه‌های سیاه، از خراسان ظهور می‌کنند که هیچ چیز قادر به بازگرداندن آنها نیست، تا سرانجام در قدس برافراشته شوند. روایات مربوط به بیرون آوردن تورات اصلی از غاری در انطاکیه و کوهی در شام و فلسطین و دریاچه طبریه، توسط حضرت مهدی(ع) و استدلال آن حضرت بر یهودیان، به‌وسیله تورات نیز از جمله همین روایات است. از پیامبر اسلام(ص) روایت شده که فرمود: تورات و انجیل را از سرزمینی که انطاکیه نامیده می‌شود بیرون می‌آورند.۹ و نیز از آن بزرگوار نقل شده که فرمودند: (صندوق مقدس) را از غاری در انطاکیه و بخشهای تورات را از کوهی در شام بیرون آورده و به وسیله آن با یهودیان به استدلال می‌پردازد و سرانجام بسیاری از آنها اسلام می‌آورند.۱۰ همچنین از پیامبر(ص) نقل شده که فرمود: صندوق مقدس از دریاچه طبریه به وسیله او آشکار می‌شود و آن را در پیشگاه او در بیت‌المقدس قرار می‌دهند و چون یهودیان آن را مشاهده می‌نمایند، به جز اندکی بقیه ایمان می‌آورند.۱۱ و ثابت سکیه (صندوق مقدس) همان است که در فرموده خدای متعال آمده است: پیامبرشان گفت: دلیل و نشانه بر پادشاهی او این است که آن تایت (صندوق عهدی که موسی را در داخل آن به آب افکندند) به سوی شما می‌آید که در آن سکیه و آرامشی از ناحیه پروردگارتان وجود دارد و از آنچه آل موسی و آل هارون باقی گذاشته‌اند، که آرا فرشتگان حمل می‌کنند به راستی در آن نشانه‌ای از صداقت حاکمیت طالوت] برای شماست چنانکه مومن باشید.۱۲ در تفسیر آیه آمده است که این صندوق که در آن میراث پیامبران: وجود دارد، دلیل و نشانه‌ای برای بنی‌اسرائیل است مبنی بر اینکه چه کسی شایستگی فرمانروایی را دارد، از این رو فرشتگان آن را آورده و از میان جمعیت بنی اسرائیل عبور داده و آنگاه در پیش روی طالوت(ع) قرار می‌دهند، سپس طالوت(ع) آن را به داوود و او به سلیمان و او به وصی خود آصف بن برخیا تسلیم می‌کند، اما بنی اسرائیل بعد از وصی حضرت سلیمان چون از دیگری اطاعت می‌کنند آن صندوق را از دست می‌دهند. و مراد از جمله «فیسلم کثیر منهم» (بسیاری از آنان ایمان می‌آورند) و یا «أسلمت إلا لقلیلاً منهم» (به‌جز اندکی از آنان بقیه ایمان می‌آورند) ممکن است کسانی باشند که صندوق مقدس را می‌بینند و یا کسانی که حضرت مهدی(ع) به‌وسیله تورات اصلی با آنان استدلال می‌نماید و یا افرادی که حضرت آنان را پس از آزاد سازی فلسطین در آنجا باقی می‌گذارد. در روایتی دیگر آمده که تعداد سی هزار نفر از یهودیان به حضرت ایمان می‌آورند که نسبت به کل جمعیت آنان، رقم اندکی است. از جمله روایت‌های مربوط به یهود، روایت‌های دیگری حضرت و بارانش یا یهودی‌است. همچون حدیث بیرون راندن آنان از جزیرهٔ العرب توسط آن حضرت که گذشت. این اقدام حضرت با پیروزی یهودیان و بیرون راندن آنان از فلسطین به پایان می‌رسد، علمای شیعه و سنی روایات مربوط به نبرد بزرگ حضرت مهدی(ع) با سفیانی را نقل کرده‌اند، نبردی که از پشتیبانی یهودیان و رومیان برخوردار است. این نبرد در جهه‌ای از انطاکیه تا عکا امتداد دارد یعنی در طول ساحل سوریه، لبنان و فلسطین و از آنجا تا طبرستان، دمشق و قدس ادامه می‌یابد. شکست بزرگ وعده داده شده یهود در آنجا اتفاق می‌افتد به گونه‌ای که سنگ و درخت به سخن می‌آیند که ای مسلمانان! این شخص یهودی است، او را بکش. حدیث دیگر مربوط به نبرد «مرج عکا» است که شاید جزئی از جنگ بزرگ ۱۰ بی‌نوشها: × متن حاضر از ویرایش جدید کتاب «عصر ظهور» که با ترجمه مجدد و اصلاحات اساسی از سوی مؤلف به زودی منتشر خواهد شد، برگزیده شده است. ۱. بخارالانوار، ج ۴، ص ۲۱۶.
۲. سوره اعراف(۷) آیه۱۶۸-۱۶۷. ۳. سوره اسراء(۱۷) آیه۶. ۴. همان، ۵. ۱۰۴. ۵. همان، ۶. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۷۶. ۷. بخارالانوار، ج ۵۳، ص ۸۰۶. ۸. همان، ج ۲، ص ۲۷۳. ۹. همان، ج ۵۱، ص ۱۰۲۵. ۱۰. منتخب‌الآثر، ص ۳۰۹. ۱۱. الملاحم والفتن، ص ۵۷. ۱۲. سوره بقره(۲) آیه۲۴۸. ۱۳. بشارة الاسلام، ص ۲۹۷. ۱۴. الزام‌الناصب، ص ۲۲۴

#### بازتاب بنیادگرایی آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا-۱

دکتر دن لایدیتز مترجم،تیس زعفرانی اشاره : آقای دکتر دن لایدیتز استاد «دانشگاه امیده میشیگان آمریکا، از پژوهشگران برجسته علوم اجتماعی و از صاحب‌نظران مذاهب مسیحی، به‌ویژه جریانات اصول‌گرای آمریکایی (معروف به مسیحیت مذهب‌نیتی) است. متن حاضر بنا به درخواست «گروه عربی گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت» برای ایراد در اجلاس بیروت در سال ۲۰۰۳ آماده شده بود، اما چون آقای دن لایدیتز به دلایلی نتوانست در این اجلاس شرکت کند آن را به صورت مکتوب به این اجلاس ارائه نمود. گفتنی است که در پایان این مقاله ملاحظات آقای دکتر محمد سماک، دبیر گروه عربی گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت آمده است که ان‌شاءالله به همراه قسمت دوم مقاله در مجله درج خواهد شد. این افتخار بزرگی است که من با شما باشم و در این دیدار تاریخی با شما هم‌کلام شوم. دوست دارم، سپس بی‌شائبه خود را از کار بزرگی که گروه عربی گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت انجام می‌دهد، ابراز کنم. در حال حاضر، ما در دهکده جهانی به‌سر می‌بریم که نظیر آن تا کنون در تاریخ بشریت به‌وقوع نپیوسته است... و این خطرات و تهدیدات بسیاری را از سوی کارشناسان امور متوجه دین و مذهب می‌کند. در نتیجه، افزایش چنین میزگردها و گفت‌وگوهایی را در سراسر جهان لازم است و من دعا می‌کنم، گفت‌وگوهای ما در این زمان به فهم عمیق‌تر و بهتر این اوضاع احوال بحرانی کمک کند. از من خواسته شده به‌طور عام از «بنیادگرایی» و به‌ویژه از «گونه مسیحی» آن سخن گویم. بنابراین من به نشو و نما و تعبیر و تحول بنیاد گرایی مسیحی آمریکا و به ویژه به بنیادگرایی موجود در خاورمیانه و اسلام می‌پردازم. من از این بحث‌ها و گفت‌وگوها استقبال می‌کنم، اما ترس و وا همه‌هایی نیز در این راه وجود دارد. من به عنوان دانشمند علوم اجتماعی در حیات مذهبی آمریکا از بنیادگرایی موجود در این جامعه اطلاع دارم، با این‌که من جزو بنیادگرایان سنی مسیحی نیستم، با این‌حال نسبت به این موضوع احاطه دارم. علاوه بر این‌که من سیاستمدار کار کشته و موافق رئیس‌جمهور آمریکا، جورج بوش نیستم، با این‌که در تحلیلهای سیاسی و تلاش جهت بیان اندیشه‌ها و ایده‌های رئیس‌جمهور بوش بخش جدایی‌ناپذیری از مقاله امروز مرا تشکیل می‌دهد. ریشه‌های بنیاد گرایی آمریکایی حیات مذهبی آمریکا فعال و متنوع است، به گونه‌ای که ادعا می‌شود، از هر چهار آمریکایی سه نفر مسیحی هستند. غیر از آن در این کشور سه میلیون یهودی و حدود یک میلیون مسلمان وجود دارد و با این‌که جمعیت یهودیان در دهه اخیر رو به نقصان گذاشته (شاهد تقریباً کاهش ۱۱٪ بوده است)، اما جمعیت مسلمانان رو به فزونی نهاده است. هم‌چنین در ایالات متحده حدود یک میلیون یودایی و یک میلیون هندو زندگی می‌کنند و گفته می‌شود، حدود ۳۰ میلیون نفر در آمریکا وجود دارند که به هیچ مذهبی پاینده نیستند به عبارت دیگر آنها جزء «لا ادری‌ها» هستند؛ یعنی کسانی که به شناخت وجود خدا، دست نیافته‌اند. از میان فرقه‌های مسیحی، بزرگ‌ترین فرقه کاتولیکها هستند که ۵۱ میلیون نفر یا یک چهارم جمعیت ایالات متحده را تشکیل می‌دهند و صد میلیون نفر نیز پیرو فرقه‌های متعدد پروتستان هستند. راه‌های چندی برای طبقه‌بندی این

فرقه‌ها وجود دارد، یکی از راه‌های سنتی این است که فرقه‌های بزرگ پروتستان را به سه گروه تقسیم کنیم: ۱. پروتستان‌های سنتی (Protestants) (Mainline)؛ ۲. انجیلی‌ها یا اوانجیلی‌ها، (Evangelicals)؛ و ۳. بنیادگرایان (Fundamentalists). کلیساهای سنتی پروتستانی نیز شامل: ۱. ماشیحایی‌ها؛ ۲. مندودست‌ها (یا مکئی‌ها)؛ ۳. لوتری‌ها؛ ۴. کلیسای اصلاح‌طلب؛ ۵. اسقفی‌ها می‌شود. غیر از آن فرقه‌های دیگری نیز وجود دارند که اکثر مواقع در میدان سیاست و فرهنگ تاریخ آمریکا حضور داشته‌اند. یاران و پیروان این فرقه‌ها از کارگزاران و صاحبان حرفه‌ها بوده و هستند و همیشه تأکید دارند، هیران کلیساها را افرادی با فرهنگ و تحصیل کرده تشکیل دهند، به این ترتیب آنها به فرهنگ و آموزش اهمیت بسزایی می‌دهند. مجلس جهانی کلیساها و مجلس خاورمیانه‌ای کلیساها موفق شد، از حمایت اکثر این کلیساها برخوردار شود. در مورد سیاست‌های خاورمیانه‌ای آنها هم‌چنان به شکل خاصی از فلسطینها و مسلمانان عرب ایالات متحده حمایت و پشتیبانی می‌کنند. با این‌که کلیساهای ایشان برای تقریباً مدت ۲۰۰ سال در رأس هرم قدرت قرار داشتند، اما در سالهای اخیر قدرت این کلیساها کاهش یافته و کلیساهای پروتستانی انجیلی جای آنها را گرفته‌اند. کلمه «انجیلی‌ها» (Evangelicals) در ایالات متحده معنای بی‌همتایی دارد و به فرقه‌های اشاره می‌کند، که بسیار با احساس بوده و از بُعد مذهبی بسیار متعصب هستند، آنها به شدت اعتقاد دارند، دیگر فرقه‌های مذهبی را - که بالطبع مسیحی هستند - باید از طریق راهنمایی و ارشاد وارد آیین خود نمود یا این‌که آنها را رد کرد. پیروان این فرقه مذهبی چون شیوه‌های نوین اندیشیدن و تفکر را می‌پذیرفتند، همیشه این میل در آنها ملاحظه می‌شد که کلیساهای سنتی را به یاد افتاد بگردد. به عنوان مثال انجیلی‌ها به شدت از مجلس جهانی کلیساها و مجلس ملی کلیساهای ایالات متحده انتقاد می‌کردند. در سالهای اخیر انجیلی‌ها با توجه به نامی که برای معرفی خود استفاده می‌کنند، میانه‌روتر شده‌اند و چه بسا این اعتدال و میانه روی از فهم میزان قدرت و مسئولیت رو به فراینده ایشان سرچشمه می‌گیرد. سازمان ملی انجیلی‌ها نماینده این گروه است و مطابق مطلب ذکر شده در روزنامه «نیویورک تایمز»، رئیس سازمان ملی انجیلی‌ها گروهی از رؤسای این کلیساها را اینگونه مورد خطاب قرار داد: تا زمانی که ما در جامعه‌ای بین‌المللی زندگی می‌کنیم، که در این مسئله شکی نیست، باید از زبان خوش استفاده کنیم و اساساً از طریق کار و تجارت با دیگران رابطه برقرار کنیم. رئیس سازمان از ملاحظات «خطرناکه» و «ناساعده» سخن می‌گفت که سوین فرقه پروتستانها یعنی بنیادگرایان، درباره «اسلام» ارائه می‌دهند. بنیادگرایان به‌سان انجیلی‌ها همیشه تعصب و تمایل شدیدی در انتشار مسیحیت داشتند، به حدی که آنها در این کار خویش هجومی و خصمانه عمل می‌کردند. آنها به‌ویژه از تمام فرقه‌های مسیحیت آمریکایی - پروتستانها، کاتولیکها و ارتدوکسها، انتقاد می‌کردند، چون این فرقه‌ها تمایل شدیدی به همراهی و همگامی با دنیای نوین و مدرن از خود نشان می‌دهد. آنها اعتقاد دارند، نجات و رهایی فقط شامل کسانی می‌شود که ایمان داشته باشند، «یوسف مسیح همان خداست» و دیگران - در جمله مسلمانان و یهودیان - در صورتی که به آیین مسیحیت در نیابند، هلاک خواهند شد، آنها به‌شدت به این باور و پندار مذهبی ایمان دارند. بنیادگرایی آمریکایی بیانگر گروه‌آمدن رویکردها و دیدگاههای گوناگون و مختلف تاریخی است و در زمان انتخاب جورج بوش جهت احراز پست ریاست جمهوری، فهم این رویکردها اهمیت بسیاری پیدا کرد، چون بیشتر آنها بر دیدگاههای جهانی بوش تأثیر گذاشتند. مایلم برای [فهم] بنیادگرایی آمریکایی چهار رویکرد در نظر بگیرم که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و سه اصل از این چهار اصل در سیاست خارجی بوش کاملاً آشکار است. این رویکردها عبارتند از: ۱. احساس برگریدگی الهی (برگریده شدن از سوی خداوند)؛ ۲. احساس عمیق به این‌که ظرف زمانی حاضر، دوره شرارت و بدی است و این‌که فرجام جهان نزدیک شده است؛ ۳. پیوند تلقیم‌گرایی جنوبی میان مذهب محافظه‌کار و سیاست محافظه‌کار؛ رویکرد چهارم چندان در دولت آمریکا مشهود نیست و به این راحتی نمی‌توان آن را مشاهده کرد و آن عبارت است از: باور به اینکه فقط بنیادگرایی است که در دک و فهم کامل و مطلقى دارد و تمام فرقه‌های مسیحیت و سایر ادیان در اشتباه‌اند. احساس برگریدگی الهی در آستانه سال ۲۰۰۳ و درگردهمایی گوبندگان مذهبی در شهر «ناشویل» ایالت تنسی عنوان شد که بوش گفته است: «ایالات متحده فراخوانده شده تا آزادی را که یکی از مواهب الهی است به تمام مخلوقات در سراسر جهان ارزانی دارد». این جمله نشان دهنده باور عمیق بنیادگرایان آمریکایی است؛ این‌که آنها افراد برگزیده‌ای هستند که رسالت نجات و رهایی [بشریت] را حمل می‌کنند و آن را به سراسر جهان ارزانی می‌دارند. ریشه‌های این اندیشه عمیق است، و ریشه در اصولی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: وعده‌ای که در کتاب مقدس به ابراهیم داده شده است. این اندیشه از یک سو اندیشه‌ای غربی است؛ مانند استعمار و از سوی دیگر اندیشه‌ای آمریکایی است؛ مانند عقیده «اعلام سرنوشته» که در قرن نوزدهم منتشر شد و عنوان می‌کرد، ایالات متحده حق حاکمیت بر تمام سرزمینهای موجود در حد فاصل اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس را دارد. اولین بار در اواخر قرن نوزدهم و در زمان توسعه‌طلبیهای سریع آمریکا رویکرد بنیادگرایانه آمریکا آغاز شد. آمریکاییها اعتقاد داشتند، مسئولیت رسم دوباره چهره بنردوستانه سیاست و فرهنگ بر دوش آنها نهاده شده است؛ چون خداوند آنها را مشمول لطف و مرحمت خویش نموده و ایشان را حامی آزادی قرار داده است. این احساس به شدت حتی در میان ساکنان مناطق دوردست آمریکا تقویت شد و در برخی موارد ملاحظه می‌کنیم، بنیادگرایی از پیشگوییهای میلغان و ساکنان مناطق دوردست استفاده کرد و منادی ایده برگزیده شدن آمریکا و مسئولیت انتشار مسیحیت به سراسر مناطق «نامتمدن» جهان شد. هم‌چنین بنیادگرایی آمریکایی از واکنشهای لاهوتی و مردمی در برابر «مدرنیسم» (Modernism) نیز استفاده کرد و آن را وارد اعتقادات خویش نمود. این کلمه (مدرنیسم) به شروع مرحله جدیدی از انتقاد جهانی به پژوهشها و مطالعات کتابی (که منظور کتاب‌مقدس است) و تأثیر فراینده «مادیگرایی محض» (Materialism) (Positive) اشاره می‌کند. مفسران و تحلیل‌گران کتاب مقدس در قرن نوزدهم از قواعد و قوانین تفسیرهای علمی در پژوهش‌های خویش پیرامون کتاب مقدس استفاده کردند. علم باستان‌شناسی درباره درستی و صحت تاریخی کتاب مقدس چه می‌گوید؟ و آیا قوانین و اصول زمین‌شناسی حوادث خارق‌العاده‌ای (معجزاتی) که در کتاب مقدس ذکر آنها رفته است، حمایت می‌کند؟ آیا این تفاوتها [میان آموزه‌های کتاب مقدس و علوم جدید] به وجود تفاوت و عدم هماهنگی میان اعتقادات مسیحیان اشاره می‌کند؟ تمام این مسائل، سوالات جدی و عمیقی پیرامون «حق» ذکر شده و حفظ شده در کتاب مقدس برانگیخت. یکی از نتایج [این مباحث]، واکنش معکوس علیه انتقاد جهانی از کتاب مقدس و تکیه آن بر اصول علمی بود. موج این واکنش معکوس اندیشمندانی را گرفت که تحقیقات و مطالعات کتابی (منظور کتاب مقدس است) می‌کردند و یکی از مهم‌ترین اقدامات از این نوع در ابتدای قرن بیستم به‌دست دو سکولار مسیحی صورت گرفت، ایندو مقدار زیادی پول (۲۵۰٬۰۰۰ دلار) برای انتشار مجموعه ۱۲ جلدی، کتابهایی که به اصول ایمان مسیحی می‌پرداخت جمع آوری کردند. قرار بود این کتابها برای خدمتگزاران به انجیل و میلغان و نمایندگان مدارس کشیکه و دیگر کارگزاران انگلیسی زبان، آیین بمسیحیت در سراسر جهان ارسال شود. این مطالب که عنوان اصول یا اصول اساسی (Fundamentals) (The) داشتند [بجدها] نام خود را به جنبش بنیادگرایی (Fundamentalism) تغییر دادند. در زمانی که اولین منتقدان «مدرنیسم» (Modernism) اسقفها، کشیشان و اساتید دانشگاه بودند، روی سخن بنیادگرایان مستقیماً متوجه مردم آمریکا بود که چندان به سنن مذهبی و لاهوتی روی خوش نشان نمی‌دادند، اما به شدت از تجارب روزانه مذهبی خویش تأثیر می‌پذیرفتند. بدین ترتیب رابطه شخصی ایشان با یسوع؛ از آن چه که کلیسا می‌گفت یا نتایجی که دانشمندان علوم مذهبی به آن دست می‌یافتند، مهم‌تر بود. به عبارت دیگر آنچه که بر زندگی خصوصی افراد تأثیر می‌گذاشت و با آن هماهنگ بود، مهم‌تر از دستاوردهای فلسفی و لاهوتی بود. خود بوش نیز به اصول و باورهای بنیادگرایان آمریکایی معتقد است، او ایمان دارد که بنیادگرایان آمریکا از سوی خداوند برگزیده شده‌اند تا رسالت آزادی سیاسی و ایمان مذهبی را به سراسر جهان انتقال دهند. بسیاری از بنیادگرایان اعتقاد دارند، فواید بنیادگرایی و فواید آزادهای فردی در مسئله بزرگ سیاسی و لاهوتی مشترکی ادغام شده است که مسائل سیاست خارجی بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. این اعتقاد در میل شدید دولت آمریکا جهت دخالت در افغانستان و عراق و شوق و ذوق بنیادگرایان در دخل و تصرف در مسیحیت و در کنار آن دمکراسی و انتشار آن به‌سراسر جهان آشکار است. دوره شرارت و آخرالزمان یکی از مسائل و موضوعاتی که به بنیادگرایان آمریکایی نسبت داده شده، پیشگویی و احساس برگزیده شدن الهی است. بنیادگرایان اعتقاد دارند، ایشان راه نجات و رهایی را یافته‌اند و مسئولیت الهی بر دوش ایشان نهاده شده است مشارکت در مسائل که جامعه جهانی است. در همان زمان بنیادگرایان دیدگاهی منفی نسبت به آینده جهان دارند. این احساس منفی در پایان قرن نوزدهم از طریق جنبشی که «تدبیرگرایی» (Dispensationalism) نامیده می‌شد، بخشی از اعتقادات بنیادگرایی آمریکایی را تشکیل داد. سیدنی آستورم مورخ آمریکایی پیرامون تدبیرگرایی می‌گوید: عامل به وجود آورنده این انگیزه جدید اعتقادی بود که از دو جزء تشکیل می‌شد. تمام دنیای مسیحیت از جمله ایالات متحده و کانادا از دین روی‌گردان و گمراه شده و به شدت به بدعتها روی آورده است، این به معنای نزدیک شدن روزهای واپسین است. بخش دوم که از بخش اول نشأت می‌گیرد، نیاز بسیار به موعظه و راهنمایی به سوی حقایق سخت و خلل‌ناپذیر از نام و کلمه خدا برگرفته شده است. عبارت «حقایق سخت و خلل‌ناپذیر برگرفته شده از نام و کلمه خدا، بدین معناست که می‌بایست کتاب مقدس را کلمه به کلمه تفسیر و به همان ترتیب درک کرد. «آستورم» درباره مفاهیم این آموزش جوهری از تدبیرگرایی این تفسیر را ارائه می‌دهد: تدبیرگرایی در ابتدا آشکارا بر لغزش‌ناپذیری بودن کتاب مقدس و عصمت حرفی مطلق این کتاب تأکید می‌کند، به عبارت دیگر این کتاب را سخن «نوشته ابدی خداوند می‌داند که تغییر نمی‌کند و هر کلمه یا عبارت موجود در آن نه فقط توانایی پاسخ به نیازهای مورخان و زیان‌شناسان را دارد بلکه بیانگر حق الهی نیز می‌باشد. استفاده بیش از اندازه از رمزاها و اسرار و گروه‌ها و دسته‌جات در عهد قدیم و پیشگویی براساس اعداد و ارقام و تکیه بر تفسیرهایی که باعث ایجاد مناقشه‌ها و بحث و گفت‌وگوهای بسیار و شدید (اگر نگوییم تفسیرهای خیالی) پیرامون برخی از متون پیچیده پیامبران شده است، باعث شده تا بسیاری تأکید کنند، تفسیرهای این یقیناً کتاب تفسیرهای حرفی و دقیق نیست. هنگامی که

بنیادگرایان آمریکا چارچوب و دیدگاه تدبیر‌گرایی را پذیرفتند، شروع به استفاده از مفردات و شیوه‌هایی در قبال کتاب مقدس نمودند که در نوع خود بی‌همتا بود. بنیادگرایی بدون توجه به سنن و عرفهای مسیحیت و رهبران کلیساها و علم تحقیق و پژوهش در کتاب مقدس، دانش نوینی ابداع کرد که بی‌شک به نوعی مدرنیزه شده بود (و نکته جالب توجه این بود که کلیسات کتاب مقدس علیه افکار و اندیشه‌های رایج میان ایشان به کار گرفته شد). به عنوان مثال رهبران جنبش جدید به سرعت مقرر نمودند، هدف اصلی کتاب مقدس، ارائه برنامه‌ای زمانی پیرامون نزدیک شدن فرجام جهان است (و عملاً برخی از فرقه‌های بنیادگرایی اولیه اقدام به مشخص کردن تاریخ فرجام جهان نمودند). از جمله مسائل دیگری که به بنیادگرایان اولیه آن ایمان آوردند، تقسیم تاریخ بشر به هفت دوره بود. آخرین دوره، دوره‌ای است که با مرگ و پراکنختن یسوع مسیح آغاز می‌شود و با بازگشت مسیا - یسوع - به مجدو۱ نام منطقه‌ای در فلسطین - پایان می‌یابد، تا از آنجا بر جهان حکومت کند. هر آن انتظار می‌رود که مسیح بازگردد و ظهور کند، بازگشت مسیح تأسیس «مملکت اسرائیلی هزاره» یا دولتی را که تحت حاکمیت مسیح هزار سال دوم خواهد داشت دورمی‌گیرد. از خلال سنن و عادات جنبش تدبیری، جنبش بنیادگرایی شروع به حمایت از دولت اسرائیل نمود. از همان ابتدا این جنبش یک هدف را دنبال می‌کرد و آن خواندن «نشانه‌های زمانه» بود تا در آن نقاط اشتراکی میان وعده‌هایی که در کتاب مقدس داده شده بود و حوادث به‌وقوع پیوسته در حال حاضر بیاید (و در عمل در سالهای اخیر در ایالات متحده کتابهایی که به نوعی با داستانهای «ایمانران ارتباط پیدا می‌کرد و زمان بازگشت «مسیا» را پیشگویی می‌نمود تا بیاید و اقلیت پرگزیده خداوند را به آسمان ببرد، رواج بسیاری پیدا کرد). به این ترتیب تأسیس دولت نوین اسرائیل تکمیل مبارک و میمون پیشگوییهای خداوند و یکی از نشانه‌های مهم دوران تلقی شد تا بشریت را به سوی حکومت هزاره موعود راهنمایی کند. به همین دلیل نخست‌وزیر سابق و متوفی اسرائیل، مناحیم بگین به‌سان همتایان خویش که به‌خوبی فهمیده بودند اسرائیل می‌تواند از حمایت و پشتیبانی بی‌شائبه بنیادگرایان آمریکایی به‌سان «جری فالویل» و «پت‌رابرتسون» بهره‌برده، سعی کرد با نقل و چاپلوسی رضایت آنها را به دست آورد و از هزاران تن از بنیادگرایان مسیحی به عنوان گردشگرانی که از اسرائیل و فلسطین دیدن می‌کنند، استقبال کند. با این‌که بسیاری عقیده داشتند، عنصر تدبیر در جنبش بنیادگرا صرفاً یک تفسیر خیالی و وهم‌آلود است، اما منبع بسیار مهم حمایت بی‌قید و شرط از دولت اسرائیل بود و به‌نظر می‌رسد، این حمایت آشکارا در مطبوعات جناح راست قابل ملاحظه است. یکی از مهم‌ترین سنگنویان و طرفداران این دیدگاه «کال توماس» روزنامه‌نگار طرفدار سندیکاها است. انتقاد و توهمین توماس به اعراب و اسلام، پا را از نژادپرستی افراطی نیز فراتر گذاشته، اما با کمال تأسف ملاحظه می‌کنیم، دیدگاه‌های او طی مدت کوتاهی و به سرعت در میان یاران و پیروان این فرقه مسیحی منتشر می‌شود، این نوسنده می‌گوید: اگر سیاستمداران تسلیم فشارهای وارده از سوی گروه‌های اسلامی شوند و میان اسلام و میراث مذهبی و سیاسی این دولت (ایالات متحده) نفاوتی قائل نشوند، ما به جرأت می‌توانیم بگویم که دشمنانمان توانسته‌اند در این کشور جای پای خود بیاورند و به دلیل فعالنیهایی که در نقاط دیگر جهان انجام می‌دهند، می‌توانیم با تمام وجود پیشگویی کنیم، از این‌جای پا برای نشر مسئله مورد توجه خویش (اسلام) استفاده می‌کنند. و یکی از مقالات روزنامه نیویورک تایمز از واکنش بنیادگرایان در مقابل اسلام می‌نویسد و می‌گوید خشم «تمام مسیحیان انجیلی» در قبال مسلمانان افزایش یافته است. آنچه این نفرت و اترجار را افزایش داده، این است که گفته شده اسلام قصد دارد، مسیحیت را نابود کند، در واقع زبان‌رسانی که در این زمینه مورد استفاده قرار می‌گیرد و موجب این نفرت و اترجار می‌شود، تصویری از ادعاهای مشابه است و عنوان می‌کند مسیحیان نیز در قبال اسلام چنین قصدی دارند و روزنامه نیویورک تایمز در این زمینه این حاده را که میان فرستادگان (مبلغان) بنیادگرا در زمان آموزش به‌وقوع پیوست نقل می‌کند: شهر کراف، ایالت اوهایو، روز شنبه و در سالن کلیسا مسیحیان انجیلی برای حضور در همایش یک روزه چگونگی جذب مسلمانان و دور ساختن آنها از اسلام از چندین ایالت گردهم آمده‌اند. یکی از سخنرانان در این زمینه می‌گوید: «همیشه محبت و صداقت و مهمان‌نوازی خویش نسبت به مسلمانان را نشان دهید و همواره با خود نسخه‌ای از عهد جدید داشته باشید تا آن را به ایشان هدیه کنید». در میان حضار که مطالب را یادداشت می‌کردند، دو کشیش، منشی یکی از مدارس و چندین دانشجو دیده می‌شدند و همه امید داشتند، روزی بتوانند مسلمانان ایالات متحده و دیگر کشورهای جهان را به آیین مسیحیت درآورند. با این‌که سخنران که از اعظان انجیلی بیروت بود، به شدت از توهمین به مسلمانان دوری می‌کرد، با این حال در سخنرانی خویش با استفاده از تصاویر کامپیوتری برخی از آیات قرآن را به‌حضار نشان داد و سعی کرد، ثابت کند اسلام، ایمن مکر و فریب و خشونت است و پیروان آن رو به کاهش هستند. این سخنران که نخواست هویتش برملا شود، چون قرار بود، نزد مسلمانان برود و ممکن بود، این موضوع جان او را به خطر اندازد، گفت: «آیات قرآن می‌گوید، آنها را قربانی کنید، بی‌دیان را بکشید». سپس افزود: «در کتاب مقدس هیچ جمله‌ای از یسوع مشاهده نمی‌شود که در آن به ما گفته باشد، افراد بی‌گناه را بکشید». میراث همیشگی و دائمی به جا مانده از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ منکس کننده تصویر خشونت و عنف منسوب به مسلمانان و سراسر جهان اسلام است، با وجود این‌که دولت آمریکا و رهبران گروه‌ها و فرقه‌های مسیحی و مسلمان آمریکا این مسئله را محکوم کردند و با این‌که کشورهای عربی و مسلمانان این حاده تأسف‌بار را در دستگاه‌های اطلاع‌رسانی آمریکا محکوم نمودند، با این حال دولت آمریکا به سرعت اقدام به استفاده از جملات و عبارات کینه‌توزانه و خصمانه مانند «حملات صلیبی» نمود و احساس حاکم در میان بسیاری از آمریکاییها - و نه تنها میان مسیحیان بنیادگرا - این بود که اسلام دین جنگ است و با استفاده از خشونت و عنف می‌خواهد مسیحیت را نابود کند. این احساس ترس و هراس را بخش تصاویر جوانان عربی که برچهم‌های آمریکا را آتش می‌زدند و تخریب مرکز تجارت جهانی آمریکا را جشن می‌گرفتند، افزایش داد و بنیادگرایان - از پت‌رابرتسون گرفته تا فرانکلین گراهام - برانگیزنده این نفرت و اترجار فراینده بود. فرانکلین گراهام در سایت اینترنتی خود ادعا می‌کند که به مسلمانان عشق می‌ورزد، در حالی‌که به اسلام توهمین و حکومتهای اسلامی را محکوم می‌کند. او در یکی از موعظه‌های خویش می‌گوید: من اعتقاد ندارم که مسلمانان به دلیل ایمان و اعتقاداتشان ملت ش‌چی‌نوشتها: ۱. اشاره به منطقه آرماگدون دارد که محل وقوع نبرد آخرالزمان است.(م). ۲. منظور مذاکرات به اصلاح صلح اعراب و اسرائیل است

#### مسیح‌بودی و فرجام‌جهان-۴

(مسیحیت سیاسی و اصول‌گرا در امریکا) رضا هلال مترجم: قیس زعفرانی اشاره: فصل دوم کتاب مسیح‌بودی و فرجام جهان با عنوان «مسیح‌بودی آمریکایی» به بررسی در موضوع مهم اختصاص دارد: ۱. بودی شدن مسیحیت آمریکایی؛ ۲. مسیح‌بودی آمریکایی و صهیون. نویسنده کتاب در قسمت پیشین موضوع اول را بررسی کرده و به تفصیل در این زمینه که «چگونه با ورود مهاجران پروتستان به دنیای جدید؛ یعنی آمریکا، مسیح آمریکاییها، مسیحی‌بودی گردیده» سخن گفت. او در این قسمت به بررسی موضوع دوم پرداخته و رابطه مسیحیت‌بودی شده آمریکایی را با جنبش صهیونیسم و آرمان تأسیس دوباره دولت‌بودی تشریح می‌کند. ۲. مسیح‌بودی آمریکایی... و صهیون پروتستانیسیم یورپاتی، در آمریکای قرن هفدهم وقتی صیغه‌ای عبری - بودی یافت که مسیح آمریکا را مسیح‌بودی نمود. با فرا رسیدن قرن هجدهم، اعتقاد به برانگیختگی‌بود در فلسطین تبدیل به جزئی اساسی و مهم از اعتقادات پروتستانهای آمریکایی شد، به‌گونه‌ای که اعتقاد به مسیح موعود و هزاره خوشبختی جایگاه بارز و مهمی را در اعتقادات ایشان اشغال کرد. به این ترتیب و همانگونه‌که سلجی آدلر می‌گوید: از سببدهم تاریخ آمریکا، تمایل بسیار زیادی جهت گرایش به این اعتقاد وجود داشت که ظهور مسیح موعود وابسته به بازگشت و تأسیس دوباره دولت‌بودی است. این نظر تمام روحانیون مسیحی نبود، به عبارت دیگر در این زمینه اتفاق‌نظری میان روحانیون مسیحی وجود نداشت، اما بخشی از تاریخ تفکر و اندیشه آمریکا را تشکیل می‌داد و همیشه آثاری از عصر هزاره خوشبختی در اندیشه مسیحیان آمریکا مشاهده می‌شود.۱. از جمله مهم‌ترین طوایفی که این میل در آنها یافت می‌شد، طوایف لوتری، تعمیدیه‌ها و برخی از پیروان کلیسای ماشیحایی۲ بودند. بخش وسیعی از این طوایف به اصل عصمت و لغزش ناپایداری پیشگوییهای تورات در مورد‌بودی (یا اعتقاد به تفسیر ظاهری کتاب مقدس) اعتقاد پیدا کردند، به همین دلیل تمام پیشگوییهای به عمل آمده درباره‌بودی راه اشاراتی به «اسرائیل طبیعی» (یا قلمرو جغرافیایی) یا نامت‌بودی مقابل «اسرائیل روحی و معنوی» یا «کلیسای مسیحی» تلقی کردند. این اعتقاد وجود داشت که خداوند در طول تاریخ «در هدف اصلی را م‌م‌نظر خویش داشته است: یکی مربوط به سرزمین و ملت و اهداف زمینی‌اش که‌بودیت بود و دومی با آسمان و ساکنان و اهداف آسمانی که همان مسیحیت بود، ارتباط پیدا می‌کرد. و در آخر این‌که، اسرزمین وعده داده شده به ابراهیم، قبل از ظهور مسیح و پایان تاریخ به او بازگردانده خواهد شد. اعتقاد به ظهور مسیح و برانگیختگی‌بودی یکی از مهم‌ترین ارکان آیین‌بودیت به شمار می‌آید و این اعتقاد به‌طور کامل در سفر دانیال و سفر حزقیال۳ قابل ملاحظه است. در سفر دانیال می‌خوانیم: هفتاد هفته برای ملت تو و اورشلیم نوشته شده که معصیت و گناه را مرتکب نشوئند و ارتکاب خطا و اشتباه را پایان دهند و به تکفیر گناهان بپردازند و برای همیشه راه خیر و صلاح را در پیش گیرند و به ریا و دورویی پایان دهند و وقفس الاقداس (مقدس‌ترین قدس) را تظهير نمایند. بدان و آگاه باش، میان ادای سخنان یهوه که به مسیح، پیشوای یهوه، دستور بازگشت ایشان را می‌دهد و میان ساخت دوباره اورشلیم هفت هفته طی می‌شود، پس از آن در آخرالزمان او بازمی‌گردد و بازار و بندری می‌سازد. و در سفر حزقیال می‌خوانیم: خداوند، متعال فرمود: «الآن اسیران یعقوب را بازمی‌گردانم و به تمام خانه‌های موجود در اسرائیل رحم نموده و نام مقدس‌م را حفظ می‌کنم. آنها تمام سواپیها و خیانتهای خویش را وقتی در این سرزمین باطینان و طیب خاطر زندگی می‌کردند و نسبت به من مرتکب شدند، برمی‌دارند و از این سرزمین خارج می‌شوند، اما کسی به ایشان پناه نمی‌دهد. رویای دانیال و رویای حزقیال پیرامون ظهور مسیح و برانگیختگی‌بودی را در عهد قدیم (یهودی) و رویای یوحنا را که

عهد جدید اعتقاد مسیحی ظهور دوباره مسیح و هزاره خوشبختی، بر برویای یوحنا کتابی که در آخر عهد جدید آمده است، سایه افکنده است. یوحنا در زمان سرکوب و قتل و کشتار مسیحیان در امپراتوری روم که به‌دست نرون صورت گرفت، می‌زیست. در این دوره مسیحیان در سراسر امپراتوری روم در معرض آزار و اذیت و شکنجه قرار داشتند. بسیاری از این مسیحیان به دلیل ایمان و اعتقاد خود به مسیحیت، داوطلبانه این مجازات‌ها را می‌پذیرفتند و بدون هیچ گله و شکایتی پذیرای مرگ می‌شدند، اما در میان مسیحیان، افرادی نیز دیده می‌شدند که برای حفظ جان و مال و ثروت خویش حاضر بودند، دست از مسیحیت بردارند. همان‌گونه که مسیحیانی نیز بودند که از دین مسیحیت روی برگردانده و مرتد شدند. در آن سالها، این کتاب رفت تا دست به دست میان

مسیحیان شهرهای یونانی آسیای صغیر بچرخد و بالطبع چون به زبان یونانی نوشته شده بود، بعدها نام یونانی **Apocalypse** به معنی رؤیا بر آن نهاده شد. به‌نظر می‌رسد، کتاب با عبارت «اعلام یسوع مسیح که خداوند به او قدرتی بخشیده تا به بندگانش آنچه را که لازم است نشان دهد و میان او و خداوند فرشته‌ای است که برای بنده‌اش یوحنا وحی الهی را نازل می‌کند.» آغاز می‌شود. یوحنا برادران خود را به ایمان خیر می‌دهد و پاداش آن را عظیم می‌خواند: «فردوس برای کسی است که بخواند و برای کسانی است که سخنان پیامبران را گوش دهند و هر آنچه را که در کتاب نوشته شده حفظ و از آن نگهداری کنند؛ چرا که زمان موعود نزدیک است». یوحنا ملاحظه کرد، فرجام جهان نزدیک است، پس از آن، رنج و دردها پایان خواهد یافت، اما قبل از آن حوادث عجیب و وحشتناکی به‌وقوع خواهد پیوست. یوحنا به ما می‌گوید: «او در جزیره «بتمفس» که جزیره کوچکی در دریای اژه است، به سر می‌برد تا کلمه خداوند را بالا نگه دارد و یسوع مسیح را ببیند. (۹:۱). در یکی از روزهای یکشنبه، که یوحنا در «مجلس» (حالت سرسستی و شیدایی) بود، آسمان‌ها مقابلش شکافته شد و هفت منبر طلایی را مقابل خود دید، در میان این منبرها «پسر آدم (یسوع مسیح) را شناخت، سر و گیسوانش به‌سان پشم انباشته و مثل برف سفید بود، چشمانش به‌سان دو گوی آتشین، پاهایش شبیه مس ناب و خالصی بود که در کوره گداخته شده است، صدایش به‌سان شورش آب کوهساران و در دست راستش هفت ستاره و شمشیر نیز دولبه بود و صورتش چون خورشید به شدت می‌درخشید (۱۶-۱۳:۱). هنگامی که یوحنا «پسر آدم» را دید، چون مردگان به پایش افتاد، اما او هیجان یوحنا را فرو نشاند: «نترس، من همان، اولین و آخرینم، من زنده هستم. مرده بودم، اما اکنون تا ابد زنده هستم و کلید مرگ و جهنم در دست من است. هر آنچه را دیدی بنویس، هر آنچه هست و هر آنچه مقرر است، بعد از این باشد» (۱۹-۱۷:۱). یوحنا در روای خویش عرشی را در آسمان می‌بیند که خداوند بر آن تکیه زده و در وسط عرش و پیرامون آن چهار نوع حیوان را می‌بیند که هم در جلو و هم در پشت سر چشم داشتند، همچنین هر یک از آنها دارای شش بال بودند و شبانه روز این ورد را می‌خواندند: «خداوند پاک و مزه است، خدایی که بر همه چیز تواناست، خدایی که بود و هست و خواهد بود.» پیرامون و گرداگرد عرش بیست و چهار مرد مسن بودند و مقابلش چراغ آتشین که بیانگر هفت روح خداوند است و در دست راستش نام‌های که در آن مطالبی نوشته و از پشت با هفت مهر، مهور شده بود، به چشم می‌خورد. در آن حین، یکی از آن مردان مسن به یوحنا گفت، یکی از این چهار حیوان که شیر است و از نوزادگان یهودا، سلاله داوود به شمار می‌آید، بر دیگری حیوانات غلبه کرده تا سفر را بکشاید و مهرهای هفتگانه را باز کند. در اینجا یوحنا «گوسفندی را دید که بر پا ایستاده، مثل این که قربانی شده است، دارای هفت شاخ و هفت چشم که نمایان‌گر هفت روح خداوند بود که به زمین فرستاده شده است.» گوسفند را اینجا، تصویری از یسوع مسیح بود که نزد مسیحیان بسیار محبوب است، اما شاید نرخ عزرائیها سمبل شکوه و قدرت است. گوسفند شروع به باز کردن مهرهای هفتگانه می‌نماید، هنگامی که به گوشود مهر چهارم می‌رسد، چهار اسب ظاهر می‌شوند که منادی مصایب و بلایای بزرگی هستند که قبل از فرجام جهان به وقوع می‌پیوندد و بدان وسیله نزدیک شدن آن نهایت و فرجام را خیر می‌دهند. هنگام باز کردن مهر پنجم، یوحنا مقابل فربانگه، ارواح کسانی را می‌بیند که به خاطر دین مسیح دست از جان کشیدند، آنها با صدایی بلند فریاد می‌زدند، تا کسی ای سرور پاکان و درستکاران، چه وقت انتقام می‌کنی که انتقام خون ما را از ساکنان روی زمین بگیری؟ به هر یک از آنها لباس سفیدی داده و گفته شد، اندکی بیایند، تا دوستان دریند ایشان و برادرانشان که آماده‌اند به‌سان آنها کشته شوند به ایشان ملحق شوند. همین که مهر ششم گشوده شد، ناگهان «زلزله‌ای عظیم به‌وقوع پیوست و روی خورشید به‌سان گیسوان سیاه، تیره و نار گردید. ماه چون خون شد و ستارگان آسمان بر زمین افتادند… و آسمان شکافته شد… تمام کوهها و جزایر از جای خویش تکان خوردند و انتخاب ۱۴۴ هزار نفر یا ۱۲ هزار نفر از هر یک از سبطهای دوازده‌گانه اسرائیل پایان یافت. یوحنا دید، کسانی که مرگ را به خاطر مسیح با آغوش باز پذیرفتند و از آن استقبال کردند، جلوی عرش ایستاده‌اند و حضرت مسیح اشکهای آنها را پاک می‌کند. در آخر حضرت مسیح، مهر هفتم را باز می‌کند و یوحنا هفت فرشته را می‌بیند که هفت شیپور در دست آنهاست. در دست فرشته هشتم، مجمری پر از آتش کشته‌دیده می‌شد که آن را بر روی زمین می‌ریخت، در این لحظه زلزله و رعده و برق در زمین به‌وقوع می‌پیوندد و ملائکه در شیپور خود می‌دمند و بلایا و مصایب بر دنیا باریدند می‌گیرد و ارتش یگانه عظیمی که از طرف رود فرات می‌آید، هجوم خود را آغاز می‌کند. شهر مقدس اورشلیم به مشرکان داده می‌شود تا مدت ۴۲ ماه دست آنها باشد، هنگامی که فرشته هفتم در شیپور خود بدمد، خیر می‌دهد، تمام سرزمینهای جهان از آن خداوند و مسیحش خواهد شد و نشانه عجیبی در آسمان ظاهر می‌شود «زنی غرق در نور، لباسی از خورشید به تن کرده است و ماه زیر پاهای او، بر سرش تاج مرصعی قرار داد که دوازده ستاره نگینهای آن را تشکیل می‌دهند، او باردار و از درد زایمان بی‌قرار است تا فرزند خود را به دنیا آورد…» «فرزند ذکوری به دنیا می‌آورد، که آماده شده تا با عصای آهنین تمام جهان را رهبری کند»، «لذدهای قرمز و بزرگی که دارای هفت سر و ده شاخ است، ظاهر می‌شود.» «می‌خواهد کودک را ببلعد، اما کودک در پس خداوند و عرشش خود را مخفی می‌کند و فرشته میکائیل در رأس ارتشی وارد جنگ با اژدها که ابلیس نام دارد، می‌شود. یوحنا صدایی می‌شنود که خبر از سقوط ابلیس و فرا رسیدن زمان نجات و زهایی و آغاز حکومت مسیح و اقتدار او می‌دهد. اما مشرکان در «هارمجدون» تمام نیروهای شر را علیه نیروهای خیر بسیج خواهند کرد و گرد خواهند آورد. مسیح ظاهر می‌شود و او از دهانش شمشیر برانی خارج می‌شود تا با آن ملل را از دم تیغ بگذرانند و آنها را با عصای آهنین خویش هدایت کند… بر پیران و راشد نامی نوشته شده است: شاه شاهان و خدای خدایان» (۱۶-۱۱:۱۹). شیطان باران و پیروان خویش و شاهان فرمانبردار اوامرش را گرد می‌آورد، اما مسیح پیروز می‌شود و فرشته‌ای از آسمان فرود می‌آید و اژدها – شیطان – را گرفته و به جهنم می‌برد و درب آن را بر رویش می‌بندد تا برای هزار سال همانجا محبوس شود (۳-۱۲:۰). به این ترتیب مملکت خداوند برای هزار سال جای آن را می‌گیرد. پس از گذشت هزار سال، شیطان آزاد و «خارج می‌شود تا ملل ساکن در چهار گوشه زمین را گمراه سازد، بائوج و مآبوج شهر محبوب اورشلیم را محاصره می‌کنند، اما آتشی از آسمان فرو خواهد ریخت و آنها را طعمه خود خواهد ساخت. در آن زمان حکومت آسیایش و نعمت ابدی جای آنها را می‌گیرد و اورشلیم جدید از آسمان نازل می‌شود که دارای دوازده دروازه است و بر روی آنها نام اسباط دوازده‌گانه اسرائیل نوشته شده است، هیچ‌کس نمی‌تواند وارد شهر شود، مگر کسانی که به مسیح وفادار مانده‌اند. «او خارج می‌شود تا مللی را که در چهار گوشه زمین به‌سر می‌برند، گمراه سازد. بائوج و مآبوج را برای جنگ با کسانی که تعداد ایشان به اندازه ریگهای دریاست، گرد می‌آورد. آنها از عرض زمین بالا می‌روند و فرارگاه قلدسیان و شهر محبوب را محاصره می‌کنند، در این زمان آتشی از سوی خداوند از آسمان نازل می‌شود و آنها را فرو می‌بلعد ابلیس که آنها را گمراه ساخته است به دریای آتش و گوگرد که در آن وحوش و پیامبران دروغین قرار دارند، انداخته می‌شود و شبانه روز تا ابد مورد عذاب شکنجه قرار خواهد گرفت» (رویا ۱۰-۷:۲۰). رویای دانیال و رویای حزقیال نیز به‌سان رویای یوحنا و پیشگوی پیرامون فرجام جهان است. اوصاف یوحنا از مسیح نیز، همان اوصاف مسیح یهودی نزد دانیال و حزقیال است و حیوانات چهار گانه «چند چشم» که در اصحاح چهارم رویای یوحنا ذکر آنها رفته است، با برخی تعدیلات و تغییرات در سفر حزقیال نیز آمده و بائوج و مآبوج و هارمجدون در سفر حزقیال نیز ذکر شده است. یوحنا بیش از تمام پیامبران با یهودیت در ارتباط بود، به عنوان مثال وی روی خلاف پولس پیامبر، که به مخالفت با برخی از آداب و رسوم مهم یهودیت مانند حفظ روز شنبه و ختنه برخاست و اعلام کرد، نزد او فرقی میان هلنی و یهودی و غیره وجود ندارد، یوحنا به کسانی که «یهودی مسیحی» نامیده می‌شدند، نزدیک‌تر بود. به عبارت دیگر او «مسیحی یهودی» بود و به‌درستی که رؤیای یوحنا اولین تغییر و تحول را در مسیحیت منعکس کرد. چون دیگری اثری از تثلیث مقدس را نمی‌بینیم و به جای آن خدای یگانه توانا و قادر بر همه چیز یا خدای یهود «یهوه» ظاهر می‌شود و هنگام داورى در روز رساتخیز بزرگ، این خود خداوند است که بر عرش تکیه می‌زند، نه مسیح؛ یسوع در اینجا از مقام پایین‌تری برخوردار است و اوست که به‌سان گوسفندی برای تکثیر گناهان جهانیان «قربانی» می‌شود.۴ به این ترتیب رویای یوحنا، تبدیل به رکنی اساسی در اعتقادات یهودی شده پروتستانیسم و مسیحیت صهیونیستی پیرامون ظهور مسیح و برانگیختگی یهود شد. پایان قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم شاهد، انتشار و گسترش عقیده ظهور مسیح و شروع عصر هزاره خوشبختی (عقیده هزاره) در آمریکا بود. با پایان یافتن قرن هجدهم، سازمانهای مذهبی آمریکا با ستیزه‌جوییهای بزرگی مواجه شدند که نزدیک بود، اعتقادات اصلی مذهبی ایشان را ریشه‌کن سازد. انقلاب آمریکا که منجر به صدور «اعلامیه استقلال» آمریکا شد، دولت تازه شکل گرفته را از ایفای هرگونه نقش مؤثر مذهبی منع کرد. سالها بعد، وقتی انقلاب فرانسه به‌وقوع پیوست، هجوم گسترده‌ای علیه کلیسا، روحانیت و قدرت آن انجام داد و باعث شد تا جلوی نفوذ کلیسا در تمام مسائل اجتماعی گرفته شود. در آمریکا جنبش عقل‌گرا و مخالف مذهبی به دست افرادی مانند «توماس پین» و «ایتان آلن» و «الیاهو پالمرو» تشکیل شد که مؤسسات و مراکز مذهبی مسیحیان را تهدید نمود و به احیای تورات حمله برد و مذهب سنتی را (به تعبیر پالمرو) «امپراتوری خرافات» نامید. آمریکا در آن دوره روزانه شاهد امواج جدید مهاجرانی بود که تهدیدی علیه اعتقادات مذهبی و سنتی آمریکا به شمار می‌آمدند. واکنش آمریکا در قبال این ستیزه‌جوییهای لایتیک، مدنی و بی‌پروا، این بود که عنوان کند، کشور وارد «دومین مرحله بیداری بزرگ» (مذهبی) می‌شود. در این دوره فعالیت‌های فردی در این

زمینه افزایش یافت و مؤسسات و مراکز مذهبی جدیدی، مانند «جمعیت آمریکایی کتاب مقدس» (۱۸۱۶) و «اتحادیه مدارس یسکتشیه آمریکا» (۱۸۲۴) جهت نشر و توزیع کتاب مقدس، ساخت کلیساها، مدارس، دانشگاه‌های لاهوتی و مذهبی و ایزاد موعظه‌ها به‌وجود آمدند. در سیلاب حوادث «دومین بیداری بزرگ» مذهبی، عقیده هزاره منتشر شد و کلیساهای جدیدی یا فرقه‌های مذهبی پراساس «عقیده هزاره» پای به عرصه وجود گذاشتند. در سال ۱۸۳۵، اسقف «چارلز ونی» ادعا کرد، هزاره خوشبختی در آمریکا سه سال بعد یا در سال ۱۸۳۸ آغاز خواهد شد، پس از ونی، اسقف «ویلیام میلر» پیشگویی کرد، مسیح میان ۲۱ مارس ۱۸۴۳ تا ۱۲ مارس ۱۸۴۴ برای بار دوم ظهور خواهد کرد و در این زمینه به سفر دانیال استناد کرد، پیشگویی میلر توانست گروهی از تعبدیها و مکتبی‌ها و ماشیحایی‌ها واسقف‌نشینها را جذب کند. اما «پیشگویی بزرگ» میلر وقتی به حقیقت نیوست، تبدیل به «نامبندی و ناکامی بزرگی» در میان آمریکاییها شد، تا این‌که اسقف «کریس اسکوفیلده» (۱۹۲۱–۱۸۴۶) ظاهر شد و عنوان کرد، زمانبندی تاریخ جهان توسط خداوند، هفت دوره را دربر می‌گیرد و جهان در حال حاضر – منظور آن زمان بود – شاهد دوره آخر خود است که در آن مسیح به اورشلیم باز خواهد گشت تا هزاره خوشبختی شروع شود.۵ بنابر آنچه که پرفسور «هارولد بلوم» می‌گوید، جنبش مردمی (هزاره) جنبشی اعتراض‌آمیز علیه تجددگرایی در جامعه آمریکا در ابتدای قرن بیستم بود، در این جنبش به عقیده شنبه بودن روز هفتم ۶ که اصولاً از اعتقادات یهودیت به شمار می‌آید، استناد کرد و «آلن هارمون وایت» (۱۹۱۵–۱۸۷۲) به آن رنگ و یو و سیوه‌ای آمریکایی بخشید. وایت اعتقاد داشت، جهان در دوره دآوری در روز رستاخیز که از سال ۱۸۴۴ (سال ناکامی بزرگ) شروع شد، قرار دارد و مسیح از آن تاریخ وارد قدس مقدس شد تا اشتباهات و گناهان ما را پاک نماید. او همچنین عقیده داشت، ریحته شدن خون يسوع از طریق به صلیب کشیده شدن او، کفارہ کامل گناهان بشریت را پرداخت کرده، بلکه لازم است زمانف دادن کفارہ تا هر وقت که امکان تجربه و آزمایش بشر وجود دارد، ادامه یابد. عقیده شنبه بودن روز هفتم، بر این اصل استوار است که مسیح هنگام ظهورش، دادن کفارہ را با غلبه بر تمام شیاطین و کافران تکمیل می‌کند و نجات و رهایی شامل ۱۴۴ هزار نفر خواهد شد که آنها نیز از یسازان و پیروان روز شنبه هستند.۷ و به‌سنان شنبه بیودن روز هفتم، «کلیسای پنجاهه» (Penteastalism) نیز صیغه و رنگ و بویی یهودی پیدا کرد. پنجاهه‌گراها به عید پنجاهم یا هفته اول زول روح‌القدس نزد مسیحیان اعتقاد دارند و آن مطابق عید برداشت نزد یهودیان است و شنبه بعد از عید پاک (عید فصح) را جشن می‌گیرند. این روز از این جهت از یهودیان گرفته شد که «روح‌القدس» بر حواریان مسیح به شکل چندین زبان آتشین ظاهر شد و بر روی هر یک از آنها نشست، آنها کاملاً از روح‌القدس پر شدند و شروع به سخن گفتن به زبانهای دیگر نمودند (اعمال الرسل -۱۲-). عقیده پنجاهه را «چارلز فوکس بارهام» در سال ۱۹۰۱ در «توبیکای» ایالت نیراسکا مطرح کرد، اندکی نگذشت که «ویلیام سیوره» در سال ۱۹۰۶ از لوس‌آنجلس (سالی که شاهد زلزله سان فرانسیسکو بود) با او همراه شد، پس از آن و در سال ۱۹۱۴ شاهد تأسیس کلیسای پنجاهه هستیم. بعدها ملاحظه می‌کنیم، پنجاهه‌گرایی، مکتبی مسیحی اما مسیحیتی یهودی شده می‌شود، که به‌وسیله اسقف «جیمز سوگرت» تأثیر بسیار زیادی بر آمریکائیان می‌گذارد. (در این باره در صفحات آینده به تفصیل سخن خواهیم گفت).۸ به‌نظر می‌رسد، عقیده رویت یهوه، به عنوان جنبشی افراطگراتر از جنبش مردمی (شنبه بودن روز هفتم) از آن جدا شده و در ایالات متحده ظهور می‌کند. می‌توان گفت، این عقیده و یاران و پیروان آن به شکلی از پنجاهه‌گرهای افراطی و تندرو بودند. عقیده رویت یهوه را «چارلز تاز راسل» (۱۹۱۶–۱۸۵۲) در ایالات نپسلیوانیا مطرح کرد. راسل در سال ۱۸۸۶ کتاب خویش عوالم سه‌گانه یا برنامه فداکاری را منتشر و در آن عنوان کرد، سال ۱۹۱۴، سال پایان جهان است، در این سال، فرصت ملل (فرجام تاریخ) به پایان می‌رسد و خداوند از یهود خشنگین شده و بدین ترتیب بر آنها لازم می‌شود، برای تأسیس دولتی یهودی به فلسطین بازگردند؛ چرا که هیچ راهی برای برپایی حکومت خداوند وجود ندارد، مگر این‌که ملت یهود به وطن خویش بازگردند. بر خلاف آنچه که راسل پیشگویی کرده بود، جهان در سال ۱۹۱۴ به پایان خود نرسیده است، بلکه در این سال جنگ جهانی اول آغاز شد. هنگامی که راسل در سال ۱۹۱۶ چشم از دنیا فرو بست، رهبری جنبش را یارش «ژوزف رزرفورده» طی سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۸ به‌دست گرفت و نام «رویت یهوه» را بر آن نهاد. این نام از عبارت «یهوه می‌گوید، شما مرا می‌بینید» که در سفر اشعیا ذکر آن رفته است، گرفته شده بود. پس از فرود، «اتانان هومر» رهبری جنبش را به‌دست گرفت. یاران و پیروان «رویت یهوه» اعتقاد دارند، یهوه (خدای یهود) مشعل حقیقت را به‌دست راسل روشن ساخت، چون او و پیروان و یارانش به رسالت راستین یهوه، جهت نشر آن میان انسانهای شر و نادرست ایمان آورده بودند. با وجود این که کلیسای رویت یهوه، مسیحی به شمار می‌آید، اما آنها لاهوت مسیح و عقیده تثلیث و برانگیختگی جسمی مسیح را انکار می‌کنند و به جای آن اعتقاد دارند، يسوع پسر یهوه است و رسالتش پاک نمودن و تطهیر بشریت نیست، بلکه بزرگداشت قدرت یهوه و تأکید بر حاکمیت اوست و مرگ مسیح را مرگی ابدی می‌داند. یاران و پیروان «رویت یهوه» اعتقاد دارند، پایان دآوری در روز رستاخیز از سال ۱۹۱۴ (سالی که راسل آن را سال پایان و فرجام جهان به شمار آورده بود)، پس از پایان یافتن موجودیت شش هزار ساله بشریت آغاز شد و جهان همچنان در انتظار ظهور مسیح است. اما او، مسیح پسر مریم نیست، بلکه مسیح موعود آنهاست که ظهور می‌کند تا حکومتش را در اورشلیم برپا دارد. این عقیده بر آنچه که در سفر دانیال پیرامون عصر و زمانه آمده، استوار است. در سفر دانیال می‌خوانیم که بر ملت و اورشلیم پایان یافتن گناهان و معصیت و صدور فرمان از سوی یهوه به مسیح منتظر جهت ساخت دربارہ اورشلیم و نجات یاران و پیروان یهوه مقدر شده است(۱). براساس تفسیر پروتستانی که «جان نلسون داری» (۱۸۸۲–۱۸۰۰) ارائه داد، الوهیت و اندیشه آمریکایی در قرن نوزدهم، حماسه‌ای برای نظریه هزاره «مردمی» خلق کرد. داریی عنوان کرد، جهان قبل از هزاره محکوم به ندمیرات مرحله‌ای خداوندی است چون خداوند تاریخ بشریت را تا پایان آن هدایت می‌کند، او در این گفته‌ها بر آنچه که در سفر دانیال (اصحاح نهم ۲۷–۲۴) پیرامون هفتاد هفته آمده تکیه کرد و از آنچه که در سفر حزقیال (اصحاح چهارم: ۱۶) ذکر شده بود، استفاده کرد. در این سفر می‌خوانیم که هر روز مساوی یک سال است. به این ترتیب و با این محاسبه هفتاد هفته، ۴۹۰ سال می‌شود، پس از آن فرجام تاریخ فرا؛ می‌رسد. دار بی‌نوشها : ۱. Sp.۱۹۷۲. American Historical Quartely .American And The HolylandIn .Selig Adler

۲. یاران و پیروان هر دو آیین مسیحیت و یهودیت به ظهور یک منجی اعتقاد دارند، مسیحیان به ظهور حضرت مسیح (ع) و یهودیان به ظهور «امشیاچه» معتقد هستند و منظور از ماشیحاییان در اینجا یاران و پیروان «امشیاچه» همان موعود یهودیان است.(مترجم) ۳.

دانیال و حزقیال از پیامبران عهد قدیم‌اند و زندگی و سفر خویش را طی دوره اسارت بابلی در قرن ششم قبل از میلاد گذراندند. هر دو سفر به جا مانده از پیامبران مذکور یهود را به تکفیر گناهان و خطاهایشان و بازگشت به اورشلیم دعوت می‌کند. ۴. در کتاب مقدس گوسفند سمبل قربانی کردن است. در انجیل یوحنا، مسیح، بره خداوند نامیده می‌شود؛ افراد یوحنا به يسوع نگاه کرد که به سوی او می‌آمد، گفت: این همان بره خداست که گناه جهانیان را برطرف می‌کند» (یوحنا ۱: ۲۹). ۵. Harold Bloom, Op.cit.

۶. پیروان هر یک از آیینهای اسلام، مسیحیت و یهودیت اعتقاد دارند، روز هفتم هفته همان روزی است که دین آنها اظهار کرده است، مثلاً ما مسلمانان اعتقاد داریم، این روز جمعه است، در حالی که مسیحیان آن روز یکشنبه و یهودیان آن روز شنبه می‌دانند (مترجم). ۹. Harold Bloom, Op.cit. ۱۰. پیدیشی: زبان آلمانی آمیخته به لغات عبری(مترجم). ThePenguin

۹-۱۹۸۰. p.۱۹۸۹. Press.۱۹۹۹. ۱۰,۱۱. London. David S.Katz And Richard H.Popkin,Messianic Revolution

۱۲. Henry Feingold, op.cit.

#### بازی‌های رایانه‌ای، سلاح تبلیغاتی

چکیده: بازیهای رایانه‌ای را نباید صرفاً پدیده‌ای برای سرگرمی کودکان و نوجوانان دانست. این بازیها اغلب به ابزار تبلیغاتی مهمی در دست ارتشهای مهاجم و سرکوبگر به ویژه ارتش آمریکا تبدیل شده‌اند و در بطن خود، هدف و بیانی سیاسی را دنبال و القا می‌کنند. بازیهای رایانه‌ای از این پس، بخشی از چشم‌انداز فرهنگیه به‌شمار می‌روند. برای آن‌که به صحت این گفته مطمئن شویم، کافی است به گفتنمان رسانه‌ها و طبقه سیاسی گوش فرا دهیم. به‌هنگام گشایش کلیه رایانه‌ای در Futuroscope در شهر پواتیه فرانسه در روز ۱۹ آوریل ۲۰۰۳، ژان - پیر رافاران به حمایت از صنعت بازیهای رایانه‌ای شتافت و از تأسیس یک مدرسه ملی برای رسانه‌های ارتباط زنده، در آینده نزدیک خبر داد و حتی سخن از «جمهوری رایانه‌ای» به‌مان آورد. در اوایل دهه نود، طی جنگ خلیج‌فارس، بسیاری از روزنامه‌نگاران، این مناقشه را مشابه یک بازی رایانه‌ای توصیف کردند: نه یک قطره خون، نه یک عراقی و نه حتی یک آمریکایی دیده نشد که در وسط صحنه (جنگ) و با در وضعیتی باشد که با تصویر یک جنگ پاک و براق - آنگونه که تصاویر بازی‌سازی شده بر روی شبکه‌های تلویزیونی به توصیف پیشروی نیروهای متحد می‌پردازند - مابینت داشته باشد. این پنداشت درباره جنگ دوازده سال بعد، این‌بار در شکلی مختصر، تکرار شد. جرج دبلیو بوش در روز ۶ فوریه ۲۰۰۳ به وضوح این واقعیت را باجمله معروف خود (بازی تمام شد .The Game is over) بیان کرد، و ژاک شیراک آن را نظرافت خاصی واگویی کرد: ūts not a game, it is not over (این یک بازی نیست و تمام نشده است). یک ژنرال ارتش آمریکا، با لحنی صادقانه‌تر، به تاکتیکی نظامی اشاره کرد که از بازی رایانه‌ای PacManÙ اقتباس شده بود.۲ این جملات می‌توانند برای طرفداران بازیهای رایانه‌ای لذتبخش باشد، چرا که این سخنان را مدرک می‌باند دال بر اینکه بازی مورد علاقه آنها دیگر پدیده‌ای ناشی از روزمرگی شمرده نمی‌شود، اما این امر، اشتباه وخیمی است. هدف از این آدرس دادنها، از زبان نظامیان با نزدیکان آنها، چیزی جز کاستن از زشتیهای جنگ نیست. در جهان مجازی، هیچ‌کس زخمی نمی‌شود و کشته‌ها نه خانواده‌ای دارند و نه دوستی. تقریب میان تقدیر مجازی و واقعیت، هدفی جز «واقعیت‌زدایی» از اعمال محکوم و نامشروع ندارد. زمانی که به محصولات بصری - تفریحی کنونی می‌نگریم، به وضوح معلوم می‌شود که ابزاری برای تبلیغات هستند، ابزاری سیاسی همانند هر رسانه دیگر. بازی

رایانه‌ای فقط یک تفریح بی خطر نیست، بلکه رسانه‌ای برای بیان میان است. لذا منطقی است که استفاده از آن در جهتی به دور از اهداف ظاهری و اولیه باشد، درست همانگونه که در برخی کشورها از تلویزیون، رادیو، سینما و مطبوعات نوشتاری چنین استفاده‌ای شده و می‌شود. این نوع استفاده از بازبهای رایانه‌ای در جهت اهداف سیاسی، از آن جهت بیشتر مزورانه است که رموزها و مآخذ آن بر عموم مردم ناشناخته باقی‌مانده است. همه می‌دانند که یک بازی رایانه‌ای چیست، اما در نهایت تعداد اندکی از والدین قادرند فرزندان خود را در کشف این رسانه همراهی کنند و به همین دلیل، تحت تأثیر قرار دادن آنها باز هم آسان‌تر است. با گذرشتن شتاب آمیز بازی جنگ، حلول تطبیق واقعیت به دنیای مجازی خیلی سریع از طریق نماد هویت ملی، یعنی پرچم، نمقن یافت. در اینجا با بازیهایی که موضوع تاریخی دارند، مانند برخی بازیهای جنگهای تاریخ استعمار،۳ روبرو هستیم، بلکه سخن از بازیهایی است که از نظر سیاسی «هدایت شده» هستند، و طوفان صحرا (Conflict Desert Storm) نماد آنهاست. بازی کننده در برخی واقعتهای جنگ غوطه‌ور می‌شود. او اردوگاه خود را انتخاب نمی‌کند؛ او تجسم یک سرباز آمریکایی با انگلیسی است که مأموریتش آزادسازی عراق از یوغ دیکتاتوری است. تصویری شدن بازی، ما را در بطن عملیات فرو می‌برد، در حالی که یک موضوع کاملاً روشن است: دشمن یعنی سرباز عراقی. این بازی به هنگام عرضه شدن (۱۳ سپتامبر ۲۰۰۲ در اروپا)، نه تأملی در پی داشت و نه مخالفتی. فروش آن، آزادانه انجام می‌شود و فقط به افراد زیر شانزده سال توصیه نمی‌شود. این بازی، بی‌آن‌که تزلزلی در اندیشه‌های پذیرفته شده ایجاد کند، فرد بازی کننده را در موضوع دفاع از نظم جهانی قرار می‌دهد. عرضه بازی «بازگشت به Castle to»، با پیچیدگی و ظرافت Return بهام گرفت. بازی کننده، تجسم یک سرباز آمریکایی در جنگ جهانی دوم است. او به درون کاخهای نازیها نفوذ می‌کند و با سربازان اس.اس. روبرو می‌شود، در پیچ راهروها می‌توان برخی صلیبهای شکسته را مشاهده کرد. خیلی‌ها فکر می‌کردند که این بازی مبلغ ایدئولوژی ناسیونال-سوسیالیستی (نازی) است. اولین مشاخره قلمی در سال ۱۹۹۲، به هنگام عرضه «Wolfenstein-rD آغاز شد، در حالی که به این بازی برچسب بهبودی ستیزی و نازی‌دوستی زده بودند. به هنگام ارائه بازی «بازگشت به قلعه ولفن اشتاین» در نوامبر ۲۰۰۱ نیز همین استدلال پیش کشیده شد. این میباحث بی‌پایه بود، چه در بازی «طوفان صحرا» و چه در «بازگشت به قلعه، یک دیدگاه جانبدارانه حاکم است. در هر دو بازی، فرد بازیکن در نقش یک سرباز آمریکایی ظاهر می‌شود. تفاوت این دو، ریشه در نوع برخورد دارد. در بازی طوفان صحرا، از مرگ، پلشت‌زدایی شده و فرد بازی کننده نماد خیر است. در «بازگشت به قلعه ولفن اشتاین»، با انبوه جلوه‌های ناهنجار روبرو می‌شویم (به قربانیان شکنجه شده برمی‌خوریم) و بازی بسیار واقع‌گرا بهتر و خونین‌تر است. از این نظر، «بازگشت به قلعه ولفن اشتاین»، هر چند قدری بیش از اندازه به این جنبه ناهنجاری تکیه دارد، اما کم‌تر از بازی «طوفان صحرا» تبلیغاتی است. نسخه آن لاین «بازگشت به قلعه ولفن اشتاین» حتی می‌تواند جنبه تاریخی مهم‌تری به این بازی ببخشد، چرا که در آن می‌توان واقعیت پستاده کردن نیروها را هم از دید متحدين و هم از دید آلمانی‌ها به عینه مشاهده کرد. و اما نقطه عطف این پدیده، یک بازی رایانه‌ای است که توسط ارتش آمریکا طراحی شده و به صورت رایگان بر روی شبکه اینترنت قرار گرفته است و نام آن «ارتش آمریکا» (www.americasarmy.com) است. این بازی که ۴ ژوئیه ۲۰۰۲ عرضه شد، بازی کننده را به یک سرباز آمریکایی تبدیل می‌کند. ارتش علنا مقاصد خود را در آن به نمایش گذاشته و توضیح داده است که هدف این بازی، جذب بیشتر تعداد از جوانان به سوی مشاغل نظامی است. برای بازی کردن، باید بر روی پایگاه اینترنتی ارتش ثبت نام انجام گیرد. بیش از یک میلیون نفر تا کنون ثبت نام کرده‌اند که از این تعداد، گویا ۶۰۰ هزار نفر دوره‌های آموزشی را به پایان رسانده‌اند.۴ دیدگاه آمریکایی طراحان بازی (مشکل از نظامیان واقعی) که برای دومین سال پایی در نمایشگاه بازی رایانه‌ای لس‌آنجلس (E۳) از ۱۳ تا ۱۶ ماه مه ۲۰۰۳ حضور داشتند، تحولات آتی این بازی را اعلام کردند: استقرار وسایط نقلیه جدید، مأموریت‌های جدید و نیز حضور افراد غیر نظامی در بازی. افرادی که در انتظار باز شدن درها بودند، به تماشای یک برنامه شبیه‌سازی شده، از جمله هنگ صد و یکم تیروی هوایی، در مقابل درهای نمایشگاه برداختند، که این نیز شاهدهی بر دفعهٔ آمیختن واقعیت و جهان مجازی بود. ارتش آمریکا ماهرترین برنامه‌نویسها را جذب کرده، تواناترین موتورهای بازی را خریداری نموده و نیروهای خود را از طریق این بازی رایانه‌ای به استخدام در آورده و آموزش داده است. این تهاجم که از طریق سیاسی هدایت می‌شود، با مخالفت چندانی روبرو نشده است. بزرگ‌ترین طراحان و ناشرین به گام برداشتن در همین راستا ادامه می‌دهند: از ابتدای عملیات نظامی در عراق (۲۰ مارس ۲۰۰۳)، شرکت سونی با عجله نام شرکت «Shock and Awe» (شوک و بهت) را بر روی محصولات خود نصب کرد که هدف احتمالی آن طراحی یک بازی رایانه‌ای به همین نام است. پس از این خیر، موجی از انتقادها سونی را واداشت تا ایده مارکتزنی را کنار بگذارد، اما هیچ چیز مانع از آن نخواهد بود که این سازنده، به عنوان سلطان بازار بازیهای رایانه‌ای، بازی‌ای را با موضوع جنگ عراق طراحی کند. شرکت «SCI، طراح بازی «طوفان صحرا» قبلاً اعلام نموده که در حال تهیه ادامه این بازی است. بازی، «بازگشت به بغداد» Back to Bagdad، بازی کننده را بار دیگر به مناقشه سال ۱۹۹۱ باز خواهد گرداند، که هم مثل همیشه با دیدگاهی انحصاری، یعنی دیدگاه آمریکاییها. انقیاد صنعت بازیهای رایانه‌ای در برابر ارتش و نظامیان، موضوعی مسلم است، هر چند برخی تولیدات در این عرصه، عامل بی‌ثباتی هستند و لذا خشن و خطرناک برای جوانان ارزیابی می‌شوند. بازیهای «UGTA Vice City» و «UGTA» که از پر فروش ترینها در جهان هستند با انتقادهای مستقیمی از سوی رسانه‌ها و دولتها روبرو شده‌اند. به عنوان مثال، ایالت واشنگتن قانونی به تصویب رسانده که طبق آن اگر فروشنده‌ای، بازی‌ای رایانه‌ای به افراد خردسال بفروشد که در آن می‌توان مأمور پلیس را کشتک زده، به پرداخت ۵۰۰ دلار محکوم خواهد شد. در جلد یک سرباز رفتن امری پذیرفته است و حتی تشویق می‌شود، اما به عهده گرفتن نقش تپهکاری که برای مافیا کار می‌کند، کم‌تر پذیرفته است. تمام بازیهایی که اندکی دردسرساز هستند با مانع‌تراشی روبرو می‌شوند. از جمله بازی «Bunout» که در آن بازی‌کننده هدایت یک خودرو پر سرعت را به دست می‌گیرد و باید با سرعت و مهارت تمام در میان ترافیک شهری حرکت کند، اما این بازی ممکن است رانندگان را تشویق به انجام همین اعمال در زندگی واقعی کند. بازی «وضعیت اضطراری» منتهم شده که بازی کننده‌ها را به شورش سوق می‌دهد. در مقابل، هیچ انتقادی علیه بازیهای جنگی تبلیغاتی انجام نمی‌گیرد. بازی رایانه‌ای، رسانه‌ای است که بیش از سی سال قدمت دارد، اما میانهگین سن بازی کنندگان حدود بیست سال است. از نظر فنی، می‌توان از این پس در این بازیها به نقل داستانهایی پرداخت که بسیار پیچیده‌تر از رویارویی ایمن میان خیر و شر هستند. بر هنرمندان (مستقل) است که برای ارائه اطلاعات و احساسات مختلف، اندیشه‌های خود را تبلیغ کنند؛ این رسانه باید توسط آنان تحول یابد، همانگونه که در گذشته برای ادبیات و سینما چنین کردند. اما برای این امر، روشنفکران باید از قهر کردن با بازیهای رایانه‌ای دست بردارند و دیگر آن را وسیله مشخص کودکان فرض نکنند. عدم واکنش در مقابل انحراف کنونی، پذیرفتن این امر است که سرانجام بازی رایانه‌ای به سلاح بی‌صدای تبلیغاتی تبدیل شود و در میلیونها نسخه توزیع گردد.۵. بی‌نوشتها : ۲۰۱. Stephane Pilet. لیراسیون، ۲۸ مارس ۲۰۰۳. ۳۰۰۳ بازی (فتح استعماری Colonial Conquest) که در سال ۱۹۸۷ عرضه شد، یک بازی جنگی است که اساس آن به بازی «Risk»شباهت دارد و ترسیم نیروهای نظامی در آن تقریباً مشابه آن چیزی است که از نظر تاریخ اتفاق افتاده است. ۴. www.lecourrier.ch/essai.htm?selection

**بن لادن و ادعای مهدویت**

محمد شفیعی؟سروستانی اشاره : بر اندیشمندان به؟ویژه ساکنان شرق اسلامی پوشیده نیست که غرب استعماری طی یکی دو قرن اخیر همواره جهت سلطه بر سرزمین؟های اسلامی سعی در فرقه؟سازی و فرمایش نیروهای مسلمین داشته است تا با ایجاد اختلاف زمینه؟های بیشتری را برای سلطه خود فراهم سازد. بولتن ۱ یک سرویس خبری به روز ا است که به صورت تخصصی به بررسی موضوعات اطلاعاتی و امنیتی می؟پردازد و مطالب آن تنها برای مشترکین آن ارسال می؟شود. سردبیر این بولتن را ژوزف فره، با سابقه ۲۵ سال فعالیت ژورنالیستی، برعهده دارد. مطلب زیر، خلاصه مقاله؟ای با عنوان «آیا بن؟لادن همان مهدی است؟» است، که در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۰۴ (۹ فروردین ۸۳) در این بولتن منتشر شده است که با هم نگاهی گذرا به این مطلب می؟اندازیم. به گزارش بولتن ۱، کارشناسان اطلاعات و امنیت ارتش ایالات متحده مشغول بررسی قطعه فیلم به دست آمده از اسامه بن لادن هستند که در آن فیلم وی در کنار صحرائی ایستاده و تابلویی که عبارت عربی «مهدی؟منتظر» بر روی آن نوشته شده است. هیچ؟یک از افرادی که این قطعه فیلم ویدیویی را بررسی کرده؟اند در مورد معنای دقیق این عبارت مطمئن نیستند. اما احادیث – مجموعه؟ای از نوشته؟های مقدس اسلامی که مکمل قرآن هستند – پیشگویی کرده؟اند که سوره؟های مسجایی در آخرالزمان ظهور می؟کند که مهدی نامیده می؟شود. این مهدی به همراه عیسی مسیح، مؤمنین را به سوی نبرد و پیروزی بر کفار رهبری خواهد کرد. سوآلی که این قطعه ویدیویی ایجاد می؟کند این است که آیا بن لادن خود را مهدی می؟داند؟ و یا از این؟که منتظر قیام کس دیگری است که رهبری را در دست گیرد. به هر صورت، افزوده شدن ابعاد پیشگویی؟های آخرالزمانی اسلام به فضای پر تنش جنگ بین؟المللی تروریسم ممکن است به؟طور جدی، تصمیم؟گیری را برای استراتژیست؟های غربی دشوار کند. براساس اخبار واصله منابع نظامی بولتن 1، برخی از بازداشت شدگان اردو گاه گوانتنامو به بازجویان گفته؟اند که به این علت به تشکیلات القاعده پیوسته؟اند، که تصور می؟کردند، بن لادن «مهدی منتظر» است. از سوی دیگر نیروهای اطلاعاتی ارتش ایالات متحده مستقر در عراق گزارش کرده؟اند که برخی از تروریست؟هایی که حین ورود به عراق در مرزهای این کشور دستگیر شده؟اند، در بازجویی؟ها اعتراف کرده؟اند که به دلیل اعتقادشان به پیشگویی؟های آخرالزمان اسلام، به القاعده پیوسته؟اند. مسلمانان معتقد – چه سنی و چه شیعه – انتظار دارند که روزی مهدی برای برقراری عدالت در جهان باز گردد. مهدی به عظمت





این‌همه بحران دوری بچویم چه، نگاهی ساده به صحنه حیات مادی و فرهنگی انسان امروز و مراجعه به انبوه بانکهای اطلاعاتی موجود، ما را رویارو با انواع آمارها و نمودارهایی می‌سازد که گاه حجم آن موجب بروز یأس و ترس از آینده بشر می‌شود. نباید دریافت مشترک انسانها در وقت مشاهده اینهمه بحران، یأس از انواع ایدئولوژیهای سیاسی، اجتماعی و شکست بسیاری از نظامهای اجتماعی طی همه سالهای قرن بیستم که با خود تنها وعده عدالت و بهروزی را داشتند حکایت از رویکردی نو و انقلابی مقدس دارد. حادثه‌ای که وقوع آن جز با گذر انسان از دروازه خودپرستی و روی آوردن به آسمان ممکن نبوده و نیست. این رویکرد، همراه با امید شیرین دیدار فضل رهایی انسان معاصر در اولین دهه از هزاره جدید به عالم معنا آسمان و فرهنگ معنی است. این رویکرد را در میان همه ملل و وجه مشخصی از آن را در چشم داشتن به «امر ظهور مقدس موعود آخرالزمان» که مورد توافق همه ادیان ابراهیمی و غیر آن است می‌توان مشاهده کرد. این رویکرد اگر چه محصول همه عواملی است که پیش از آن ذکر شد، لیکن انعکاس اراده آسمانی خالق هستی نیز هست چه، حسب سنت ماندگار هستی، «پایان شب سیه سپید است» و بنا نیست که دوری از آنچه که بجهت آفرین، عدالت‌زا و امتیت بخش کامل است روزیف مقدر و همیشگی انسان باشد. بروز رویکردی نو به معنا و معنویت - به ویژه در غرب - طی دهه‌های اخیر، خیزشهای اجتماعی و سیاسیف متقابل به فرهنگهای مذهبی و سنتی در میان ملل شرقی و ظهور تمام قند بحران در مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای صنعتی، برخی نظریه‌پردازان را به ارائه فرضیه‌هایی واداشته که حکایت از غفلت بزرگ از ماهیت وقایع جاری در شرق و غرب عالم می‌کند. نظریه‌هایی همچون «پایان تاریخ» بر این فرض استوار بود که بشر آخرین تجربه و کامل‌ترین آن را در تنظیم مناسبات فردی و اجتماعی فراوی خویش دارد، وضعی که مصداق کامل آن را در مدینه «لیبرال سرمایه‌داری» امریکا معرفی می‌کنند. براساس این نظریه دیگر تئوری و جنبش و کوشش برای تغییر و یا حتی اصلاح وضع موجود نیست و بشر ناگزیر باید همه عقربه‌ها را به سوی قطب این مدینه تنظیم کند. این واقعه اگر چه برخی سیاستمداران را مایل به تجربه «روشنی منکی به قدرت» برای گسیل داشتن همه فرهنگها، تمدنها و ملل به سمت خاستگاه «لیبرال سرمایه‌داری» کرده اما، پوشیده نمانده است که جمله صاحبان خرد بر این قول اتفاق نظر دارند که این تجربه نه تنها کامل‌ترین و نهایی‌ترین تجربه نیست بلکه به دلیل دورماندن آن از معنا و مفهوم حقیقی عدالت و غفلت آن از وجه باطنی و سرشت مقدس انسان و طبیعت، با جهت‌گیری یکسویه محکوم به پذیرش شکست است که اگر جز این باشد به «انتها رسیدن» خود سرآغاز انتقال، پوچی، تکرار شدن در خود و پایان فرصت زیستن در عرصه زمین است و البته با این درک و معنی می‌توان از «پایان تاریخ» سخن گفت. پایان تاریخف دوری از سرشت مقدس، پایان تاریخف غفلت از عالم معنی و معنویت، پایان تاریخف منکی بر مادی‌گرایی صرف و پایان تاریخی که در ذات خود نطفه بحران، یأس، فقر و بی‌عدالتی را دارد. این پایان موجد شرعی نواست. صدای زنگ این تاریخ نو را بسیاری هوشمندانه شنیده‌اند. صدای این زنگ در غرب طنین‌انداز است. تاریخی که توبه مهیا شدن صحن خانه‌های دل مردم سراسر جهان برای استقبال از «موعود و منجی آخرالزمان» را می‌دهد. اجازه می‌خواهم در این مجلس باشکوه که نام «موعود مقدس» بدان زیبایی خاصی بخشیده اعلام کنم این فصل دیگر، فصل گفت‌وگو از «اراده معطوف به قدرت» و با «اراده معطوف به لیبرالیسم» نیست بلکه، فصل گفت‌وگو از «اراده معطوف به حق» است و این اراده، تأیید آسمانی را با خود دارد و قلب همه مردان و زنان صمیمی جهان نیز فرا رسیدن این فصل را گواهی می‌دهد. آیا همین نشست صمیمی، آن هم در یکی از بزرگ‌ترین پایتختهای غربی؛ یعنی لندن تأییدی برای این سخن نیست؟! نسیمی وزیدن گرفته که برای درک لحظات فرجیخش آن می‌بایست در معرض آن قرار گرفت و همگان را بدان دعوت کرد، به عبارت زیبایی انجیل: کمرهای خود را بست، چرافضای خود را فروخته بدارید مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید. (لوقا۳۱:۲-۳۰) وزش این نسیم جانبخش را همگان احساس می‌کنند حتی آنان که تداوم آن را فرین با به هم‌ریختگی بساط شجده و دروغ و سلطه خویش می‌شناسند. درک «پایان تاریخ» - البته تاریخ غرب - مخصوص نظریه‌پردازانی چون «ناظرو، «فوکویاما» و «هاننکتینگون» و دیگران نیست چه، دوام و بقای فرهنگ و تمدن غربی در گرو دریافتهای نظری و فلسفی ویژه درباره عالم و آدم است که امروزه ضعف، نقصان، یکجانبه‌نگری آن و از جمله ناتوانی‌اش در پاسخ‌گویی به همه آنچه می‌تواند سعادت بشر را در پی داشته باشد. آشکار شده است. بن‌بست فلسفی، ابتدال فرهنگی و عنان‌گسیختگی محصول این تمدن؛ یعنی «تکنولوژی» در کنار بحرانهای رایگیر نه تنها پایان این تاریخ را اعلام می‌دارد بلکه بازگشت نگاه انسان هزاره سوم به آسمان، معنا و معنویت خیر نزدیک تاریخ جدید را اعلام می‌کند و این‌همه را سیاستمداران و سرمایه‌داران و دیگر طالبان استمرار سلطه و سیطره بر فرزندان انسان در اقصی نقاط جهان به خوبی درک کرده‌اند. شاید از همین روست که با تمامی قوا سعی در بهره‌جویی از این وضع و به دست گرفتن ابتکار عمل کرده‌اند، آن‌هم با طرح موضوع «زردیکی ظهور منجی موعود» و ضرورت آمادگی برای استقبال از این منجی آسمانی و مصداق مشخص و پذیرفته شده آن در آئین مسیحیت؛ یعنی عیسی(ع) شاید این بخش از سخن من عجیب به‌نظر برسد اما، ما واقعیتی استوارنابذیر روپروئیم. واقعیتی که درک آن بدون آگاهی از «انجبار آخرالزمان» - که جمله‌گی شما عزیزان در سطوح مختلف از آن اطلاع دارند - ممکن نیست. در گوشه و کنار جهان، به‌ویژه طی یک دهه گذشته و اوج‌گیری آن در سالهای اخیر و هنرمان با بروز خطمشی کلانن سیاست خارجی امریکا که امروزه همه قدرت نظامی و اقتصادی را نیز با خود همراه ساخته است. آیا ساخت صدها فیلم سینمایی با سرمایه‌های کلان هالیوود که عموماً موضوعی‌چون آخرالزمان، ظهور منجی، آرمادگدن و دیگر مضامین مربوط به «فرهنگ موعودی» را دستمایه اصلی کار خود قرار داده‌اند اتفاق ساده و یا بهانه‌ای برای فروش فیلمها و جلب تماشاگر می‌باشند؟! امروزه صدها پایگاه اطلاع‌رسانی موضوع پیشگوئیهای آخرالزمان را اساس همه تحلیلها و تفسیرهای خود درباره رخدادهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتی اجتماعی جهان قرار داده‌اند و با متمرکز ساختن همه این مباحث در حوزه جغرافیای سیاسی و فرهنگی خاورمیانه و به‌ویژه فلسطین، سعی در القای این معنا دارند که ظهور حضرت عیسی(ع) نزدیک است. سیاستمداران جویای قدرت نیز همه فرای خود را مصروف به حرکت درآوردن ماشین نظامی و مسلح خود در جاده‌ای ساخته‌اند که رسانه‌های جمعی، سینمای هالیوود و تحلیل‌گران سیاسی - اجتماعی آن را هوار می‌نمایند. آیا از کنار تصرف بین‌النهرین (عراق)، حمایت تام و تمام از دولتی که بیت‌المقدس را محصور ساخته و کین‌ورزی با مسلمین و محور شرارت دانستن آن به سادگی می‌توان گذشت و رویکرد بیروان «مسیحیت صهیونیستی» را به موضوع پیشگوئیها، جنگ آرمادگدن، ظهور عیسی(ع)، بنای هیکل سلیمان و... را مزاحی ساده فرض کرد؟! مگر جز این است که امروزه برگزیده‌ترین اعضای هیأت حاکمه امریکا و از جمله شخص «ارنست جمهوری» در زمره هواداران جدی جریان مسیحیت صهیونیستی هستند و حتی خود را مطابق سنت این جریان در زمره «مسیحیان دوباره تولد یافته» می‌شناسند. نگاهی ساده به برنامه‌های دائمی «کلیساهای اوانجیلی» که با حضور دائمی مردان چون «پت رابرتسون» و «جری فالویل» و حمایت آنان اداره می‌شوند بسیاری از قضایا را روشن می‌سازد. می‌خواهم عرض کنم که امروزه یکی از مهم‌ترین موضوعات و البته مشترک میان همه ما که از «موعود ادیان» سخن به میان می‌آوریم دستمایه حرکتهای سازمان یافته سیاستمداران، سرمایه‌داران مدینه لیبرال سرمایه‌داری امریکا قرار گرفته است، چنانکه بزرگ‌ترین استراتژیهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی به اتکاء آن تنظیم شده و به اجرا درآمده است. زمینه‌سازی برای ظهور منجی موعود، چنانکه همه ادیان و اقوام با صمیمیت از آن گفت‌وگو می‌کنند و از رحمت، شفقت، لطف، نوازش، انسان‌دوستی، نوابت، نجات‌بخشی و ظلم ستیزی او یاد می‌کنند در وظیفه کسانی وارد شده که از خشونت، بی‌مهری، کین‌ورزی، بحران‌سازی و بی‌عدالتی در عرصه فرهنگ و تمدن مردم به‌دورند. آنانکه مانند همه خستگان و مستضعفان برای فرا رسیدن منجی از آسمان دست بلند کرده و از دل و جان برای آمدنش لحظه‌شماری می‌کنند. بر ما و همه کسانی که به نوعی مشتاق گفت‌وگو از «موعود ادیان» و منجی آخرالزمانیم ضروری است که به حقیقت دربابیم در کجای تاریخ و در چه نقطه عطف مهمی از آن به سر می‌بریم؟ ما ناگزیریم عشق به «منجی موعود» را که تاریخ آینده همه ملت‌های صمیمی، مظلوم و دردمند را می‌سازد در گوش فرزندانمان بخوانیم تا این عشق آنان را برای تاریخی که متعلق به آنهاست مهیا کند و از گرفتار آمدن در دام‌های گسترده ابلیس در امان نگه دارد. ما ناگزیریم بدانیم «دجال»، آنتی کریست و آنکه همه امکانات، فرصتها و ادوات را وسیله نشر تباهی اخلاقی، بی‌عدالتی، سلطه‌جویی، در عصر ما و در وقت ظهور منجی موعود قرار می‌دهد چگونه خود را می‌نمایاند، و چگونه عمل می‌کند؟ مبادا که مصادیقش را از یاد ببریم. ما ناگزیریم بدانیم که آن منجی موعود با لیخنندی بر لب، دستهای گشاده و سخاوتمند، و با چشم‌های مهربان برای همراهی با همه مظلومان و مستضعفان می‌آید و نیازمند حمایت هیچ شمشیر و سلاحی که خون مظلومان و بندگان خداوند را بر تیغه خود دارد نیست. چه همگان می‌دانند که از سیاهی نور و از ظلم عدالت زاده نمی‌شود. ما ناگزیریم خود را برای آمدنش مهیا کنیم مبادا که بیاید و ما را عفته بینند. چنانکه راضی و امیدوار به این کلام پیامبر اسلام(ص) هستیم که فرمود: مردی از اهل بیت من خروج می‌کند و خدا برکت خود را به سبب او از آسمان نازل می‌فرماید و برکات زمین را به سبب او ظاهر می‌نماید و زمین را پر از عدل می‌نماید بعد از آنکه پرشده باشد از ظلم و جور. والسلام

#### شوق وصل

اير فيض شڪفت خنجه و بنشست گل به؟بار، بيا دميد لاله و سوري ز هر كنار، بيا بهار آمد و نشكفت باغ خاطر ما تو اى روان سحر، روح نوبهار، بيا چه صبر مگر هست بي؟فراران را؟ ز حد گذشت دگر رنج انتظار، بيا ز هر كراه، شقايق دميده از دل خاك بي روشن دلهای داغدار، بيا ز عاشقان بلاكش، نظر ديوغ مدار فروغ ديده نرگس! به لاله؟آزار بيا «ز منجيق فلک سنگت هفت» به بارده ميد آن؟که فرو ريزد اين حصار! يا يکي به مجمع زندان پاکباز نگر دمی به حلقه مردان طرفه کار، بيا طلايه؟دار توانه اين ميشران ظهور به پاس خاطر اين قوم جفگزار، بيا درين کوبر که سوزد روان موج، سراب تو اى سحاب گرم، اير فيض بار، بيا ز دست برد مرا

شور عشق و «جذبه»ی شوق فرار خاطر مجزون بی؟قرار بیا! محمود شاهرخی کرامات نوراتی هلا روز و شب فانی چشم تو دلم شد چراغانی چشم تو به مهمان، شراب عطش می؟دهد شگفت است مهمانی چشم تو بنا را بر اصل خماری نهاد ز روز ازل یابی چشم تو بر از مثنویهای زندانه است شب شعر عرفانی چشم تو تویی قطب روحانی جان من منم سالک فانی چشم تو دلم نیمه شب؟ما قدم می؟زنند در آفاق بارانی چشم تو شفا می؟دهد آشکارا به دل اشارات پنهانی چشم تو هلا توشه راه دریا،دلان مفاهیم طولانی چشم تو مرا جذب آیین آینه کرد کرامات نوراتی چشم تو از این پس مرید نگاه توام به آیات قرآنی چشم تو! حسن حبیبی

#### نوی فراق

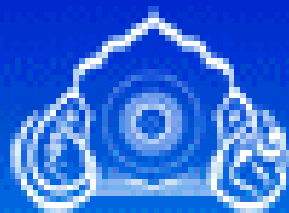
نهاد روشن سپیده من از تبار نشسته غروبهای انتظار که سبز می؟نهد دلم به شوق دیدن بهار یا میان ذهن این همیشه؟های شب به دوش نهدال روشن سپیده راه تو مهربان، بکار یا برای آسمانف خسته سکوت پوش نوید بال بالف آبی برنده؟ای بیار یا بخوان دوباره قصه قشنگ آسمان به گوش بالف بسته کیوتران این دیار تمام لحظه؟های ما، غبار غم گرفته؟ان د مگر به یمن چشم تو فرو نشیند این غبار ! و رضا موزونی – کرمانشاه مردی از تبار گل یاس در انتهای شیبی دراز در میان سوسوی آینه؟ها در سال مرگ بر گهای جوان در پشت دیواری از سکوت مردی خواهد آمد از جنس بلور مردی که سکوتش، سبز تنهایی؟اش، زیبا و چشمه‌ایش قشنگ؟تر از نگاه نجیب شکوفه؟هاست مردی که بهترین ترانه خلقت را سر خواهد داد الله؟کبیر الله؟کبیر الله؟کبیر مردی می؟آید مردی خواهد آمد مردی از تبار گل یاس هوشنگ صادقی – ادریل شاه کلید ای یأسف من خسته به دنبال امیدت باید چه کند آنکه نه دید و نه شنیدت رؤیای من آویخت ز هر باغ و بهاری اما گل ز گس! تو کجایی که ندیدت تا کی بنشینم به امیدت که بیایی تا کی بنشینم که بیایی به امیدت! شب در شده و ماه بر آن روزنه قفل پیداست فقط نکه؟ای از صبح سببت پیداست که می؟رقصد و نزدیک می؟آید از روزن در روشنی شاه کلیدت! رباعی؟ما از بس که برای دیدنت بد شده؟ام در راه رسیدنم به تو سد شده؟ام رسوا نکتی مرا میان مردم عمری؟ست به عشق تو زیانزد شده؟ام تا چند نشینی که سلیمان از بد گوشت شب صبح درخشان آید او آمده است پیش بابایش هتیم ای کاش! به چشم تنگ موران آید قزوین: سیدمحمد حسین ابوترابی یک هفته بی؟قراری در پای سرو قدت سر می؟نهم به زاری باشد که یک قدم هم بر چشم من گذاری تو آسمانی و من افتاده چون زمینم ره می؟برم به سویت دستی اگر بر آری جان شکسته؟ام را امید عافیت نیست جز آنکه با نگاهی وی را علاج داری در سایه بلندت اقبال کونته من آن بخت جاودان را دارد امیدواری ای نکیه؟گاه هستی از غریبم برون آرز از تنگنای ظلمت تا اوج رسنگاری ای آرزوی دلها در صبح دولت تو خوش می؟رسد به پایان، یک عمر انتظاری چشمان بی؟قروغم در انتظار رویت هر جمعه می؟شمارد یک هفته بی؟قراری ابراهیم سینی؟تراد

#### زائر غریب

مریم خضانتی؟یار ساکش از یک گوشه پرت کرد و روی زمین نشست و به صدای بلند گریه کرد. هیچ؟کس جرأت نمی؟کرد به طرفش برود و هیچ حرفی برای آرام کردن او به ذهن هیچ؟کدامشان نمی؟رسید. فقط صدای های غایب گریه؟اش را می؟شنیدند و کاری از دستشان ساخته نبود. آن همه شور و شوق، انتظار، خداحافظی با همه، تدارک سفر حالا به یکباره از بین رفته بود و جای آن را حسی تلخ و آزار دهنده گرفته بود که برایش هیچ توجیهی وجود نداشت. ریحانه در اتاق را آهسته باز کرد. تنها کسی که در آن لحظه شاید می؟توانست او را آرام کند. مادر او را از برگشتن نیلوفر از مرز باخیر کرده بود. اما، نیلوفر با دیدن صمیمی؟ترین دوستش برپیشان؟تر شد. از جا بلند شد به طرف او رفت. خودش را در آغوش او انداخت و بلند بلند گریه کرد. ریحانه مدتی طولانی هیچ حرفی نزد و گذاشت آفتدر گریه کند تا خودش آرام گیرد. نیلوفر سرش را بلند کرد و گفت: دیدی چطور راحت همه چیز به هم ریخت؟ من می؟قیافت از لب مرز برگشتم... دیدی... . ریحانه حرفی نزد و نیلوفر ادامه داد: یا اون همه شور و شوق... می؟فهمی چی میگئی؟ ریحانه دست او را گرفت و هر دو نشستند. نیلوفر ناله کرد: امام حسین چطور دلش امنه متو از در خونه؟اش دور کنه؟ چند میلیون زائر تو این مدت رفتن و برگشتن. نویت من که شد مرز رو پستن. ریحانه دست او را نوازش کرد و گفت: فقط تو که برگشتی. اون همه زائر هم بودن... . حالا لازم بود همه بفهمن که من بی؟بیاقتم... لازم بود؟... . - کی گفته تو بی؟قیافتی؟ این که دلیل بی؟قیافتی نیست. - آخه چرا من؟ چرا از لب مرز؟... - اینطوری که تو داری می؟سوزی و اشک می؟ریزی، باور کن کتر؟تر از شور زیارت نیست. - با این حرفها دل من خوش نکن. ما قرار بود امشب عراق باشیم. حالا من رو سیاه بی؟قیافت تو خونه؟ام... . - خودت که فهمیدی چه خبر شده. با اون اتفاقی که روز عاشورا تو کربلا افتاد دیگه جای امنی نبود. - مگر نمی؟کنن یه روزی زائرا دستاشون روی می؟دادن و می؟رفتن. - بله می؟کنن ولی... - ولی چی؟... خب ما هم زائریم، فدای امام حسین... - . گوش کن می؟دونای انفجار اون چند تا بعب چه جمعیتی رو کشته و چه خانواده؟هایی رو داغدار کرده! اما تا حالا کی تو نسته بین امام حسین و شیعیانش جدایی بیندازه، صبر داشته باش. دوباره آرامش برقراری میشه. - توها چرا این کارو کردن؟ مگر شیعه جز حسین، حسین گفتن چی میگه؟ - مگه حسین خودش چی می؟گفت که روز عاشورا اون ناهجه به بار اومد... . مادر خوشحاله از ساکت شدن صدای گریه نیلوفر با یک ظرف میوه به اتاق آمد، اما دید ریحانه آماده رفتن است. هر چه اصرار کرد ریحانه نماند. نیلوفر او را تا جلوی در بدرقه کرد و به اتاق برگشت. ریحانه روی میز گوشه اتاق نیلوفر کتابی گذاشته بود و بدون این؟که در مورد آن توضیحی بدهد رفته بود. نیلوفر کنجکاو آن را برداشت و مادر که متوجه آرامش او شد از اتاق بیرون رفت و در آهسته بست. نیلوفر کتاب را باز کرد. می؟دانست انتخاب ریحانه بدون دلیل نبوده است. روی صفحه اول کتاب نوشته شده بود: ما بی صاحب نیستیم، این یادمان نرود... . × × × هوا به شدت گرم بود. آفتاب داغ تابستان بر سر و صورت سید می؟تابید. هر چه نندتر می؟رفت گرما بیشتر اذیتش می؟کرد. کوچه پس کوچه؟های تقشیده و داغ سامرا را به امید خنکای آرامش صحن و سرای امام عسکری(ع) به سرعت پشت سر گذاشت و وقتی به در ورودی صحن رسید نفس راحتی کشید و وارد صحن شد. جلوی در حرم حسان کلیددار صحن امام عسکری(ع) در رواقی خوابیده بود. صحن خلوت بود و تمام درها بسته بودند. سختگیری در مورد زائران کربلا شدت گرفته بود و در نتیجه زائران سامرا و کاظمین هم کم شده بودند و کسی به زیارت نمی؟آمد. خادمان و کلیدداران متعصب بر زائران سخت می؟گرفتند. سید به طرف در رفت. حسان به سرعت از جا بلند شد و داد زد: آمده... کجا سرت را با پائین انداخته؟ی می؟روی. مگر نمی؟بینی همه درها بسته؟اند؟ سید سلام کرد و گفت: من از راه دوری آمده؟م. از ایران، مدتها در راه بوده؟م و سختی زیادی کشیدم تا به اینجا رسیدم. بگذار زیارت را بکنم و بروم. حسان نگاهی به چشمان مشتاق و نمانک سید انداخت و گفت: چون از ایران آمده؟ی، در را به رویت باز می؟کنم، اما خودم با تو می؟آیم و برایت زیارتنامه می؟خوانم. سید درمانده گفت: تو را به هر که دوست داری بگذار به حال خودم باشم. بیا این اشرفی را بگیر و مرا به حال خودم بگذار تا در خلوت زیارت کنم. حسان از او دور شد و گفت: نه، پس من در را به رویت باز نمی؟کنم. قانون ما اینجا این است که همراه زوار زیارتنامه بخوانیم. سید بی؟خبر از نیت حسان گفت. مگر می؟شود همراه همه زوار بروی؟ - اینجا برنده بر نمی؟زنند. مدتهاست که زائرین کم شده؟اند. زیاد هم که بشوند ما کلیددارها و نگهبانان از آنها تعدادمان بیشتر است. سید دو سه اشرفی دیگر از کیسه؟ی که به همراه داشت درآورد و گفت: اینها را هم بگیر و دست از من بردار. حسان که متوجه اشتیاق و بقراری سید شده بود گفت: نمی؟شود! قانون، قانون است. - من نیازی به همراهی تو ندارم. فرسخها راه آمده؟م که خلوتی داشته باشم. مرا رها کن. حسان دسته کلید را در دستش چرخاند و گفت: نمی؟شود! همین که گفتف. شرمندم. - پندر و مادرم فدای شما. به عشق زیارتشان آمده؟م تا در خلوت حرفهایم را بگویم و می؟پنیدم که این مرد با من چه می؟کنند. او را به شوامی؟گذازم. خودتان جویبار را بدهید... . اشک ناموت صورت سید را پوشاند. حسان اشک و زمزمه اورا که دید گشتاب؟تر شد و با عصیانیت؟ کاری را به طرف در خروجی هل داد و گفت: برو قانون را زیر پا می؟گذاری، گریه هم می؟کنی. نمی؟دانی گریه ممنوع است. کاری کردی که از زیارت حتی با همراهی خودم هم محروم کنم... . و در دل فکر کرد با این همه شوق حتماً برمی؟گردد و همه اشرفیهایش را به من می؟دهد و بی؟رحمت صاحب کیسه اشرفی او می؟نجوم. خوب که التماس کرد و اشرفیهایش را داد، در را برایش باز می؟کنم برود تا صبح زیارت کند، به من چه ربطی دارد... سید دل شکسته و نالامد سر به زیر انداخت و به طرف در خروجی صحن به راه افتاد. آرام آرام اشک می؟ریختف و زیر لب با امام درد دل می؟کرد. حسان خوشحال از طعمه؟ی که در این خلوت و گرمای تابستان به چنگ آورده و به؟زودی صاحب یک کیسه اشرفی می؟شود، به طرف رواق غربی صحن رفت تا کمی استراحت کند و مطمئن بود این زائر غریب و گریبان یا این همه اشتیاقی که دارد می؟طلقات شده و برمی؟گردد. هنوز به رواق نرسیده بود که دید سه نفر به سمت او می؟آیند. از آن سه مرد یکی جوان؟تر بود و در دست نيزه؟ی داشت که سر آن یک پیکان بود و یکی دود قلمو تر از آن دو مرد همراهش که مسن؟تر بودند ایستاده بود. حسان جا خورد. تمام درها قفل بود و کلیدها هم در دست او و از در ورودی صحن هم هیچ؟کس وارد نشده بود. مانند که چطور این سه مرد آن هم با نيزه، از پیش چشم او وارد رواق غربی شده؟اند. مرد جوان نيزه را به او نزدیک کرد. چهره؟اش پر از غیظ و غضب بود. چشمانش سرخ شده بود. با نهایت خشم نيزه را در هوا تکان داد و گفت: - ای ملعون پسر ملعون! مگر این شخص به خانه تو و یا به زیارت تو آمده بود که مانع او شدی؟ حسان حس کرد تمام بدنش سرد شد. در آن گرمای تابستان سردی فطرات عرف را روی پیشانی؟اش حس کرد. زبانش بند آمد. خشم آن جوان قدرت عکس؟العمل را از او سلب کرده بود که یکی از دو مرد همراه جوان با دست به جوان اشاره کرد و فرمود: همسایه توست. با همسایه خودت مدارا کن. جوان آرام نگرفت. نيزه؟اش را تکان داد و دوباره گفت: ای ملعون پسر ملعون!



فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کسب قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بی‌توایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌زهیانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، ایا تو دریچه‌ای از علم را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سبس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: او هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

